



# برای نبرد طولانی با امپریالیسم آماده شویم

اگر ما و امثال ما در سراسر جهان آزاد و مستقل شدیم، امپریالیسم می‌میرد و نابود می‌شود. نمیشود که هم‌ما مستقل و آزاد باشیم و هم امپریالیست‌ها وجود داشته باشند. منظور از امپریالیسم کشور آمریکا، فرانسه، انگلیس، آلمان، ایتالیا و ژاپن و نظائر آن نیستند. منظور آن نظام سیاسی- نظامی اقتصادی است که از راه استثمار خلقها و استعمار سرزمینها و غارت ثروتها زنده است و رشد میکند.

برای ملت ایران و همه آزادیخواهان واقعی و نیروهای انقلابی اصیل مسلم و روشن است که امپریالیسم جهانی که آمریکا در رأس آن قرار دارد، در حال حاضر بزرگترین دشمن همه خلقها و آزادی و استقلال ملتهاست. موجودیت کشورهای امپریالیستی آمریکائی، اروپائی و یا ژاپنی همه بستگی به ادامه تسلط بر کشورها و ملتها دارد. این حقیقت برای اکثریت کامل ملت ایران مسلم شده بود و امام به اشکال مختلف این حقیقت را بصورت شعار اصلی و مرحله‌ای مبارزه عنوان کردند: " همه فریادها، بر سر آمریکا همه تفنگها علیه امپریالیسم است. دشمن اصلی و دشمنی اصلی و ..."

آیا امپریالیسم در برابر بیداری و قیام یکپارچه ملت و فریاد میلیونی و متحد مردم حاموش نشسته است؟ آیا امپریالیسم اجازه میدهد که انقلاب ایران پیروز شود؟ و به سرزمینهای مجاور گسترش یابد؟ و سرانجام جهان را دربر گیرد؟ یعنی بدون عکس العمل به‌مرگ خود رضایت خواهد داد؟ آیا میگذارد ملت ایران با پنجه‌های قوی، همچنان گلوی او را بفشارد و جانش را بگیرد؟ امپریالیسم همان ضحاک واقعی است که فقط با خون قربانیان خود زنده است.

بقیه در صفحه ۲



## چگونه تجارت خارجی را ملی کنیم؟

در صفحه ۵

## جاسوسهای گروگان و آینده انقلاب

در صفحه ۴

## چه جریانانی انقلاب را تضعیف میکنند

در صفحه ۴

### در حاشیه بحث مجلس پیرامون آزادیهای سیاسی:

## آزادی و مسئولیت اجتماعی در مکتب

در دموکراسی غربی و در لیبرالیسم قاعده بر این است که همه آزادند ولی تنها بورژوازی و سرمایه‌داران از آن بهره‌مند می‌باشند. نزد لیبرالها و در قانون همه چیز و همه کس آزادند، اما چنانکه دیدیم این آزادی در عالم واقع و در جامعه تنها برای ارباب زرور میسر است و نوده‌های مستضعف از آن محرومند.

این پدیده خطرناکی است که بعضی آزادی و مسئولیت دستجمعی مردم را مفاهیمی در برابر مکتب و مغایر با آن تعریف کرده‌اند. مسلماً آزادی که در اسلام مطرح است و جوهر اصلی تفکر توحیدی است، با آزادی که لیبرالها در نظر دارند، تفاوت کیفی و ماهوی دارد و نیز برخلاف تصور برداشت افراد قشری و جزم‌گرا، توحید و مسئولیت و تعهد نسبت به مکتب با آزادی مغایر و مخالف نیست. آزادی از هدفهای اصلی انقلاب و زمینه رشد و پرورش انسان و تکامل وی بسوی خدا و شرط برقراری عدل و قسط و شرط تحقق انسانیت انسان است. با اینحال این ایام، از یکسو بازیچه و مورد سوءاستفاده لیبرالها و از سوی دیگر قربانی جزم‌گرایی و انحصارطلبی قشریون قرار گرفته است و تبلیغات از دو جانب چنان صورت گرفته است که بسیاری باور کرده‌اند ایندو آزادی و حکومت و نظام مکتبی با هم ناسازگارند. بگذارید به اختصار مفهوم آزادی و برداشت هر یک از دو جریان فوق را از آن شرح داده، سپس اهمیت و جایگاهش را در مکتب و حکومت مکتبی نشان دهیم. آزادی

مقامات دولتی اعلام کردند که دولت طرحی درباره شرایط آزادی و فعالیت گروهها و احزاب تهیه کرده که در کمیسیون های مجلس تحت بررسی و مطالعه است. قطعاً این طرح بزودی در مجلس به بحث و تصمیم‌گیری گذاشته خواهد شد. از آنجا که این طرح باید بیانگر نظریه اسلام و نیز اصول قانون اساسی در زمینه آزادیهای اجتماعی باشد، و از آنجا که اخیراً جنجال زیادی درباره آزادی و آزادی‌کشی و حد و حدود آزادی‌های سیاسی در سطح جامعه مطرح بود و بویژه چون از دو جهت به آزادی و جایگاه آن در مکتب ظلم شد، یکی از جانب لیبرالها و سرمایه‌داران و ضدانقلابیون و محافل امپریالیستی و یکی از جانب قشریون و در نتیجه آزادی و مکتب هر دو مستمسک و وسیله پیشبرد مقاصد و اغراض خاص گردید لازم بود بحثی درباره آزادی و مسئولیت اجتماعی در مکتب پیش از آن از نظر جریانات عمده لیبرالی، ارتجاعی و مارکسیستی، در حد اختصار ارائه شود تا قضاوت درباره طرحی که قرار است بزودی در مجلس مطرح شود، آسان‌تر گردد.

\*\*\*

## جنگ: از ابتدا تا کنون

گرچه این جنگ در آغاز مردم را به صحنه آورد و حتی آنانرا نیز به جبهه‌ها گسیل داشت، اما دست‌اندرکاران لیبرال و تئوریسین‌های نظامی نگذاشتند که جنگ مردمی شود، و از آن پس هرچه جلو می‌آیم، شاهد خروج مردم از صحنه نظامی و سیاسی جنگ و تکیه بر نیروهای نظامی صرف هستیم. از ابتدای شروع درگیری، استراتژی جنگ کلاسیک و فرسایشی در پیش گرفته شد که الزاماً خروج مردم از جبهه‌ها، عدم

هرچه زمان میگذرد، اثرات جنگ‌تحمیلی بر سرنوشت انقلاب عمیق‌تر می‌شود و در ابعاد گوناگون سیاسی- نظامی اقتصادی و فرهنگی نمودار میگردد. افزایش بحرانهای اقتصادی، جابجائی موازنه قدرت و اعتبار به نفع لیبرالها- مشکل روستائیان و مهاجرین جنگ زده و... همگی عوارض این جنگ تحمیلی هستند که بطور قطع آینده انقلاب نیز تحت تاثیر این عوارض و بحرانها تعیین میشود.

## راه‌های حاکمین چنان

آقایان فراموش گردماند که عامل اصلی رشد و گسترش و خودکفائی کشاورزی، خاصه در کشور ما، رنج و زحمت و تلاش جانفرومای کشاورزان است، نه بقول آنها: "مدیریت‌های ارزنده"

### مباحث ایدئولوژیک

## مقوله‌های

# اساسی مکتب

دکتر حبیب‌الله یمین

۳۵

### دنباله مبحث تضاد:

بشر هزاران سال است که علیه ظلم، بردگی و زور می‌جنگد، با دشمنان خود دست‌وپنجه نرم می‌کند، در آرزوی آزادی و عدالت می‌سوزد. هزاران سال است زیر شکنجه، فقر، تبعیض و شلاق استبداد و خودسری جباران، شاهان و امپراطوران و ارباب زر و زور و تزویر رنج برده است، هزاران سال است فرصت شناخت و باز- یافتن خود را نیافته است، زنجیر بردست و پا از تعالی شخصیت و رشد استعدادهایش محروم مانده است. میلیاردها افراد بشر دنیا آمدند، در فقر و بیماری بزرگ شدند در جهل و رنج بسر بردند و در جهل و

توقف اجرای بند "ج" از قانون اصلاحات راضی که علیرغم تمامی کاستی‌ها تا حدودی میتوانست ضرورت‌های این مرحله انقلاب را مرتفع سازد، بحثها و انتقادات یاسها و امیدهای را در سطح جامعه برانگیخت.

عقب‌نشینی برادران مبارز و انقلابی مجری این طرح در سپاه و جهاد و هیئتهای هفت‌نفره و سکوت نیروها و عناصر مدافع انقلاب با توجه به شرایط جنگی در این مورد میدان مانور و اظهار وجود را برای فتودالها و حامیان مرتجع آنها مساعد نموده است. لیبرالهای بی‌عزت بتانسیل انقلابی جامعه با زیرکی تمام از اظهار نظر صریح در مورد بند "ج" خودداری کرده‌اند که البته این سوی وزیر اسبق کشاورزی است که خود از فتودالهای بزرگ بود. رئیس جمهور در برشمردن مشخصات اقتصاد کنونی ایران با جمله: ابهامات و اشکالات در کشاورزی با پیچیدگی مساله را لوٹ میکند (انقلاب اسلامی ۵۹/۱۰/۲۵) و سایر مرتجعین نیز از طریق اعلامیه و فتاوی و تهدید به تحسن! نوار و نامه‌پراکنی سعی در "کمونیستی" خواندن طرح دارند.

اخیراً یکی از مدرسن حوزه علمیه (ناصر مکارم) که چندی پیش نیز در رنای آزادی و بمناسبت دستگیری یکی از بزرگان بزرگان لیبرال اعلامیه: ایشان را در محکومیت خفقان و استبداد و گرفتن زمینهای فتودالها، یکجا، در روزنامه لیبرالی عصر خوانندیم، در مصاحبه‌های (با گپهان ۵۹/۱۰/۱۸) ضمن مطرح نمودن کاهش سطح تولیدات کشاورزی، سعی کرده که این موضوع را بدلیل تقسیم اراضی فتودالها و محروم شدن کشاورزان از مدیریت آنها نشان دهد.

بقیه در صفحه ۴

# درود بر شهیدان - سلام بر خمینی - پاینده باد انقلاب اسلامی ایران



# برای نبرد طولانی با امپریالیسم آماده شویم

بقه از  
صفحه ۱

اگر ما و امثال ما در سراسر جهان آزاد و مستقل شدیم، امپریالیسم می‌میرد و نابود می‌شود. نمی‌شود که هم ما مستقل و آزاد باشیم و هم امپریالیستها وجود داشته باشند، منظور از امپریالیسم کشور و ملت آمریکا، فرانسه، انگلیس، آلمان و ایتالیا و ژاپن و نظایر آن نیستند، منظور آن نظام

پاکستان بر ایران است. هشدار جدی ما به ملت قهرمان ایران و همه نیروهای انقلابی و مسلمان و زمامداران دولت در همین رابطه است که متوجه دسیسه‌های مکارانه امپریالیسم باشند. هدف آمریکا روشن است، البته لیبرالها برای اینکار مناسب‌ترین ولی یک دولت ضعیف هم که زیر نفوذ و فشار

تحریک و جنگ و توطئه هستند؟

۱- عنوان کردن دشمن خیالی و یا غیر اصلی برای پوشاندن دشمن اصلی. از زمان استالین تاکنون امپریالیستها هر شخصیت سیاسی یا نهضت مردمی را که بر ضد آنها قیام میکرد، به شوروی و کمونیسم منتسب می‌ساختند و متقابلاً دولت شوروی هر نهضت و قیام یا شخصیتی که مستقل از آنها عمل می‌نمود، به امپریالیسم منتسب می‌کرد. آلمان هم آمریکا و وابستگان به آمریکا، همه تلاشهای ضد امپریالیستی را در ایران به روسها و کمونیستها مربوط می‌کنند و روسها هم هر دلتی هر چند حق را از جانب افغانستان و لهستان را وابسته به امپریالیسم و عوامل امپریالیسم.

تلیفات امپریالیستها و عوامل وابسته به آنها و همه جریانهای سیاسی در خط امپریالیسم - آمریکا یا اروپا - این هدف را دنبال می‌کنند که خطر شوروی و کمونیسم را

و تا آنجا که ممکن است وسیع کنیم "کارنامه ۲۱ دیماه".

همانک با محافل لیبرالی در داخل، رادیوها و مطبوعات امپریالیستی - صدای آمریکا، بی‌بی‌سی، صدای آلمان و رادیو بختیار و مشابه آن از خطر کمونیسم و دخالت نظامی شوروی و نفوذ احزاب وابسته به شوروی در دولت دم میزنند و انقلاب بیون را متهم می‌سازند که کمونیست‌اند - اند و یا زیر نفوذ دولت شوروی قرار دارند. آیا هدف این تلیفات این نیست که مردم مبارز ما دشمن اصلی را فراموش و از توطئه‌های گوناگون امپریالیستها غافل بمانند؟

۲- تشدید تشنجات داخلی و اغتشاشات و درگیریها که با شدت تمام دنبال میشود. این تشنجات در بین اقوام و ملیتها، عشایر، در مدارس، بین گروهها و احزاب دامن زده میشود، دشمن از یکسو عوامل و مزدوران خود را مستقیماً وارد صحنه میکند

دشمن سعی میکند مردم را در اصالت انقلاب به تردید بیندازد. یعنی فکر کنند که انقلاب در اصل توسط خود آنها (دشمنان) انجام گرفته است و رهبران انقلاب هم بازیچه و آلت دست استعمارند. جنگها و کشمکشها هم همه جنگ زرگری است و مردم بی‌جهت خود را خسته میکنند و از جان و مال مایه میگذارند.

لیبرالها و سازشکاران و مرتجعین و فرصت طلبان باشد، ممکن است بجهان راه‌حلیا تن بدهد. فشار رو به تزاید محافل ارتجاعی نیز عامل مهمی است که اگر دولت در برابر آن نرفش نشان داده و عقب نشینی کند، سرانجام به حاکمیت یک نظام اسلامی بی‌محتوا منجر میگردد. اقدامات در وصول به اهداف فوق، اقدامات زیر را انجام یا تشویق و حمایت می‌کند:

### اقدامات متقابل امپریالیسم علیه انقلاب:

۱- ایجاد تردید در اصالت انقلاب دشمن سعی میکند مردم را در اصالت انقلاب به تردید بیندازد. یعنی فکر کنند که انقلاب در اصل توسط خود آنها انجام گرفته است و رهبران انقلاب همه بازیچه و آلت دست استعمارند، جنگها و کشمکشها هم همه جنگ زرگری است و مردم بی‌جهت خود را خسته میکنند و از جان و مال مایه می‌گذارند - این شیوه قدیمی استعمار انگلستان است - انگلیسها در تبلیغ قدرت خود آنقدر پیش رفتند که مردم هر حادثه یا عملی را از ناحیه آن دولت می‌دانستند و در اصالت همه قیامها تردید می‌کردند، بسیاری تحت تاثیر این تلیفات و تلقینات، نهضت مشروطه‌خواهی را از اصل ساخت انگلستان خواندند. گفتند که مصدق و نهضت ملی ایران ناصر و انقلاب مصر، بازیچه استعمار انگلیس یا آمریکا میباشند و امروز هم بعضی میکوشند تا مردم القاء کنند که انقلاب ایران هم بتحرک همانها صورت گرفته و رهبران انقلاب در خدمت منافع امپریالیستها هستند، انقلاب امریکائی یا انگلیسی یا فرانسوی است و حمله نظامی آمریکا، توطئه کودتا و تجاوز عراق، محاصره اقتصادی و... هیچیک دلیل اصالت انقلاب و رهبری آن نیست، بلکه اینها



عمده کرده، ملت ایران را از مبارزه علیه دشمن اصلی و بالفعل یعنی آمریکا و اروپا منحرف سازند، چنانکه دولت شوروی هم در افغانستان و لهستان دائماً تبلیغ میکند که خطر آمریکا عمده است.

(هر چند نمیتوان منکر برخی گروههای آمریکائی در افغانستان شد.)

۳- سبب ایجاد اصلی توطئه امپریالیسم - یارتند از: ۴- فشار اقتصادی: برای ایجاد نارضایتی در بین مردم، فلج کردن دولت، رکود فعالینها، کاهش تولید، افزایش قیمتها و تشدید تضادها و بدبینی و خستگی و فرسودگی مردم و مایوس شدن از انقلاب و سرانجام سقوط دولت برای ضربه زدن بر حاکمیت انقلاب.

۵- جنگ: آمریکا بگمک کشورهای مرتجع منطقه و

۶- کار روی ارتش، بمنظور وصول به اهداف زیر:

تجهیز آن با سلاحهای امریکائی و اروپائی، حفظ وابستگی آن به غرب، بازسازی آن بر روال گذشته، سرانجام تبلیغات ضدانقلابی و تحریک احساسات ارتشها علیه انقلاب و روحانیت، ایجاد ضدیت و دشمنی با سپاه و نیروهای انقلابی در میان نظامیان، تقویت روحیه بت‌پرستی جدا کردن مجدد ارتش از مردم و ایجاد سوءظن در آنها نسبت به نهادهای انقلاب و تبدیل ارتش به بازوی مسلح لیبرالیسم و جریانهای طرفدار غرب و عامل ضد انقلاب در بر دارد. اگر به تبلیغات رادیوهای آمریکا، بغداد، بی‌بی‌سی و رادیو بختیار و جرائد امپریالیستی و صهیونیستی از یکطرف و نوشته‌های جرائد لیبرالها و بویژه کارنامه روزانه رئیس‌جمهور توجه کنیم، همسوئی کامل در این زمینه وجود دارد. اصرار روزانه و لاینقطع در تولید این احساس که نهادهای روحانیون، سپاه و حتی امام همه علیه ارتش هستند، چه معنا دارد؟

در حالیکه مواضع امام در این خصوص عکس این را نشان میدهد.

۷- باز کردن جبهه‌های تازه درگیری: در خلیج فارس با کار روی طرح اشغال جزایر سه‌گانه یا تهدید به اشغال بنادر، کنترل تنگه هرمز، تحریک در بلوچستان، فعل وانفعالات سیاسی گسترده در منطقه و اعزام سفیران و انجام مذاکرات محرمانه برای تشکیل اتحادیه‌های تازه سیاسی و نظامی علیه انقلاب (سفرهای مکرر کیسینجر براون، ضیاالحق نمونه‌هایی از فعل وانفعالات اخیرند.)

گفتیم که هدف کوتاه‌مدت سیاسی امپریالیستها، فشار روی دولت برای تن دادن به سازش یا سقوط آن است تا دولت سازشکار و لیبرالی بجای آن روی کار آید. به همین جهت رادیوها و جرائد وابسته به امپریالیسم در نزاع بین دولت و رئیس‌جمهور و متحدین وی به آشکارا جانب رئیس‌جمهور را می‌گیرند و علیه دولت تبلیغ میکنند. در داخل هم فشار روز - افزونی از جانب سرمایه‌داران بازار، صاحبان صنایع، مالکان و فتودالها، احزاب و گروههای لیبرالی، گروههای وابسته به آمریکا، با مخالف و همه قشرها و جریانات ضدانقلاب، روی دولت وارد میشود و شعار مشترک همگی سقوط دولت است. جبهه لیبرالی در تبلیغات خود علیه دولت، گرانی قیمتها، مساله آزادی و شکنجه را بهانه کرده‌اند ولی چه کسی است که نداند این دو مساله با دولت جدید پدید نیامده و تازه نیستند. رادیوهای بیگانه و روزنامه‌های صبح و عصر لیبرالها و حتی کارنامه رئیس‌جمهور هر روز از بی‌کفایتی دولت در کنترل قیمتها و حل بحران اقتصادی و از نبودن آزادی و وجود شکنجه و خوارکردن ارتش صحبت میکنند و می‌نویسند. مسلم است که این اشکالات و ضعفها وجود دارند ولی بحث در اینستکه مساله اصلی ما چیست و ریشه این مشکلات در چیست؟ این همسوئی بین جریانات فوق‌الذکر و امپریالیستها چه معنا دارد؟ بنظر میرسد که حتی در مساله طولانی کردن جنگ هم بین بعضی محافل داخلی در ارتش و خارج از آن و امپریالیستها هماهنگی وجود دارد.

دولت در برابر مسئولیت خطیر مقابله با فشارهای روزافزون امپریالیستها، اگر مانند گذشته در برابر سیاستها و جریانات فوق مماشات و سازشکاری نشان دهد، ناچار است بانظام وابسته و با لیبرالیسم سازش کرده، از آنها در حل مسائل کشور استفاده کند.

راهی که نهایت آن بن‌بست است. در وضعیت فعلی هر روز که جنگ بیشتر طول بکشد، به نفع امپریالیسم و وابستگان داخلی‌اش بوده، انقلاب بیشتر در تنگنا قرار می‌گیرد. ادامه جنگ و عوارضی که از لحاظ اقتصادی و اجتماعی برای مردم و کشور دارد، با توجه به توقف نسبی تولید و کاهش ذخایر ارزی و افزایش بیگاری و کمبود کالا و آواره شدن مردم مناطق جنگ‌زده و افزایش قیمتها، و بویژه همراه با این عوارض تبلیغات رو به تزاید ضد - انقلاب و سپاشیها، تشدید تضادهای بین دولتمردان و جناحهای حاکم، فشار مادی، بنیقه در صفحه ۳

شیوخ عرب، عراق را تقویت میکند (ارسل دائمی اسلحه از بندر کویت و کمکهای مادی چند میلیاردری عربستان و کویت به این کشور) تا جنگ طولانی شود. از طولانی کردن جنگ آمریکا هدفهای زیر را دنبال می‌کند: تشدید بحران اقتصادی، محدود کردن جنگ به نزاع بین دو ارتش، تضعیف و سقوط دولت، رشد جریانات مخالف حاکمیت انقلاب، خسته و فرسوده کردن مردم و بیرون راندن آنان از صحنه و سرانجام روی کار آمدن یک دولت طرفدار سازش و همکاری با غرب، یا زودتر از آن تحمیل سازش تدریجی به دولت فعلی.

امپریالیسم ( آمریکا، اروپای غربی و ژاپن) بگمک حکومتهای مرتجع در منطقه و با استفاده از امکانات بسیار وسیع نظامی - سیاسی و اقتصادی خود هدفهای دوگانه‌ای را علیه انقلاب اسلامی ایران تعقیب میکند. یکی سرکوب انقلاب و جایگزین کردن یک حکومت اسلامی آمریکائی وابسته.

یکی سرکوب انقلاب و جایگزین کردن یک حکومت وابسته و دومی خالی کردن انقلاب از محتوای اسلامی و انقلابی و استقرار یک حکومت اسلامی آمریکائی وابسته. اقدامات آمریکا زمینه‌ساز تحقق هر دو هدف است، هر وقت که امپریالیسم نسبت به روی کار آمدن و تثبیت یک حکومت لیبرال و با اصطلاح خودشان "میانرو" امیدوار بوده است، این راه‌حل را ترجیح داده و هرگاه نسبت به این راه‌حل مایوس شده، به اقدامات حادثتری برای ایجاد زمینه سرکوب نهائی انقلاب دست زده است. موفقیت در اجرای راه‌حل دوم (محتوا زدائی انقلاب) برای آمریکا اهمیت بیشتری دارد. البته تلاش آمریکا آنست که مجموعه حاکمیت انقلاب ایران را به سازش بکشاند و به یک حکومت ظاهراً "اسلامی سازشکار و سرمایه‌دار و وابسته به غرب راضی سازد. تلاشهای سیاسی سران مالک مرتجع منطقه و تشکیل کنفرانس سران مالک اسلامی و همراه با آن فشار همه‌جانبه بر انقلاب (سیاست چماق و شیرینی) دقیقاً بمنظور تحقق این هدف یعنی تحمیل یک سازش آرام و بی‌سروصدا و استقرار تدریجی یک نظام غیرانقلابی و با ظاهر اسلامی نظیر

تصهیداتی است برای رد گم کردن و فریب خلق و جنگهایی است زرگری. در جواب این القاء شبههها باید گفت: اگر صرف ادعا کافی است که هر کس میتواند در باره هر شخصیت و هر قیام و انقلابی تردید ایجاد کند، انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه، انقلاب چین، الجزایر، کوبا، ویتنام و حتی انقلاب اسلامی پیامبر همه ساخته قدرتهای بیگانه بوده است و رهبران و شخصیت‌های برجسته آن همه مزدور و آلت دست. اما اگر دلیل لازم باشد، چه دلیلی قاطع‌تر از نتایج عملی و یا عملکرد آن انقلابات است که ببینیم به زیان کدام قدرتها بوده است. ممکن است نهضت و انقلابی بسرنوشتی دچار شود که هدفش نبوده، مثل مشروطه‌خواهی، یا بیرون آمدن سادات از انقلاب مصر، یا بنی‌امیه از انقلاب اسلامی پیامبر، برای تشخیص ماهیت انقلاب ایران کافی است ببینیم منافع و قدرت و سلطه کدام کشورها و قدرتها را بخاطر انداخته و خشم چه کسانی را برانگیخته و وادار به دشمنی و عکس - العمل نموده است، جز آمریکا و استعمارگران اروپائی و مزدوران آنها و حکومتهای مرتجع منطقه چه کسانی علیه موجودیت ما در حال



# برای نبرد طولانی با امپریالیسم آماده شویم

روائی شدیدی روی مردم وارد آورده است. مخالفان و دشمنان انقلاب هماهنگ همه آثار سوختن و حتی علت شروع آنرا بحساب روحانیون و رهبران انقلاب گذاشتند و آنقدر این معنی را تکرار کرده اند که بسیاری از مردم باور کرده اند که "آخوندها" و رهبران انقلاب عامل شروع جنگ و مسبب این بدبختی ها هستند و باز هم آنقدر تبلیغ کرده اند که بسیاری مردم می گویند "آخوندها" و رهبران روحانی نمی گذارند ارتش بجنگد و رئیس جمهور کارشراکنند. درگیری و خصومت دو جناح حاکم شرایط بسیار خطرناکی پدید آورده است که نتیجه آن انفجار و یاس و خشم و تدریجی مردم است و دشمن دقیقا در انتظار همین نتایج است تا دولت در تنگنای فشار اقتصادی و سیاسی و نظامی، قدم به قدم عقب نشینی کند و تسلیم نظریات امپریالیسم شود، چنانکه در مساله گروگانها آثار ضعف و عقب نشینی در اقدامات دولت آشکار است و تسلیم نظام سرمایه داری و سیستم بوروکراسی و صنعت و اقتصاد وابسته و تجارت و بانکداری وابسته شود و دست نیاز بسوی سرمایه داران و تجار و لیبرالها و نظام کهنه و قدرتهای استعماری دراز نماید، چنانکه آثار آن در نزدیکی و سازش با این سیستم بچشم می خورد. دولت چه تسلیم سیستم اقتصادی فعلی و ارتش و لیبرالها شود و چه سقوط کند و جای خود را بیک دولت صد درصد لیبرالی بدهد، در هر دو صورت انقلاب را به بن بست کشانده است، وضعیت فعلی ظرفیت مقاومت و بسیج و فداکاری و همکاری مردم را کاهش میدهد. وقتی مردم در صحنه نباشند و کمک نکنند، تنها یک راه می ماند و آن تسلیم در برابر امپریالیسم است. در انحالت دولت برای مهار کردن تشنجات داخلی به اعمال زور متوسل خواهد شد و اینکار بر وخامت اوضاع

ارتجاع منطقه در مواضع خود باقی میماند و بازسازی ارتش طول می کشد، هماهنگی و وحدت عمل حاصل نمی شود، تا وقتی که هدفهای سیاسی دشمن و نیز هدفهای لیبرالها تحقق یابد، یعنی بسیج و مقاومت توده های سست شود، سپاه پاسداران بکلی از صحنه حذف و یا در تبعیت قرار گیرد و دولت سقوط کند، یا تن به سازش در داخل و در خارج بدهد. باید انتظار مشکلات بیشتری داشته باشیم، امپریالیسم مصمم است که تا شکست کامل انقلاب و به سازش کشاندن یا روی کار آوردن یک دولت وابسته و سازشکار به فشار خود ادامه دهد، انتظار عقب نشینی و گذشت بیپوده است از موضع ضعف چیزی بدست نمی آوریم باید خود را برای یک مقاومت طولانی آماده کنیم، جلوی تجاوز اولیه عراق را فقط نیروهای مردمی سد کردند، اگر ارتش فرصت یافت، که خود را جمع و جور کند، برای آن بود که سپاه پاسداران و جوانان داوطلب فداکار، با خون خود تا تک و توپ های دشمن را به گل نشاندند، اگر مردم نباشند، مقاومتی وجود نخواهد داشت، همچنین جز توده ها، شکست پذیرند. آنان که میخواهند با تلقینات زهرآگین و با افشاندن بذر بدبینی و کینه در میان ارتش آنرا ابزار قدرت و وسیله تثبیت موقعیت خود کنند، لیاقت رهبری جامعه و سازمان دادن مقاومت توده ها را ندارند، آنان شاید ندانند که امپریالیسم و وابستگی آنها در ارتش از وجودشان استفاده میکنند ارتش باید با تحول اساسی در سیستم خود پاره ای از پیکر ملت بوده و متکی به مردم باشد نه شخص، و در این صورت است که متحد سپاه و مردم و انقلاب خواهد بود. باید به افراد و افسران جوان و متعهد به انقلاب فرصت بیشتری داد تا سهم بیشتری در اداره ارتش و جنگ با دشمن برعهده گیرند.



حرص آنان به استثمار و جمع آوری ثروت است، توطئه مالکان و فئودالها علیه دهقانان که به کاهش سطح کشت و نرغی و دهقانان منجر میشود، تبلیغات مسموم - کننده ضد انقلاب و سازشکاران، تفرقه افکنی ها، اخلا لگری باندهای مرتجع و قشری با ایجاد درگیری و تشنج، قدرت طلبی گروههای باصلاح انقلابی، ضعف نظام اداری و دستگاههای اجرایی کهنه، انحصار طلبی و تنگ نظری جناحهای حاکم و وجود خصمهای استکباری و حرص قدرت طلبی در بعضی دولت مردان، هر یک در تضعیف روحیه مردم و تفرقه بین آنها موثر بوده و هست. "جبهه" متحد لیبرالها و برادران از گروههای سیاسی که بیش از همه ادعای ضد امپریالیست بودن دارند، راهمه توان تبلیغاتی و با طرح مسائلی چون گرانسی و آزادی و شگنجه و بازگشتی دانشگاهها و تخصص و نظایر آن، اذهان مردم را از تهدیدها و توطئههای امپریالیسم منحرف می سازند و با اینکار خدمتی بزرگ به دشمن می کنند. انحصارگرایی و تنگ نظری حاکم بر سیاستهای دولت مردان و فعالیت باندهای مرتجع و وابسته و فرصت طلب، همه جو بدبینی و تشنج و تفرقه را تشدید و خوراک و زمینه کار و تبلیغات برای مخالفان خود فراهم می نمایند. اقدامات جناح حاکم در تصفیه نهادهای انقلاب از عناصر مبارز و متعهد مسلمان نه فقط نیروهای انقلابی را پراکنده و منفعل و بدبین میکند، بلکه این نهادها را از جوهر و ماهیت انقلابی و مکتبشان محروم و آنها را به ابزار خشک و بی ثمری در دستهای قدرت طلبان تبدیل می نماید و از رسالت اصلی شان دور و جدا میسازد.

سیاستهایی که تاکنون جناحهای حاکم در کردستان دنبال کرده اند، این منطقه را به حلقه ضعیف انقلاب تبدیل کرده است، بطوریکه دشمن از آنجا بر انقلاب ضربه میزند. در هر جا آثار ندانم کاری و تنگ نظری مسئولان بچشم می خورد.

### دولت:

در آستانه تشکیل دولت نوشتیم که وجود دو عامل منفی در دولت مانع از آن است که بتواند وظایف سنگین کنونی را به انجام برساند این دو عامل عبارت بودند از: ۱- تکیه بر سرمایه داران بازار و نرغش در برابر آنها، یعنی نداشتن قاطعیت و ماهیت انقلابی، ۲- جزمیت فکری و بینش قشری و تنگ نظری حاکم بر آن. این دو عامل دولت را در حل مشکلات کنونی ناتوان می سازد، البته کابینه ترکیب کاملا یکدست ندارد. سیاست مردم دولت در کنترل تولید و تجارت و توزیع روابط و مناسبات تولیدی به فرصت طلبان سودجو امکن داده است تا همچنان در امر تولید و توزیع اختلال کنند و ثروتها از غارت مردم بپندوزند. دولت از یکسو بحث ملی کردن تجارت خارجی و رسیدگی به اموال سرمایه داران را منتفی نمی داند و از سوی دیگر با عدم قاطعیت و سرعت عمل به آنان فرصت میدهد تا میلیاردها ثروت ملت را به لطف الحیل از بانکها گرفته و از مرزها خارج سازند. با مماشات در برابر فئودالها و مالکان به آنها فرصت میدهد در کشت و زرع اخلا و سرانجام با همدستی مرتجعین جلوی اجرای طرح تقسیم زمین را بگیرند. دولت باید با دست کشیدن از شیوه های جزمی و تنگ نظرانه، همکاری همه عناصر مبارز و متعهد با انقلاب و با سلام را جلب کند. باید با شدت از اقدامات باندهای مرتجع جلوگیری شود. فرصت طلبان از مسئولیتها طرد و از مماشات با سرمایه داران و مالکان

اگر مردم نباشند، تفاوتی وجود نخواهد داشت، همه چیز جز توده ها آنان که میخواهند با تلقینات زهرآگین و با افشاندن بذر بدبینی و کینه، در میان ارتش آنرا ابزار قدرت و وسیله تثبیت موقعیت خود کنند، لیاقت رهبری جامعه و سازمان دادن مقاومت توده ها را ندارند.

و مرتجعین خودداری گردد، در برابر مساله گروگانها بدون نشان دادن کمترین آثار ضعف یا یققدم عقب نشینی عمل کند زیرا: امپریالیسم در برابر هر قدم عقب نشینی بر فشار خود می افزاید. دولت در برابر مسئولیت خطیر مقابله با فشارهای روز افزون امپریالیستها اگر مانند گذشته در برابر سیاستها و جریانها فوق مماشات و سازشکاری نشان دهد، ناچار است نظام وابسته و با لیبرالیسم سازش کرده، از آنها در حل مسائل کشور استفاده کند. تا وقتی ساخت کشور تغییر نکرده است و روابط

تبلیغات امپریالیستها و عوامل وابسته به آنها و همه جریانها سیاسی در خط امپریالیسم - آمریکا و یا اروپا - این هدف را دنبال میکنند که خطر شوروی و کمونیسم را عمده کرده، ملت ایران را از مبارزه علیه دشمن اصلی و بالفعل یعنی آمریکا و اروپا منحرف سازند.

داخلی خواهد افزود. باید این حقیقت تلخ را بپذیریم که حاصل حکومت دو جناح حاکم این سرانجام دردناک بوده که انقلاب بوسط یک کوچه بن بست برسد. چه باید کرد؟ اول جنگ و مقاومت توده ای مسلم است که امپریالیسم، لیبرالیسم و ضد انقلاب داخلی همه از ادامه جنگ بهره برداری می کنند و لذا نمی خواهند به این زودی خاتمه یابد. عراق با کمک آمریکا و

## جنگ: از ابتدا تا کنون

تسویه به نیروهای مردمی مانند سپاه و بسیج، هدایت جنگ توسط طراحان نظامی و آنکار صرف و تقویت همه جانبه آنها را بدنبال داشت. اما از آنجا که جو سیاسی جامعه و نیز روحیه نظامیان اجازه پاکسازی کافی و یکباره نیروهای مردمی را از جبههها نمی داد، لذا برخی نیروهای مردمی و نهادهای انقلابی به بهانه ایجاد هماهنگی در جبههها تحت نظارت ارتش و در چارچوب استراتژی فوق بکار گرفته شدند. در ادامه این خط سیر به جایی رسیدیم که جبههها در حالت سکوت و رکود درآمد و تنها به آتش توپخانهها اختصاص یافت. نیروهای چریکی و مردمی که در شرف تکوین بود، بتدریج از صحنه خارج شدند و از آنها تنها در جهت اهداف جنگ کلاسیک استفاده شد. تا هماهنگی و بی نظمی جبههها کم کم به نظم کلاسیک نظامی استحاله یافت. طرح تدویم جنگ بدون حضور نیروهای مردمی عملا تحقق یافت، و آنچه

لذا خاتمه جنگ علیرغم آنکه هر کدام از طرفین درگیر تحت شرایطی خواهان صلح هستند، چون خارج از چارچوب خواست و تمایل امپریالیسم است، بسادگی امکان پذیر نیست. برخورد های دوگانه رژیم بعث عراق نیز حاکی از آن است که در عین حال که نمی خواهد دست از سرزمینهای اشغالی بردارد، خواهان مذاکره و رسیدن به توافق نیز هست. اکنون در موقعیتی قرار گرفته ایم که از یک طرف مردم در صحنه حضور فعال ندارند و از طرفی ادامه جنگ جز در جهت تضعیف انقلاب نیست و لذا مردم چشم امید و انتظارشان به آینده های دوخته شده است. در مقابل دشمنان ما، خصوصا شیطان بزرگ نیز منافع از دست رفتن اش را بازیافته می بیند و سخت به آینده امیدوار است. تهاجم اخیر نیز که بدنبال نامه آیتا... منتظر و طرح مساله رکود جبههها در مجلس آغاز شد، بیانگر خواست توده ها در چگونگی تدویم جنگ و نگرانی آنان از سرنوشت جنگ بود. مردم ما می خواستند بدانند چرا علیرغم آنکه رئیس جمهور بارها و بارها قول "خبرخوش"

# دست عناصر قدرت طلب و انحصارگر را از نهادهای انقلابی کوتاه کنید



# با اجرای بند "ج" میلیونها ...

بقیه از صفحه ۱

رهنمودهای امام مبنی بر اینکه "سند دستهای پینه بسته" روستائیان است نه کاغذهای جعلی تدوین شده" و حمایت روحانیونی چون آیت الله منتظری و آیت الله مشکینی از بند "ج" ابهامی در مورد مسائل زمین باقی نمی‌گذارد. این آقایان "هوش" و "ابتکار" و "مدیریت" و "سرمايه‌گذاری" را موجب مالکیت بر زمینهای کشاورزی می‌شمرند. آقایان فراموش کرده‌اند که عامل اصلی رشد و گسترش و خودکفائی کشاورزی خاصه در کشور ما حاصل زحمت و تلاش جانفرومای کشاورزان است نه بقول آنها "مدیریت‌های ارزنده". انکار اینان روستاهای ایران را با شهرهای اروپا و کشاورزی ما را با کارخانه‌های صنعتی و پیچیده و پیشرفته غرب عوضی گرفتند که از نابودی "مدیریت‌های ارزنده" و نقش آنها در تولید کشاورزی سخن می‌رانند.

در اینجاست که در مقام "مصاحبان با گفته‌ها و اقدامات وزیر فتودال وابسته" دولت موقت، دم خروس آشکار میشود و به وحدت رسیدن خط لیبیرالیسم طرفدار سرمايه‌داری سبک غرب با خط ارتجاعی طرفدار فتودالیسم بر سر مغلطه و سفسطه روی واژه‌های تخصص و مدیریت و هوش و ابتکار و سرمايه‌گذاری و نادیده گرفتن رنج و زحمت و نیروی کار کارگر و کشاورز در تولید را میتوان بخوبی ملاحظه کرد. ما ضمن تاکید بر اجرای هرچه قاطع‌تر و بی‌وقفه

اصلاحات ارضی مردمی و اسلامی تردید و یاس جوانان مؤمن و مبارز در هیئت‌های هفت‌قره و سکوت نیروها و عناصر روحانیون مبارز پیرو امام را در این مورد میدان دادن و نشاناسه" فتح برای فتودالها و مرجعین میدانیم. آنها در پی آنند تا بار دیگر با دسیسه و توطئه و فتاوی اجنبی دهقانان و کشاورزان ما را پس از آنجمله فداکاری و ایثار که در جریان جنگ و در دفاع از مکتب و انقلابشان از خود نشان میدهند به جنگ استثمار و اسارت فتودالها و خانهای از خدا بی‌خبر (که اکنون به مرکز با خارج گریخته‌اند) و بزودی و پس از جنگ به روستاهای جنگ‌زده بازخواهند گشت) بپارند.

ما بار دیگر از مسئولان مجری این طرح می‌خواهیم که از توطئه جنید فتودال هراسان نباشند و بدانند که اجرای بند "ج" میلیونها روستائی را به حایمان جان برفک انقلاب بدل می‌سازد و بیاد بیاروند کلام امام علی (ع) را به مالک اشتر که: خشم همگان رضا و خشودی چند تن را بر پایمال می‌سازد و خشم چند تن در برابر خشودی همگان اهمیت ندارد. بریده‌باد دستان فتودالها و مرجعین حاییشان از دسترنج دهقانان و برتداوم باد مبارزه ضد فتودالی دهقانان محروم روستاهای خان‌گزیده

# چه جریاناتی انقلاب را تضعیف میکنند

حاسوا انفسم قبل ان نحاسوا

امام علی رسیدگی کنید، وضعیتتان را بررسی کنید و خود را درآیید!

هر روز که از عمر انقلاب، این قلب

دقیقا" در خط امریکا بوده است، منتهی در اوایل تا حدی از چشم خلق پوشیده ماند و حال تاحدی آشکار شده و درآینده روشنتر خواهد شد، اما این تنها خط تضعیف جبهه انقلاب نیست، و مبیاست از خط دوم قدرت که اکنون در موضع مقابل لیبیرالها قرار دارد نیز نام برد. درست است که این جریان تلاش دارد از انقلاب و رهبری دفاع کند و مواضع لیبیرالها را برای مردم افشا نماید و جلو توطئه‌های امریکا را در رابطه با انقلاب بگیرد، اما آنچه مهم است صرف ادعا نیست، بلکه نحوه عملکرد و موضعگیری و جهت‌گیری کلی است که مشخص میکند، آیا در خط انقلاب است، یا خیر؟!

امروز سوال مهمی که برای توده‌های مردم مطرح است، این است که اگر لیبیرالها ماهیت سازشکارانه داشته‌اند، چرا از ابتدای انقلاب با آنها همکاری شده است؟ چرا در مقطعی که می‌توانستند و قدرت داشتند تا عناصر صادق و انقلابی را بکار گیرند، توده‌ها را بسج کنند، نهادهای انقلاب را تقویت کنند و با حمایت از کارگران و دهقانان و محرومین، جبهه انقلاب را تقویت نمایند، این کار را نکردند؟

چرا از ابتدای پیروزی بجای تکیه بر روی انسجام و آگاهی توده‌ها تلاش کردند هرچه بیشتر به مراکز قدرت دست پیدا کنند و فکر کردند که اگر مراکز قدرت را بگیرند انقلاب را نجات داده‌اند، در حالی که این مسیر از مردم صرفا" بعنوان بازجمای استفاده کردند؟ چرا شوراها واقعی را تشکیل ندادند که حاکمیت آنها بقای انقلاب را تضمین کند؟ چرا با عملکردهای تنگ‌نظرانه و انحصارطلبانه، نیروهای انقلابی و مکتبی را از صحنه راندند در حالی که توان انجام کارها را خود نداشتند؟ ممکن است این پاسخ داده شود که خطر را به این وضوح درک نمی‌کردند و حال که صف‌بندیها تاحدود زیادی مشخص شده است، در تلاشند تا این توطئه‌ها را برای مردم افشا سازند. نفس این درک‌امیدبخش است اما باید دید که برای جبران عملکردهای غلط گذشته افشای هرچه بیشتر جبهه سازشکاران چه مشی را در پیش گرفته‌اند؟ آیا این روش میتواند موفقیت‌آمیز باشد؟

۱ - تکیه محوری روی تبلیغات و سخنرانیها بجای راه‌حل‌های قاطع و انقلابی!

نقش افشاگرها در روزنامه‌ها و سخنرانیها و مشخص کردن نقش لیبیرالها فی‌نفسه اشکالی ندارد، اما مهم عملکرد است که باید مشخص شود در چه جبهتی است وگرنه این همان شیوه‌ای است که لیبیرالها نیز دنبال می‌کردند و شهر به شهر می‌گشتند تا حمایت مردم را بخود جلب کنند و از آنان عملا" بعنوان ابزاری برای کسب قدرت استفاده می‌کردند. باید اطمینان داشت که اگر صادقانه به نفع محرومین و زحمتکشان که پایه‌های اساسی و ارکان اصلی انقلابند جهت‌گیری شود، حمایت مردمی جلب خواهد شد وگرنه تبلیغات نهنه‌تنها مفید نیست، که خود زمینه برای ایجاد ناراضی‌ها و درگیری‌های بیشتر است.

۲ - داشتن مواضع عکس‌العملی در قبال جناح رقیب:

هر حرکتی که عمق و محتوا نداشته باشد، و پیشتان نباشد، خوانا نخواهد دچار عکس‌العمل خواهد شد و نتیجه مسلم حرکات عکس‌العملی نیز جز شکست نیست! ... تلاش عمده" لیبیرالها برای از میدان خارج کردن رقیب، متهم کردن و مارک چسباندن به او و کشاندن او به مواضع انفعالی و عکس‌العملی است که تا بحال تا حدود زیادی در این نقش موفق بوده‌اند، چون حرکت‌ها و شعارها محتوای اصلی ندارند، اکثرا" با یک برخورد و یک اتهام درست ۱۸۰ درجه تغییر جهت میدهند. بعنوان مثال تازمانی که سرمایه‌داران بزرگ بازار با همین جریان هستند، مورد تعریف و تمجید قرار می‌گیرند، اما وقتی به پایگاه طبیعی‌شان یعنی لیبیرالها متصل میشوند، بلافاصله موضعگیری‌های مخالف شروع میشود و باز هم اگر این جهت‌گیری ثابت می‌ماند، جای امیدواری بود، اما همینکه باز مجددا" به طرفشان بیایند دوباره شعار میدهند، سر می‌دهند! و این می‌رساند که واقعا" مخالف با سرمايه‌داری بازار نیستند، بلکه مهم این است که این سرمایه دار در کدام طرف باشد.

۳ - برخورد غیراصولی و حمله به شخصیت‌های ملی:

از آنجا که این جریان متکی به تحلیل بقیه در صفحه ۸

را در منطقه بگیرد، در جبهه درونی انقلاب، بتدریج تمامی زمینه‌های مساعد را در اختیار می‌گیرد، چراغ سبزه‌ای که لیبیرالها، این سازشکاران رسوای تاریخ انقلاب به امریکا نشان میدهند، نقطه امید بزرگی را برای ایجاد کرده است که این خرسندی را به طرق مختلف چه در

وقتی حرکتی عکس‌العملی باشد و صرفا کوبیدن جناح رقیب و کسب قدرت مورد نظر باشد، استفاده از هر وسیله‌ای از جمله بازی‌گرفتن از افرادی نظیر فلسفی و یا رابطه تنگناک با باندهای خائنی بقائی و وابستگانش که برای سرکوبی حکومت قانونی دکتر مصدق و در جهت حاکمیت رژیم وابسته شاه از هیچ تلاشی فروگذار نکرد مشروعیت پیدا میکند.

خلال تحلیلها و چه بوسیله رادیوهای وابسته اعلام میکنند و تلاش دارد که از آنها بعنوان خط‌محوری وحدت تمامی پایگاه‌های داخلی‌اش استفاده کند.

سبج سرمایه‌داران وابسته، سرمایه‌داران بازار، فتودالها، عناصر وابسته ارتش، تکنوکراتها و بوروکراتها و اقطاع مرفه‌الحال جامعه حول محور لیبیرالها در شرایط کنونی انقلاب، خودبه‌خود گواه تلاش امریالیسم برای تقویت این جبهه است. عملکرد این جبهه از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون

نبنده" توده‌های محروم و ستمدیده، این تنها امید شهیدان بخون‌خفته می‌گذرد، با توطئه‌های پیچیده‌تری مواجه میشود. امریالیسم جهانی به سرکردگی امریکا، تمامی وسایل و امکاناتش را بکار گرفته تا این نقطه جوشان را در منطقه سرد و خاموش سازد. در جبهه بیرونی انقلاب علاوه بر جنگ، به سبج تمامی نیروها و پایگاهها و سرپرندگان برداخته و تلاش دارد چه با محاصره" انقلاب و چه با تقویت سیستم‌های سرکوب حلو حرکت و نفوذ آن

اشغال حاسوساخنده‌سهم خود نتایجش

را داد، هرچند در این میان ضعف‌هایی نیز وجود داشت. بر تمامی ملت قهرمان ایران و بخصوص نمایندگان مجلس ترضی است که مبارزه با امریکا را خاتمه یافته تلقی نکنند. آنروزی که دفتر دولت‌سازشکار با گرفتن لانه" حاسوسی امریکا بسته شد، جوش توده‌های انقلاب بنمایش گزاشده شد و این نشان داد که هر دولتی خواهد با امریکا از سازش و مماشات دم بزند، امت قهرمان اجازه نخواهد داد لحظه‌ای بر سر قدرت باشد. ملت ما در کوره انقلاب آبدیده شده است و ننگ سازش و تسلیم و تسلط اجنبی را بر منابع و ثروت‌های خدادادی خود نخواهد پذیرفت.

۱ - در مصاحبه‌ای که رئیس‌جمهور به

اتفاق مترجمان آقای منصور فرهنگ با یکی از بریننده‌ترین برنامه‌های شبکه سی‌بی‌سی امریکا، بنام برنامه هفتگی "عده‌قیقایی" انجام داده است، عنوان کرده‌اند که: من کاملا" از آغاز با گروگانگیری مخالف بودم و نمی‌خواستم که هیچ کاری درباره ادامه گروگانگیری یا روشی که این مساله بجهان معرفی شد انجام بدهم!

۲ - در ادامه صحبت وقتی خبرنگار

خطاب به هر دوی آنها میگوید: هیچکدام از شما دو نفر نمی‌خواستید که گروگانگیری صورت بگیرد و هر دوی شما میخواهید که گروگانها از ایران آزاد شوند، اینرا می‌فهمم! در واقع ایران خود اسیر "گروگانها" شده است، نه؟! آقای رئیس‌جمهور با تکان دادن سر و گفتن "بله" حرف‌های خبرنگار امریکائی را تائید می‌کند!

"رادیولکن (آلمان غربی) ساعت ۲۰ - ۵۹/۱۰/۱۹

# جانوس‌های گروگان‌وآینده انقلاب

"وحشیگری" بنماید و با طول دادن زمین‌های پرداخت اموال به بقا رفته ملت و مرحله‌بندی زمان پرداخت این اموال، فرصتی ایجاد کنند تا آنها را بطریق‌ی اشرف پهلوی و دیگران هرچه بیشتر از حوزه قضائی امریکا خارج کنند و در نتیجه در نهایت چیزی برای پرداخت باقی نماند. مقدار این اموال هم که ابتدا ۲۴ میلیارد دلار تعیین شده بود، بعد به ۱۴ میلیارد دلار تعدیل پیدا کرد و اکنون باز هم کمتر شده. جای سوال را باقی می‌گذارد. جنگ ملت ما با امریالیسم نه از جاسوسخانه شروع شد و نه با خاتمه قضیه گروگانها تمام خواهد شد، و هیچ تضمینی به گفتار سراسر دروغ امریالیسم نمی‌توان داشت که امریکا در ایران مداخله نظامی نکند. مگر هم‌اکنون دست امریکا از آستین صدام بیرون نیامده است؟! و توطئه‌های گوناگون در نقاط مختلف کشور زیر نظر امریکا نیست؟! نمایندگان مجلس وظیفه دارند با بیان این واقعیت‌ها هرچه بیشتر در افشای ماهیت امریالیسم بکوشند. دولت اگر نخواهد با اتحاد سیاست‌های

کرد. اگر امریالیسم خواهان استرداد گروگانها بود و بر آن اصرار می‌ورزید، بدلیل اهمیت دادن بجان ۵۲ گروگان نبود ترس امریالیسم از محاکمه جنایت‌هایش در محکمه تاریخ و ضمیر انسانها و ملل محروم مستکبیده جهان بود، ترس امریکا از گسسته شدن روابط استعماری بود، امریکا از بهم خوردن زمینه‌ها و ارتباطات و مناسباتی که رشته حیات ستمکارش با آنها پیوند

حورده بود، هراس داشت، ترس امریالیسم از رویارویی با ملتی بود که کینه عمیقش نسبت به امریالیسم با محاکمه جاسوسان آن، صدجندان می‌گشت، مردم ما همچنان حق خواهند داشت از جراثی انتخاب این موقع زمانی برای بررسی و خاتمه دادن به وضعیت گروگانها سوال کنند. دولت نیابتی از چهار شرط اعلام شده، ذره‌ای عدول کند و فراموش نکند که اگر مردم ما نسبت به دولت موقت ابراد گرفتند و از آن خلع ید کردند، بسبب آن بود که باب گفتگو با یک امریکائی را باز کرده بود و هرگونه موضعی که در این دولت، بوی مماشات و سازش را

● آنروزی که دفتر دولت سازشکار با گرفتن لانه"

جاسوسی بسته شد، جوشش توده‌های انقلاب به نمایش گذاشته شد و این نشان داد که هر دولتی بخواهد با آمریکا از سازش و مماشات دم بزند، امت قهرمان اجازه نخواهد داد.

● آنروزی که دفتر دولت سازشکار با گرفتن لانه"

جاسوسی بسته شد، جوشش توده‌های انقلاب به نمایش گذاشته شد و این نشان داد که هر دولتی بخواهد با آمریکا از سازش و مماشات دم بزند، امت قهرمان اجازه نخواهد داد.

قاطع انقلابی در سیاست داخلی رفتار خود را تصحیح کند، ضعفش در سیاست خارجی و در مقابل امریالیسم منکس خواهد شد. بی‌جهت نیست که بلندگوهای امریالیستی تمام کوشش تبلیغاتی خود را حول مساله گروگانها متمرکز ساخته‌اند و می‌کوشند هر نیرویی را که بر مقاومت و سرخستی در برابر امریالیسم پای می‌فشد یا مارک و انگ از صحنه بدر کنند (۲) و در نتیجه بدون هیچ مانعی گروگانها را که خود سدی شده‌اند در برابر تجدید روابط و قرار - داده‌های امریالیستی، تحویل گرفته بصفاح از دست رفته خود دست بآزند. دشمنی ما با امریکا هم‌چنانکه امام خمینی بارها تصریح کرده‌اند، وقفه‌ناپذیر است و تا امریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا وجود دارد، بایستی هم‌چنان ادامه یابد.

بدهد، از طرف ملت مستوجب چنان برخوردی خواهد بود. هرگونه موضع ضعف دولت، امریالیسم جنایتکار را تحریک خواهد کرد و طمع دشمن را خواهد افزود. هرچه از این طرف‌نرمش نشان داده شود، کزک خونخوار امریالیسم دندانش را تیزتر خواهد ساخت. با مساله گروگانها و باز پس گرفتن اموال ملت ایران نیابتی بنحوی رفتار شود که هیچ نوع تسلیم و سازشی را تداعی کند و احساس ذلت برای مردم قهرمان ایران پدید آورد. در این ۱۴ ماه با پایمردی و ایستادگی این ملت دلاور بود که جاسوسان امریکائی گروگان نگه‌داشته شدند. امریالیسم کوشیده و می‌کوشد تا از مساله گروگانگیری برای خود کسب وجهه و شرافت کند و ملت ایران را متهم به

● خبرهایی که حاکی از آن است که

جاسوس‌های گروگان‌بیش‌از اعلام خبر رسمی برای تحویل به آمریکا! در الجزایر بسر می‌برند!!! نماینده" چه چیز میتواند باشد؟

اکنون که بیش از چند روز به سر رسار آمدن ریسکان رئیس‌جمهور جدید امریکا باقی نمانده است، این تمایل که مساله جاسوس‌های گروگان بنحوی خاتمه پیدا کند، شدت یافته است. زیرا تصور برخی چنین است که ریسکان هرچه باشد از نمایندگان جناح "بازها" است و دندان نشان زودتر پیش از آن که جنگ و دندان نشان دهد باید گروگانها تحویل داده شوند و مساله مورد نظر خاتمه پیدا کند.

سوالی که اکنون مطرح میباشد، این است که آیا تحویل گروگانهای جاسوس آغاز یک سازش با امریالیسم خونخوار است؟ و آیا اگر گروگانها تحویل داده نشوند، مشروعیت به حمله نظامی امریالیسم داده میشود؟

عجیب این است که در این میان گروه‌هایی که تاکنون گروگانگیری و اسمال جاسوسخانه را قبول نداشتند و با آرا وابسته به جریانات "ارتجاعی" قلمداد می‌کردند، با یکدیگر همصدا شده‌اند و آنها که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را متهم به "خرابکاری"، "مرتجع" و ... نمودند و عمل آنها را مورد تائید قرار

ندادند، اکنون در مورد گروگانها اظهار نظرهای دیگری میکنند. لیبیرالها و دفتر ریاست جمهوری که از ابتدا با گروگان گیری مخالف بودند، (۱) اکنون خوشحالند که بالاخره سیاست "راه‌حل" آنان دارد به مرحله اجرا در می‌آید. آنها بدنبال این "راه‌حل" مسالمت‌آمیز، آینده‌ای بی‌روش! را در روابط ایران و امریکا پیش‌بینی میکنند و از این که مساله گروگانها که موی دماغ لیبیرالها شده بود و برای مدتی چند مانع روابط حسنه" با امریکا و اروپا و ژاپن، در شرف حل‌شدن است، در پوست خود نمی‌کنجند. ما در مورد گروگانها بارها بر این نکته تاکید ورزیدیم که در صورت عدم اجرای تمامی شروط ضرب‌الاجل معین از گروگانهای جاسوس بایستی برای محاکمه جنایت‌های دهشتناک امریالیسم استفاده

# جنگ و محاصره اقتصادی را با تقسیم زمین بین کشاورزان بنفع انقلاب اسلامی تبدیل کنیم



# چگونه تجارت خارجی را ملی کنیم؟

ایجاد نهادهای اقتصادی - انحصاری نیز می‌انجامد.

نفوذ سرمایه‌داران و تجار و جناحهای وابسته به آنها در مجلس و حتی در ارگانها و نهادهای دولتی و اقتصادی، این احتمال را نیز پیش می‌آورد که حتی طرحهای کامل

اقداماتی که باید صورت گیرد... ۱ - در مورد مشکلات مالی این طرح میتوان با کمک گرفتن از کشورهای انقلابی و مسلمان و ضدامپریالیست و مسلمانان سرمایه‌داران بزرگ داخلی و همچنین تشویق به همکاری مردم در جهت رفع این مشکل برآمد. البته این انتظار نیست که کلیه مشکلات مالی برطرف شود بلکه با یک برنامه هماهنگانه و زمان‌بندی شده در مورد طرح تجارت ملی میتوان در جهت حل مسأله قرار گرفت. بدین ترتیب که دولت انحصار واردات یکسری از کالاها را

در مورد گذار با تجربه دولت باید سریعاً دست به تحول سیستم اداری و وزارتخانهها و بخصوص نهادهای اقتصادی مانند وزارت بازرگانی، اقتصاد و دارایی، و سازمان برنامه و بودجه زده و این نهادها را از دام بوروکراسی نجات دهد. عساکره و نیروهای جوان و متعهد و افراد دلسوز استفاده کرده، با فرستاده هیئت‌های به کشورهای انقلابی و مترقی، از تحریرات آنان در زمینه تجارت خارجی استفاده کامل برد.

بعدها باید که بدین وسیله طیبات وسیعی از کالاهای وارداتی محدود شده و سایر کالاها را که در کوتاهمدت قادر به وارد کردن نمی‌باشد، با کنترل کامل اجازه ورود دهد و از هنگام ورود توزیع با نظارت دقیق بر قیمت‌ها مانع افزایش قیمت‌ها گردد. و در طی یک مدت زمان بندی شده، به تدریج ورود کلیه کالاها را در اختیار گیرد و دست سرمایه‌داران تجاری را کوتاه نماید.

۲ - در مورد گذار با تجربه، دولت باید سریعاً دست به تحول سیستم اداری و وزارتخانهها و بخصوص نهادهای اقتصادی مانند وزارت بازرگانی، اقتصاد و دارایی و سازمان برنامه و بودجه زده و این نهادها را از دام بوروکراسی نجات دهد. عساکره و نیروهای جوان و متعهد و افراد دلسوز استفاده کرده، با فرستادن هیئت‌های به کشورهای انقلابی و مترقی از تجربیات آنان در زمینه تجارت خارجی استفاده کامل برد. از طرف دیگر با کسب اطلاعات در باره چگونگی بازاریابی و شناخت مراکز خرید در سراسر جهان، روابط خارجی را با کشورهای انقلابی و ضدامپریالیست گسترش دهد.

۳ - در مورد توزیع نیز میتوان با گسترش تعاونیها و تحت پوشش قرار دادن کلیه مردم دست واسطهها را کوتاه کرد. البته لازمه پیاده شدن این طرح، اعمال سیاست‌های قاطع در مجازات اشغالگران در اجرای طرح و صادرات فوری سرمایه‌های کسانی که قصد احتکار کالا و سودجویی دارند و همچنین استفاده وسیع از صنایع مشترک مردم در تمام سطوح کشور، از شهر و روستا میباشد.

۴ - بدلیل اینکه پیاده شدن طرح توزیع کالا موجب بیکاری اقتصاد وسیعی خواهد شد، لازم است در کنار این تقویت کشاورزان و گسترش زمینهای زیر کشت و سپردن آنها به دست کشاورزان حمایت مادی و معنوی از آنان، زمینهای جذب نیروهای بیکار را فراهم آورد. در کنار این طرح‌ها گسترش و تقویت خدمات اجتماعی مانند طرحهای معلم روستا و پزشکان روستا که پس از آموزش کوتاهی میتوانند به روستاها گسیل شوند، زمینهای مساعدی برای جذب نیروهای بیکار میباشد.

و دقیق و بنیادی ملی شدن تجارت خارجی تبدیل به طرحهای ظاهری و سطحی که در پوشش آن دست تجار و سرمایه‌داران تجاری باز گذاشته شود، گردد. بنابراین مادامی که دولت ببنش حاکم بر عملکرد خود را تغییر ندهد و با تکیه بر سرمایه‌داران داخلی بخواهد به حل مشکلات بپردازد، آینده روشنی در تجارت خارجی نخواهیم داشت و در عمل تجارت خارجی وابسته باقی خواهد ماند. بر این اساس تغییر چنین نگرشی و تغییر تکیه‌گاه از سرمایه‌داران داخلی به توده‌های زحمتکش جامعه، اساسی‌ترین و ابتدائی‌ترین روش برخورد با حل مشکلات اقتصادی و بحرانهای موجود میباشد.

## چگونه تجارت خارجی را ملی کنیم؟

علیرغم تمامی مشکلات موجود در سر راه طرح ملی شدن تجارت، باید به این نکته توجه داشت که چنانچه ما خواستار تداوم انقلاب و قطع وابستگی از امپریالیسم باشیم، چاره‌ای جز طی این راه نداریم. همانطور که قبلاً یادآور شدیم، اگر ما خواهان استقلال باشیم، باید سختیهای موجود بر سر این راه و کمبودها را تحمل کنیم. چگونه انتظار داریم که از یک طرف با امپریالیسم درگیر شویم و از طرف دیگر احتیاجات خود را از آنها طلب کنیم؟ لازمه و ضرورت مبارزه با امپریالیسم قطع رابطه استعماری و استعماری با آنها میباشد. لازمه پیاده کردن این طرح، مبارزه با تمام بینشهای طرفدار سرمایه‌داری میباشد. تا هنگامی که با اولین برخورد با سرمایه‌داری حمایت گسترده لیبرالها و مرتجعین را مشاهده می‌کنیم، تا هنگامی که هم‌آوازی سرمایه‌داران داخلی را با لیبرالهای افشاشده و رسوا می‌بینیم و تا زمانی که با برخوردی قاطع آنها را افشاننازیم و از جنبه انقلاب ترد نکنیم نمی‌توانیم توقع پیاده شدن کامل طرح را داشته باشیم و بنابراین لزوم تحول در بینش سیاسی حاکم احساس میشود. نمی‌توان از یک طرف با سرمایه‌داری برخوردی معمولی و ارشادی کرد و مسأله احتکار را با ارشاد و هدایت حل کرد و از طرف دیگر شعار ملی شدن تجارت خارجی را سر داد.

مسلم است که اگر این طرح بطور کامل پیاده شود، دست سرمایه‌داران کوتاه شده و منافع آنها در خطر می‌افتد که این برای آنان قابل تحمل نبوده و دست به تحریک و آشوب و تبلیغات وسیع علیه دولت میزنند و با همراهی گروههای مخالف و حمایت از لیبرالها مسأله را بعد سیاسی داده و موجبات تزلزل دولت را فراهم می‌کنند. که در این رابطه حتی اقدام به خارج کردن پولهای خود از بانکها می‌نمایند و دولت را در تنگنا قرار می‌دهند، چنانچه به تحریکات اخیر بعضی از سرمایه‌داران بازار و اطلاعیه‌های آنان و حمایت‌های آنها از لیبرالها توجه کنیم، بی به اصل قضیه می‌بریم. البته باید توجه داشت که امپریالیسم نیز با توجه به تضادی که با انقلاب اسلامی دارد، عملاً با تحریم اقتصادی و اخلاقی در جریان ورود کالاها موجبات اشکال در اجرای طرح را فراهم می‌آورد.

حکونگی برخورد با مشکلات: بطور قطع وجود چنین مشکلاتی باعث خواهد شد که از طرح ملی شدن تجارت خارجی صرف نظر نکنیم. بلکه با توجه به این واقعیت‌ها باید طرحهای مرحله‌ای اما قاطع و بی‌گبر و مکتبی را پیاده کنیم تا در نهایت به تجارت خارجی کاملاً ملی برسیم. اما واقعیت امر چنین است که براساس بینش حاکم بر اکثریت نمایندگان مجلس و دولت و اعتقادی که به سرمایه‌داری داخلی دارند و این که نباید با سرمایه‌داران مؤمن به انقلاب! روش برخورد تهاجمی داشت، اجرای حتی مرحله‌ای این طرح نیز به خطر افتاده است، بخصوص که در شرایط کنونی باند‌های سرمایه‌دار داخلی که از دیرباز توسط بعضی از عناصر رهبری‌کننده حزب جمهوری اسلامی حمایت و رهبری می‌شدند (و اکنون نیز می‌شوند)، با شکل خود در نهادهای مانند سازمان اقتصاد اسلامی!، آنگونه قدرتی یافته‌اند که میتوانند کنترل ورود کالاها را بدست گرفته و ظاهرًا دولت را از این تنگنا نجات دهند. که چون در اعتقادات ظاهرًا "اسلامی" آنان این نحوه تجارت اشکال شرعی ندارد حتی با اعتقاد کامل نیز مطرح می‌سازند که باید تجار مؤمن به انقلاب و اسلام تجارت

معامله شده و سریعاً اجناس مورد نیاز را وارد کند. از طرف دیگر سرمایه‌داران از هر گونه کمک و یاری بدولت خودداری میکنند و با احتکار کالا موجبات کمبود کالا را در داخل بوجود می‌آورند، و این بنوبه خود، موجبات بالا رفتن قیمت کالاها خواهد شد. در این حالت توطئه‌های بازار جهانی بنابرین بدون داشتن یک طرح کاملاً حساب‌شده، نمی‌توان دست به چنین اقدامی زد.

## عدم وجود طرح توزیع صحیح در داخل کشور:

در رابطه با توزیع کالاهای وارداتی در شرایط فعلی، دولت طرح مشخص و حساب‌شده‌ای ندارد. که در این حالت یا محبور است که توزیع را بدست سرمایه‌داران داخلی بسپارد که عملاً واسطهها و دلالها

در شرایط کنونی باند‌های سرمایه‌دار داخلی که از دیرباز توسط بعضی از عناصر رهبری‌کننده حزب جمهوری اسلامی حمایت و رهبری می‌شدند (و اکنون نیز میشوند) با شکل خود در نهادهای مانند "سازمان اقتصاد اسلامی"، آنگونه قدرتی یافته‌اند که میتوانند کنترل ورود کالاها را بدست گرفته و ظاهرًا دولت را از "تنگنا" نجات دهند.

و سودجویان و محکران بر تجارت داخلی مسلط میشوند و با اینکه بدون برنامه‌ریزی صحیح اقدام به ایجاد تعاونیهای توزیع نماید که در عمل موجب بروز بحران بیکاری در اقشار وسیعی از جامعه مصرفی ما خواهد شد. زیرا در جامعه اقتصادی ما بدلیل اینکه اقتصاد بر پایه مصرف قرار داشته است، اقشار وسیعی از مردم از طریق واسطه‌های و انتقال کالا نان می‌خورند که تحقق کنترل توزیع داخلی از طریق تعاونیها موجب بیکار شدن آنان و بنابرین افزایش جو نارضایتی عمومی و عدم اطمینان میشود توجه‌های کوتاه به فروشگاههای کوچک و بزرگ ما را متوجه وجود یک جریان وسیع در سطح جامعه خواهد ساخت که اگر دولت با یک طرح ضربتی توزیع کامل را بدست بگیرد و از دست واسطهها و سرمایه‌داران داخلی خارج سازد، عملاً با یک موج بیکاری بزرگ روبرو خواهد شد که به علت عدم کارکرد صحیح مسئولین امور و عدم تشکیل صنایع مستقل کوچک و یا افزایش سطح کشاورزی و ایجاد کار در روستاها عملاً قادر به جذب بیکاران نبوده و لذا موج بیکاری بعنوان یک مسأله حاد اجتماعی درمی‌آید. البته فرمهای توزیع داخلی محدودی که در مورد بعضی از کالاها مانند سوخت و موادغذائی پیاده شده، طرحهای امیدوارکننده‌ای هستند، زیرا توانسته است علیرغم مشکلات دست واسطهها را قطع و جلوی مصرف داخلی را سد کند و می‌بینیم که بر علیه این طرحها چگونه تبلیغات منفی از طرف سرمایه‌داران داخلی بر پا شده و این طرحها را کمونیستی می‌خوانند.

در این رابطه دولت نهنتمها به مخالفت با این جریان برنخاسته، بلکه عملاً با حمایت لفظی و عملی خود موجبات تحکیم هرچه بیشتر این جریان را فراهم کرده است و بر این اعتقاد است که میتواند با استفاده از این سرمایه‌داران داخلی به اصطلاح مؤمن به انقلاب، اقتصاد ایران را از چنگ سرمایه‌داران و تجار وابسته و ضد-انقلاب رها سازد. البته باید توجه داشت که هرچند این جناح تاکنون با بعضی از عملکردهای خود توانسته است موجبات شکستن قیمت‌های بعضی از اجناس را فراهم سازد و با تجار دیگر را مجبور به کاهش قیمت و ادوات خود نماید ولی بعلت ماهیت ثروت‌طلبی آنان، عملاً در امتداد حرکت خود در صورت تکیه دولت بر آنها، میتوانند بصورت یک نهاد اقتصادی - انحصاری درآیند، بطوریکه دیگر تجار را با روش‌های گوناگون از میدان رقابت خارج کرده و آنگاه که انحصار واردات را در اختیار گرفتند، عملاً حاکمیت خود را القاء نمایند، که با توجه به سیستم اقتصاد ایران که در جهت خودکفائی و تولید مستقل ملی نمی‌باشد. عملاً این دسته سرمایه‌داران نیز در جهت وابستگی به اقتصاد و تجارت سرمایه‌داری جهانی قرار گرفته و منافع آنها با منافع سرمایه‌داران خارجی پیوند می‌خورند. ممکن است که در آغاز دولت با تکیه بر سرمایه و تجربه و کارآئی این جناح بتواند مشکلات تجارت خارجی خود را قدری کاهش داده و حتی قیمت کالاها را پایین بیاورد، لکن در درازمدت نهنتمها مشکلات اقتصادی را حل نخواهد کرد، بلکه به

گسترش میدهند. بنابرین بدون وجود چنین کادرهای ورزیده، دست زدن به چنین طرحی میتواند موجبات کمبود کالا و گران شدن تورم و بازار سیاه را بوجود آورد و فشارهای تبلیغاتی سرمایه‌داران و لیبرالها و متحدین آنها را در تعمیق جو نارضایتی عمومی افزایش داده، موجب بهره‌برداری سیاسی آنان گردد.

برای روشن شدن مسأله میتوان اینطور مثال زد: اگر هم‌اکنون دولت تصمیم بگیرد که بطور ناگهانی کلیه واردات را در اختیار بگیرد، وضعیت بدین صورت درمی‌آید که "اولاً" مواج با یک طیف وسیع کالاهای وارداتی میشود (در حدود ۲۴۰،۰۰۰ قلم کالا) که در انواع مختلف از یک جنس میباشد و با قیمت‌های گوناگون عرضه می‌شوند، ثانیاً" بعلت نداشتن کادر با تجربه، نمی‌داند که با کدام بازار وارد

اگر دولت با یک طرح ضربتی توزیع کامل را بدست گیرد و از دست واسطهها و سرمایه‌داران داخلی خارج سازد، عملاً با یک موج بیکاری بزرگ روبرو خواهد شد که بعلت عدم کارکرد صحیح مسئولین امور و عدم تشکیل صنایع مستقل کوچک و یا افزایش کشاورزی و یا ایجاد کار در روستاها عملاً قادر به جذب بیکاران نبوده و لذا موج بیکاری بعنوان یک مسأله حاد اجتماعی درمی‌آید.

موانع موجود در برابر طرح ملی کردن تجارت خارجی بوده است، که بدلیل عدم توجه به آنها، باعث شده است اکثرًا طرحهای مطرحه در رابطه با ملی شدن تجارت خارجی در حد شعار و کلیات باقی بمانند، و در عمل یک طرح اساسی در رابطه با تحقق اصل ۴۴ قانون اساسی ارائه نشود.

در اینجا بر این ادعا نیستیم که میخواهیم طرحهای کاملاً دقیق و مرحله‌ای را مطرح سازیم، که این امر احتیاج به تحقیقی کامل و آثاری دقیق دارد. اما حداقل این را امیدواریم که با توجه به مشکلات موجود و واقعیت‌ها یک سری راه-حل‌های عملی و بنیادی را که در حقیقت چارچوب طرح ملی کردن تجارت خارجی و مراحل مقدماتی آنرا مشخص می‌سازد، عنوان کنیم.

مشکلات موجود: مشکلات اساسی موجود در برابر عملی شدن تجارت خارجی را میتوان در چهار عنوان کلی مطرح ساخت: ۱ - مشکلات مالی و ارزی دولت، ۲ - مشکلات اداری و کمبود کادر با تجربه، ۳ - مشکلات موجود در برابر توزیع عادلانه داخلی و از بین بردن دست واسطهها، ۴ - اخلاقیات و توطئه‌های سرمایه‌داران داخلی.

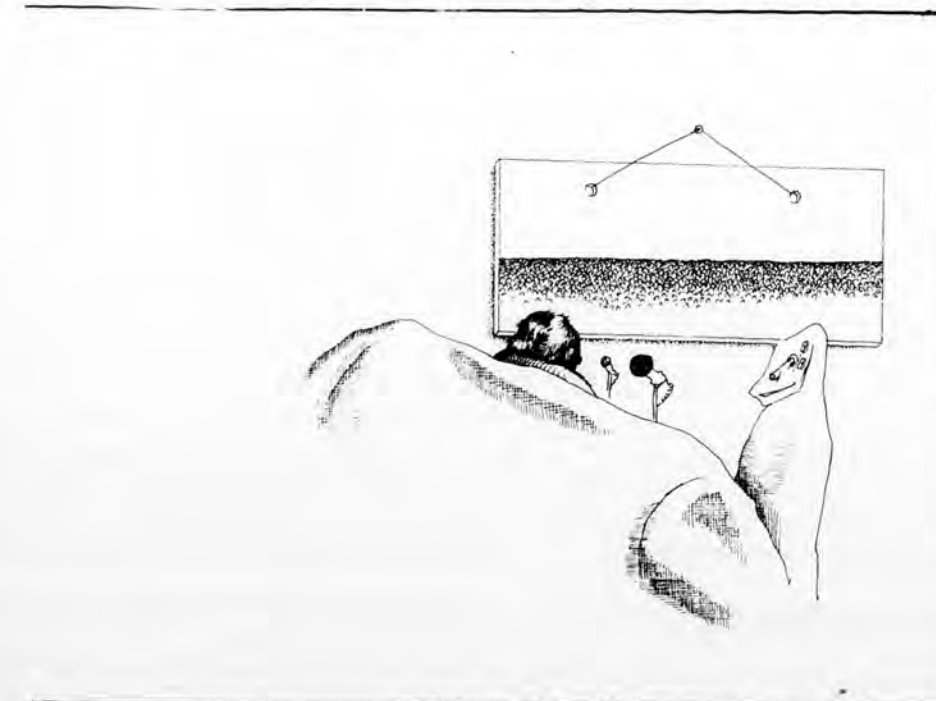
## مشکلات مالی و ارزی دولت:

بطور کلی برای ملی کردن تجارت خارجی و کنترل ورود کالاها از سوی دولت نیاز به بودجه‌ای ۱۰ میلیاردی داریم. زیرا بدون وجود چنین بودجه‌ای عملاً دولت نمیتواند ارز کافی برای ورود کالا تهیه کند. علت اساسی این مشکل در این است که پس از انقلاب، با خروج بی‌رویه ارز از کشور و توقف صادرات نفت در دوران جنگ و نیز بلوکه شدن آنان و بنابرین افزایش جو نارضایتی عمومی و عدم اطمینان میشود توجه‌های کوتاه به فروشگاههای کوچک و بزرگ ما را متوجه وجود یک جریان وسیع در سطح جامعه خواهد ساخت که اگر دولت با یک طرح ضربتی توزیع کامل را بدست بگیرد و از دست واسطهها و سرمایه‌داران داخلی خارج سازد، عملاً با یک موج بیکاری بزرگ روبرو خواهد شد که به علت عدم کارکرد صحیح مسئولین امور و عدم تشکیل صنایع مستقل کوچک و یا افزایش سطح کشاورزی و ایجاد کار در روستاها عملاً قادر به جذب بیکاران نبوده و لذا موج بیکاری بعنوان یک مسأله حاد اجتماعی درمی‌آید. البته فرمهای توزیع داخلی محدودی که در مورد بعضی از کالاها مانند سوخت و موادغذائی پیاده شده، طرحهای امیدوارکننده‌ای هستند، زیرا توانسته است علیرغم مشکلات دست واسطهها را قطع و جلوی مصرف داخلی را سد کند و می‌بینیم که بر علیه این طرحها چگونه تبلیغات منفی از طرف سرمایه‌داران داخلی بر پا شده و این طرحها را کمونیستی می‌خوانند.

## مشکلات اداری و کمبود کادرهای با تجربه:

در شرایط فعلی بدلیل عدم وجود کادرهای با تجربه و معتقد به انقلاب و اسلام (البته بشکل واقعی و ظاهری آن)، دولت در رابطه با ایجاد قراردادهای اقتصادی با طرف‌های خود در شرکتهای خارجی دچار اشکالات بسیاری است، زیرا در ارتباط با بازارهای مختلف جهانی و خرید کالاهائی با کیفیت بالا و ارزان و مناسب، بعلت عدم وجود کادرهای با تجربه و متخصص، موجب میشود که دولت نتواند سریعاً در صدد تهیه مواد مورد نیاز برآید و در نتیجه باعث ایجاد کمبود در بازار مصرف شده و خودبخود بازار سیاه و نارضایتی را رشد می‌دهد که بطور قطع این حالت هنگامی که طرح ملی شدن تجارت خارجی عملی گردد، تشدید خواهد شد زیرا سرمایه‌داران تجاری و تجار در چنین موقعیتی، حاضر به همکاری نبوده و حتی دامنه اغتشاشات و تضادها و جو نارضایتی را

## مشکل سرمایه‌داران داخلی



# با خلع ید از سرمایه داری وابسته، امپریالیسم را بزانو در آوریم



# امت

نقشه از صفحه ۱

مباحث ایدئولوژیک  
دکتر حبیب‌الله بیاضی

## مفوله‌های اساسی مکتب

یافت، شخصیت او یا شخصیت گاوی که خیش را بدنیا می‌آورد و داس و بیلی که با آن کار می‌کند و سپس چکش و چرخ و ماشینی که با آن تولید می‌نماید، یکی شد. آریایان بسیاری بر او فرمان راندند، فرهنگ و مذهب ترک او را از فطرتش جدا می‌کردند، اندیشه‌اش را اسیر و شخصیت انسانی‌اش را مسح می‌نمودند. انسان همه وقت اسیر بوده است، اما تا وقتی بر فطرت خویشتن آگاهی نیافت، ضرورت مبارزه و جنگیدن را درک نکرد، تسلیم بود و راضی. تا وقتی جامعه را خالی از تضاد میدید و هر چیز را در جای خودش (جایی که قرار داشت) نیکی می‌پنداشت، تا وقتی سلسله مراتب اجتماعی و طبقاتی و تقسیم‌بندیهای موجود به حاکم و محکوم، آقا و برده، ارباب و رعیت، مالک و دهقان، کارگر و سرمایه‌دار، نجس و پاک، خودی و بیگانه سیاه و سفید را طبیعی می‌انگاشت، تا وقتی تضادی بین مستکبر و مستضعف نمی‌شناخت و از وجود شیطان و دشمنی آشکارش یا انسان بی‌اطلاع بود، بمبارزه برنخواست، بر شوریدگی و بدبختی خود عصبان نگرد، بر مستکاران و برده‌داران و خدایان زمینی شورید، در برابر سرنوشت شوم و تحمیلی زبان به اعتراض نگوید، حتی بر فقر و رنج و بر شکنجه و تلخیهای خود نگرست و بر مرگ فرزندان بیگانهش گوشه‌چشمی هم تر نکرد. بعکس اگر عزیزانش را در پای بنان چوبی و سنگی و در راه خدایان موهوم آسمانی یا در شکنجه‌گاه فراعنه و قربانگاه معابد و کلیساها و پرستشگاهها یا در مسلخ

شاهان و مذبح جلادان و یا در آغوش نیل و نیل‌ها قربانی می‌دید، اگر برادرانش را در دخمه‌های تیره زنده‌بگور می‌یافت یا به انتقام و گینه ارباب قدرت و خدایان و ارباب مذهب زنده در آتش می‌دید، اگر صف محکومان تیره‌بخت را در انتظار تیغ‌های بیرحم گیوتین نظاره می‌کرد و ضعیفان و شکست‌خورده‌ها را زیر چکمه‌های فاتحان لاشه می‌دید، همه برایش عادی و طبیعی می‌نمود، برای آنکه بر سر جنایت‌کاران فریاد برکشد و بر سوداگران کالاها انسانی که قرن‌ها نسل‌ها را از سرزمین‌ها و از آغوش خانواده و جامعه و وطنشان جدا کردند و به بردگی به آنسوی دریاها و به مزارع اربابان سفیدپوست گشاندند، شمشیر کشد، برای آنکه جنایت‌هولناک و نفرت‌انگیز اروپائیان امریکائی‌شده رانستند، اقوام سرخپوست امریکا محکوم کند، باید تضاد را احساس می‌کرد. چگونه ممکن بود بر وحشیگری خسرو عادل نوشیروان در قتل عام هزاران انسان و کاشتن آنان از سردر خاک معترض بود، بی‌آنکه به تضاد ماهوی بین طبقه حاکم و محکوم، مستکبر و مستضعف یاور داشت؟

هر ورق از تاریخ آنگونه از رنجها و شکنجه‌ها و جنایت‌های غیرقابل‌وصف است و هر ورق دیگر آنگونه از شرح تلاشها و مجاهدتها، شورشها و عصیانها و انقلابات و بعثت‌هاست. آری تضاد نه تنها چنانکه فیلسوف آگاه مسلمان صدرالمطالین توصیف کرد، تنها مجرانی است که فیض الهی از درون آن جاری میشود، که باید گفت آگاهی بر آن کلید قفل زندان انسانیت است، کلید حرکت و مبارزه و جهاد آزادی - بخش است، شرط‌رهاش از خودبیگانگی و تفکیک دشمن از دوست و تشخیص جبهه حق و باطل است. بی‌آن انسان شیطان را دوست و ناصح دلسوز خویش می‌گیرد و میش و گز را، بند و ارباب را، رعیت و خان را و خلقها و امپریالیسم را یار و مددکار و برادر خود. بدون درک اصل تضاد، دشمنی نیروهای شیطانی با انسان قابل درک نیست، خصومت طواغیت و اشراف ملا و مترقیین با انبیا و مستضعفان قابل درک نیست و مبارزه حق و باطل و جهاد آزادیبخش و ضرورت قتال با مشرکان و کافران و مستگران و مبارزه قهرآمیز و جنگ مسلحانه با استکبار قابل توجیه نمی‌باشد و آیات قتال و جهاد در قرآن هم قابل فهم نه.

آنانکه منکر تضاد ذاتی اشیا و پدیده‌ها هستند و جامعه و تاریخ را هم در ذات خود خالی از تضاد می‌انگارند، جنگ همیشگی

جهان خلقت و شرط تحقق توحید اجتماعی و کیفیت تشکیل امت واحد و راه و شرط برقراری جامعه توحیدی غیرممکن است. بدون قبول اصل تضاد چگونه میخواهند تضاد توحید در هستی و وحدت منشاء و جهان و خلقت و واحدیون خدا را با کثرت و تضاد در بین پدیده‌ها توجیه کنند و مسیر حرکت از کثرت و اختلاف به وحدت را تبیین نمایند؟

معرفت و شناخت اگر راهنمای عمل صالح قرار نگیرد و سلاح رهانی و مرکب حرکت از جبر و اسارت به آزادی، از جهل و بیگانگی به خودآگاهی، از ضعف به قدرت و نفس بسوی کمال و گمراهی به هدایت و سعین و اختلاف به تساوی و دشمنی و عدالت به صلح و برادری و ظلم به عدل و محرومیت به قسط و تشریت و پراکندگی به وحدت و یگانگی نباشد، اگر انسان را در تلاش برای ضرورت تعالی بخش و قرب به خدا یاری نکند، ارج نمی‌نمید و بها نمی‌دهیم. معرفت و شناخت باید به انسان قدرت انتخاب و مبارزه دهد، معرفتی که انسانرا توانا تر سازد و قدرت انتخاب ندهد، و نیروی مبارزه و حرکت نبخشد، بدر آن میخورد که در موزه‌ها و در سینه فلاسفه نگاهداری شود. رسول خدا گفت: نعوذ بالله من علم لا یفیع.

و عمل و مبارزه‌ای که بدون هدایت معرفت صحیح انجام گیرد، "صالح" نمی‌شاسیم و انقلاب تکاملی و بعثت‌گونه وقتی از شورش و عصیان، از مبارزه و قیام گور متمایز میشود که بر راهنمایی معرفت درست و قانونمندی و سنت الهی رهبری شود و تنها در اینصورت است که به فلاح و پیروزی منجر می‌گردد. امام صادق فرمود: "الباطل علی غیر بصیره کالسنار علی غیر الطریق لا یزیده سرعدالسیر الا بعدا" (۳) عمل‌کننده‌ای که فاقد بصیرت و آگاهی است، چون رونده‌ای است منحرف از راه که خراباندره بر سرعت خود بیفزاید، جز دورتر شدن از هدف و راه، حاصلی بدست نیآورد و همو به نقل از رسول خدا فرمود: "من عمل علی غیر علم، کان مایفده اکثر ما یصلح" (۴) هر کس بدون معرفت و آگاهی درست وارد عمل شود، بیشتر از آنچه اصلاح کند، فساد خواهد کرد.

- ۱- بحار- ج ۵- ص ۱۵۹
  - ۲- بحار- ج ۵- ص ۱۶۰
  - ۳- کافی، ج ۱، ص ۴۳ به نقل از "الحیاه"
  - ۴- تحف العقول، ص ۳۶- از همان ماخذ
- ادامه دارد

انبیاء آفریده و اینکار را از روی قصد و حکمت خاص انجام داده است. اگر خیر و شر دو نشانه از دو قوه متضاد باشد، و انبیا عامل نیکی و خیر و دشمنان آنان عامل بدی و شر، هر دو آفریده خدا هستند. چنانکه امام صادق این معنی را در روایت زیر به این نحو توصیف می‌کنند: "از چیزهایی که خداوند به موی وحی کرد و در تورات نازل نمود، این

انسان برای آنکه بر سر حسابکاران فریاد بکشد و بر سوداگران کالاها انسانی که قرن‌ها را از سرزمین‌ها و از آغوش خانواده و جامعه و وطنشان جدا کردند و به بردگی به آنسوی دریاها و به مزارع اربابان سفید پوست گشاندند، شمشیر کشد برای آنکه جنایت هولناک و نفرت‌انگیز اروپائیان امریکائی‌شده را نسبت به اقوام سرخ‌پوست امریکا محکوم کند، باید تضاد را احساس میکرد.

بود که همانا من الله هستم و خدا و معبودی جز من نیست، خلق را آفریدم و خیر را آفریدم و بدست کسی که دوست دارم دادم پس خوشحال کسی که خیر را بدست او انجام دادم. من الله هستم و خدا و معبودی جز من نیست، خلق را آفریدم و شر را آفریدم و بدست کسی که شر را انجام دادم، پس وای بر کسی که شر را بدست او اجرا کردم" (۲)

این آیات و روایات همه اولاً حکایت از وجود دو جریان متضاد در تاریخ دارند، ثانیاً دلالت دارند بر اینکه دو جریان هر دو مخلوق خدا و هر دو وجود دارند، ثالثاً هر دو جریان درونی و ذاتی تاریخ و جامعه انسانی میباشند، نه آنکه عارضی و خارجی باشند، رابعاً تضادشان آشتی‌ناپذیر و بین آنان وحدت غیرممکن است، خامساً اهل حق در تاریخ، گروه خاصی هستند و اهل

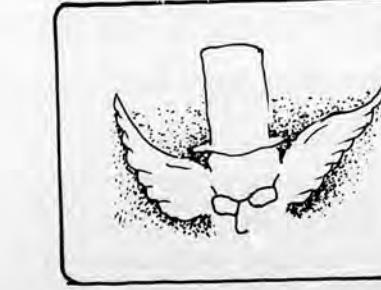
معرفتی که اسان را توانا تر سازد و قدرت انتخاب‌دهد و نیروی مبارزه و حرکت نبخشد، بدر آن محسود که در موزه‌ها و در سینه فلاسفه نگاهداری شود. رسول خدا گفت: "نعوذ بالله من علم لا یفیع".

شیاطین انس و جن قرار دادیم که بعضی به بعضی دیگر سخنان مزخرف (و دروغ) القا روحی می‌کنند و اگر پروردگارت می‌خواست نمی‌گردند. پس آنرا با آنچه دروغ می‌بندند، و اگر از این آیه تکوینی بودن دو جبهه حق و باطل را تصریح میکند. خداوند از آغاز نیروئی متضاد در برابر

شیاطین انس و جن قرار دادیم که بعضی به بعضی دیگر سخنان مزخرف (و دروغ) القا روحی می‌کنند و اگر پروردگارت می‌خواست نمی‌گردند. پس آنرا با آنچه دروغ می‌بندند، و اگر از این آیه تکوینی بودن دو جبهه حق و باطل را تصریح میکند. خداوند از آغاز نیروئی متضاد در برابر

باطل‌گروهی خاص. مستکبران و اهل باطل طواغیت و شرور، راه خود را می‌روند و به حق نمی‌پیوندند و اهل حق اگرچه ممکن است مدتی قریب باطل را بخورند و گمراه شوند، لکن سرانجام به هدایت انبیا و نذیران در مسیر حق قرار می‌گیرند. بالاتر آنکه بدون درک اصل تضاد، درک وحدت

بود و اولین گام‌ها در مسیر تحول فکری ما ایرانیان در زمینه مذهب بود. اگر راهی را که طی شده و اسکالاتی را که بوده بدرستی نشناسیم چه بسا خود مجبور شویم همان راه را مجدداً طی کنیم و به تکرار اعمال گذشته بپردازیم، هر چند اکنون "التقاط" بعنوان یک فحش معنی میشود و هر گروه و جناحی برای از میان بدر بردن حریف از آن استفاده می‌جوید، اما التقاط بمعنی ناخالصی و عدم شناخت اصولی و جامع از مکتب در مورد همه انسانها صادق است و هر کس به اندازه‌ای که تحت تاثیر تبلیغات و ذهنیات پیشین خود است، از مکتب دور میشود و این مسأله "تسبی" است. کوشش ما باید در این جهت باشد تا با شناخت ضعف‌های گذشته و روش‌های غلط پیشین، به شناخت مکتب و اصول آن بپردازیم و از هرگونه مطلق کردن برداشته‌ها و نظریات پرهیز کنیم. التقاط بینش توحیدی با عقاید و تفکرات آمیخته به فتوالمیسم و سرمایه‌داری و مادپرگرایانه باید از بین برود و تفکر ناب و وسیل توحیدی جانشین آن گردد، تا پیمودن این راه بر بیخ و خم مسیر طولانی در پیش داریم و لیبرالیسم و طرز تفکر لیبرالیسم مذهبی تنها یکی از آن موانع است که باید از پیش پا برداشته شود. بینش‌های قشری و ارتجاعی و تفکرات دکماتیستی و پراگماتیستی و... از مذهب نیز وجود دارند که باید بدانها پرداخته شود و با نقد آنها اسباب رهائی از آنها را پدید آورد.



## لیبرالیسم را بهتر بشناسیم

نشانی دهیم که راه بشر بدان می‌رسد (اصالت با راه و درک بشر نه با وحی و اصول مکتب). اندیشه‌هایی که تحت تاثیر "راه طی شده" قرار گرفت، با بیان‌های دیگر همین حرف‌ها را تکرار کردند. در کتابهایی نظیر "راه انبیا"، راه بشر، همین کوشش برای اثبات حقانیت رسالت و پیام انبیا شده است، یا در نوشتجات دیگری که برای اثبات خالق از پدیده‌شناسی و زیست‌شناسی استفاده و استدلال میشود و می‌کوشد مسأله "وجود" را از طریق پدیده "بازشناسی کند، متأثر از همین طرز فکر میباشد.

اندیشه بشری در طی سالها و قرون تکامل می‌یابد و تکوین پیدا می‌کند، ما اگر از آغاز و انجام سیر تفکر انسانها آگاه باشیم، خود نیز ممکن است در همان گردابی گرفتار شویم که دیگران شدند. کار مکتبی زمینه طولانی در سرزمین ما ندارد، لیبرالیسم مذهبی که اولین گام‌ها را در جهت رهائی از قشریگری و افکار خرافی برداشتن، بسبب ضعف بینش و خصالت ارتباط‌مبشستی با نظام سرمایه‌داری به دام لیبرالیسم اروپائی گرفتار آمدند و آن را راه رهائی جامعه معرفی کردند، دیگری هم بودند که بعدها با ضعف بینش و عدم شناخت عمیق از مکتب متأثر از مکتب‌های مادی گشتند و بدون اینکه خود متوجه باشند، نظریات و عقاید آنان را تکرار کردند. ذهن نسبی و ناقص ادبی همواره در رابطه با درک حقیقت تلاش کرده و می‌کند و این اولین و آخرین بار نیست و نخواهد بود. نباید فراموش کنیم که این اندیشه‌ها که بنظر ما در شرایط کنونی غلط می‌آید، در زمان خود و در بستر زمانی مکانی خود بااصطلاح اندیشه‌ای مترقیانه

ارزیابی کند چه نیروهائی را باید جایگزین سیستم ستمشاهی کند. کمینجر در همین رابطه در مصاحبه با روزنامه "تایم" می‌گوید: "ما وقتی رژیم را میخواهیم از دست بدهیم، باید ارزیابی کنیم، نیروهائی را که بطور درازمدت منافع ما را میتوانند تأمین کنند، بر سر کار آوریم." جایگزینی دولت موقت بعد از پیروزی سرحداتی ۲۲ بهمن کوششی بود که در همین سنت عمل می‌کرد که یک بخش از آن با اشغال انقلابی جاسوخانه بوسیله دانشجویان مسلمان پیرو خط امام است شد ولی رشته آن از هم پاره نشد و از بین نرفت.

آز آنجا که علم هم چون دیگر پدیده‌های اجتماعی که محصول تفکر و تلاش آدمی است در روند تغییر و تبدیل قرار دارد و یک چیز ثابت نیست، اگر کسی بخواهد تکیه‌گاش در بیان عقیدتی بر این "علم" مرحله‌ای و متغیر باشد، در هر منطقی مجبور خواهد بود اندیشه‌هایش را عوض کند و هرمنگ با نظریه جدید بسازد و در یک مقطع هم که علم را بجای بنیان عقیدتی پذیرفته‌ایم، هر آن بایستی منتظر دگرگونی در آن بوده باشیم. لیبرالیسم در رابطه با تطابق آن با علم بپذیرند، کلیت و جامعیت مکتب را بکناری گزارند، و عبارت دیگر به آن بصورت مجموعه‌ای واحد که کلیت آن میتواند جوابگوی تمامی نیازهای بشری و جامعه باشد معتقد نبودند بنابراین پذیرش آنها از معتقدات به درجه تطابق آن با کشفیات و فرضیات علمی موکول میشد. کتاب "راه طی شده" سمبل چنین طرز فکری است. عصاره این کتاب چنین میخواهد بگوید که ما برای این که ثابت کنیم راه انبیا درست است باید

درجه با اندیشه‌های لیبرالیسم مذهبی فاصله گرفته بود و حتی استنادات به برخی مسائل علمی و تکاملی و... هم که در پرتوی از قرآنی‌های اولیه دیده می‌شد، در این اواخر مشاهده نمی‌شد. همکارهای مشترک آقای طالقانی در مبارزه علیه استبداد بایستی خلط مبحث ایجاد کند، لیبرالها معتقد بودند که مشکل ایران، زائیده استعمار نیست، بلکه همه آن زائیده و تراویده پدیده استبداد است یعنی به پدیده استبداد منفک و مجرد از پدیده استعمار برخورد می‌کردند و تمام هم و غم خود را صرف مبارزه با استبداد و تبلیغ و ترویج آزادی و آزادیخواهی می‌نمودند و این همان شیوه‌ای است که امپریالیسم و استعمار طالب آن بود. از این رو بی‌جهت نبود که "بونلر" و افرادی دیگر از گمراهائی نظیر حقوق بشر و غیره،

لیبرالیسم مذهبی که "کوشیدند علم را محور، و مکتب را در رابطه با تطابق آن با علم، بپذیرند، کلیت و جامعیت مکتب را به کناری گذارند.

بسی از اغلاب به دیدن لیبرالیسم مذهبی آمده و آنها را تشویق به تشکیل چنین کمیته‌هایی کردند. چون این خط‌نضادی با استعمار نداشت و همان مناسبات پیشین را می‌خواست تنها با تغییر در سیستم کنترل سیاسی که میبایست همراه با اعطای آزادیهای فردی و حقوق بشر باشد. این حمله مهندس بازرگان که تمام مشکلات ما از استبداد بوده است نه استعمار، در حقیقت چراغ سزی است به امپریالیسم که بتواند

انجمن اسلامی دانشجویان و انجمنهای دیگر که در حدود سالهای ۱۳۲۱ ساخته شدند، بر اساس الگوهای انجمن‌های خبریه در خارج بود، البته با محتوی دیگر، عملاً کار انجمن اسلامی دانشجویان صرف امور غیرسیاسی و رفتار عکس‌العملی در برابر مارکسیست‌ها می‌گردید و بیشترین هم خود را صرف نگهداری و حفظ دانشجویانی که از شهرستانها می‌آمدند می‌نمود و می‌کوشید تا جوانانی که از شهرستانها می‌آیند، بااصطلاح مسلمان باقی بمانند و از جاده دین منحرف نشوند و همانطور که گفته شد، بیش از آن که به تبیین و توضیح مسائل مکتبی پرداخته شود، مسائل ضدمارکسیستی آموزش داده میشد و کل جریان حالتی دفاعی وجود می‌گرفت. در همین سالهاست که لیبرالیسم مذهبی با مرحوم آیت‌الله طالقانی آشنائی و مرادوت پیدا می‌کند. آشنائی آیت‌الله - طالقانی در مجموع، در تصحیح برخی از خطوط فکری لیبرالها مؤثر واقع میشود ولی بهرحال آنها خط خود را همچنان حفظ کردند. لیبرالها در این اواخر کوششند با انتساب خود به آیت‌الله طالقانی، سیر بلا بسازند. در صورتی که برای هر اندیشمندی بروشنی معلوم میشود که افکار و نظریات آیت‌الله طالقانی در تضاد با لیبرالیسم بوده است. لیبرالها می‌کوشند با دگرگود جلوه دادن سعه صدر مکتبی و روح آزادی-خواه و آزاده‌ایان، خود را هم فکر آیت - الله طالقانی جا بزنند، در حالی که نوشتجات و عملکرد آیت‌الله طالقانی عکس این را نشان می‌دهد. تمسک و استناد به علم در تبیین مسائل که در نوشتجات آقای طالقانی چشم می‌خورد، فرق دارد با "پایه قرار دادن علم"، آیت‌الله طالقانی در نوشته اقتصادی خود "اسلام و مالکیت اقتصاد اجتماعی اسلام و روح تعاون و جمعی را ترویج میکند و این در جهت عکس تفکرات لیبرالی است که اصالت را بفرستاده‌اند و در نتیجه از سرمایه‌داری دفاع می‌نمایند. حتی پس از زندان گفته‌ها و نوشته‌های آقای طالقانی جهت بهتری یافته بود و ۱۸۰



**\* خودسازی انقلابی \***  
**بر پایه شناخت و پرورگی -**  
**های انسان طراز مکتب**  
**از دیدگاه امام علی**

وکان اکثر دهره صامتاً: غالب اوقاش ساکت و آرام بود. یکی دیگر از صفات برجسته بیکارگران موجد کنترل زبان و تسلط بر آن است. امام در ادامه کلام خود در وصف برادر تقواییش، ویزگی سوم او یعنی داشتن "برنامه سکوت" را توصیف میکند. زندگانی جمعی آدمیان بر تکلم استوار است و یکی از ارکان پیدایش و گسترش فرهنگها و تمدنها زبان است. اهمیت و نقش بیان تا بدانجاست که خداوند در سوره "الرحمن بلانفاصله بعد از مساله" خلقت متکلم بودن انسان را طرح میکند "الرحمن علم القرآن خلق الانسان علم - البيان".

آدمی بعد از آنکه توان یادگیری و شناخت "اسماء" و "ارائه" آنها بر فرشتگان را می‌یابد، مورد سجده ملائک قرار می‌گیرد و بعلت همین ویژگی بارز است که فلاسفه انسان را "حیوان متفکر" یا "حیوان متکلم" می‌خوانند. از آنجا که کلام تبلور تفکرات و اندیشه های آدمی است و زبان جز آزاری جهت برقراری رابطه نیست مؤمنان مورد وصف امام نیز بعلت کوچک نمودن دنیا و سلطه بر شکم، کلید قفل زبان را نیز در اختیار دارد، بجا و بموقع حرف می‌زند و از برحرفی و ولنگاری بری است، می‌داند کجا و چه وقت و برای چه کسی و به چه خاطر باید حرفی را زد و کدامین وقت بایستی خاموش ماند، می‌داند تا سخنی نگفته، آفساز کلام را در دست دارد و چون سخن گفت خود اسیر و بنده کلام میگردد. (سخن ۳۷۳)

در نظر دارد که خداوند بر هر کس یک زبان و دو گوش داده است، پس اگر ساعتی صحبت میکند، تقریباً دو برابر آن مدت باید گوش فرا دهد. قبل از آنکه حرفی بزند، در اطراف آن می‌اندیشد تا مبدا "بعدا" از سخنی که بزبان آورده است، بشمان شود، اگر احساس کند کلامی را که می‌خواهد به زبان آورد اثرات منفی ببار می‌آورد، از گفتن باز می‌ایستد.

کنترل زبان نخستین گام خودسازی:

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیداً ینصح لکم اعمالکم و یغفر لکم ذنوبکم: هان ای ایمان آورده‌ها! تقوای خدائی پیشه کنید و بر طبق عقیده‌تان محکم و درست سخن گوئید تا خداوند کارهای شما را اصلاح کند و از گناهانتان درگذرد. (احزاب آیه ۷۱)

همانطور که از آیه فوق برمی‌آید، گام گفتن بر مبنای تقوا و درستی نخستین گام اصلاح اعمال و جبران خطاها و اشتباهات است چرا که بروز و جلوه آدمی، نمایش خویشتن، ارضاء شخصیت کاذب، ارائه نقطه نظرها و برداشتهای از دوگانگان "قول" و "فعل" یعنی زبان و عمل امکانپذیر است که عبور از اولی آسان و وصول به دومی دشوار است. پس اگر بتوانیم زبان خود را مهار کنیم و از اظهارات فریبکارانه و اغفالگرانه و ریاکارانه بازداریم و هر زمان احساس کردیم که سخن گفتنمان با انگیزه های غیرتوحیدی است و قصد و نیتمان ریا، نفاق، غیبت، بهتان، افترا، جوسازی و عوامفریبی است و در پی شعارها و ادعاهایمان عمل صالحی نیست، بر نفس خویش غمیل زده و اسب زبان را لگام زینم (در مورد ارتباط قول و فعل و اهمیت درجه انطباق آن دو در رشد فرد و جامعه در ادامه سخن بحث خواهیم کرد) در نتیجه بسته شدن و کنترل این کانال بتدریج بسیاری از اعمالمان اصلاح خواهد شد.

حد سخن گفتن:

نیاز به یادآوری ندارد که صرف سکوت یا کم حرفی دلیل بر ایمان و تقوا نبوده و میتوانست انگیزه‌های گوناگون داشته باشد از آنجا که "زبان" ابزار ارتباط و کلام تبلور تفکرات و تصورات، افکار و خصوصیات و شخصیت و حالات درونی آدمی است، طبیعتاً "پر حرف بودن" یا "کم حرف بودن" در رابطه با "جهت" است که میتواند مورد قضاوت قرار گیرد چه بسیارند کسانی که در برابر علما و فضلا و مسئولان و یا رده‌های بالاتر! سر بزر و خاموش و ساکتند و لام تا کام حرفی نمی‌زنند، اما همه بدانخاطر که بتوانند به

سخنکام "فصل فروشی" و تفاخر در برابر رده‌های پائین‌تر! دستشان تپنی و زبانشان حالی نباشد.

امام علی همانگونه که سخن گفتن بر اساس چهل را نادرست می‌شمارد، سکوت فرد حکیم را نیز غیراصولی دانسته (سخن ۱۷۳) می‌فرماید: سخن بگوئید تا شناخته شود زیرا مرد در زیر زبانش پنهان است (سخن ۳۸۴)

آنچه که از مجموعه آیات و احادیث در این زمینه برمی‌آید، آن است که انسان باید از زیاده‌گویی در کلام احتراز کند و تا حدی که مقصودش را برساند سخن بگوید (بیح العصاهه - سخن ۳۱) و هرگاه بین نفس یا نکتتن، سخن با سکوت تردید داشت، با توجه به توصیه امام از سخن گفتن باز ایستد زیرا "جبران آنچه در اثر خاموشی بنویسد، آسانتر از جبری است که در اثر برحرفی و ولنگاریت از دست رفته است (نامه ۳۱). یا اینهمه کم حرف زدن و بموقع، مختصر و مفید، بدور از تکلف و ریا صحبت کردن میتواند اثرات زبیر را بر فرد و جمع بگذارد:

۱- تصحیح انگیزه:

همانگونه که گفته شد، یکی از کانالهای ارتباط، "ابراز وجود" و "نمایش خود" زبان است. از آنجا که مؤمن در کسب حرکات و سکنات خود خدا را در نظر داشته فکر و ذکرش، نیت و انگیزه‌اش، اقدام و عملش، کینه و نفرت و عشق و علاقه‌اش، قهر و جنک و ستیز و آرامش و سازش و صلحتی همه و همه بخاطر خدا است، تلاش دارد که زبان و کلامش نیز حول همین محور بچرخد و حرکت درآید. رعایت "برنامه سکوت" او را در برخورد با انگیزه‌ها و محرک‌های شرک‌آلود یاری فراوان میدهد. عبارت ساده‌تر از آنجا که آدمی همواره در صد نمایش و بروز خود است و "دلش" نخواهد در جمع گل کند و همه نظرها را بسوی خود جلب کند و با توجه به اینکه زبان ساده‌ترین و سهل‌ترین کانال وصول بدین آرزوست، باید با کنترل آن سرعت انگیزه‌های خود را اصلاح کنیم و محرک هر کلاممان رضای خدا باشد.

۲- زیاد شدن فرصت تفکر:

وقتی آدمی کمتر صحبت کند، طبیعتاً فرصت زیادتری جهت اندیشیدن دارد و بهتر میتواند در خود فرو رفته در هستی و کائنات بیندیشد. بیجهت نیست که اکثریت پیامبران یک دوره طولانی قبل از رسالت را بدور از سروصدا و غوغای شهر و جمعیت و آبادی و در دل سکوت کوهستان و آرامش بیابان بسر می‌بردند. گمانی در کتاب "زندگانی من" شرح میدهد که چگونه روزهای پنجشنبه روزه سکوت می‌گرفته و اینعل چه نقش عظیمی در خودشناسی و خودآگاهی و تحول شخصیتی او ایفا کرده است.

۳- کم شدن میزان بیهوده‌گویی:

هرچه کمتر لب به سخن گشایم احتمال لغوگویی و اظهارات بیحساب و نسنجیده از جانب ما کمتر میگردد، از بیهوده‌گویی دور شده و جملات و عبارات خود را باحساب و کتاب ادا می‌کنیم. بر عکس آنکس که کلامش زیاد گردد و به برحرفی و پرگویی مبتلا، خطا و اشتباهش افزون شود (سخن ۳۴۱).

۴- زیاد شدن هبیت و بهتریذیرفته شدن کلام:

در اثر کثرت سکوت هبیت و ایهت شخص افزایش می‌یابد (سخن ۲۱۵) و دیگران بیشتر روی او حساب می‌کنند. برخلاف پرگوین که کمتر کسی به حرفهایشان گوش می‌دهد. وقتی فرد کم حرف، لب به سخن می‌گشاید همه میخواهند دریابند چه میگوید و طبیعتاً خوب به سخنانش گوش میدهند و همین امر به گوینده این امکان را میدهد تا با پنگ کلام بر اذهان مرده مخاطبان بگوید و بر آنان تاثیر فراوان بگذارد.

۵- بالا رفتن میزان اطلاعات و دانستیها: وقتی در جمعی فردی سکوت میکند، بطور طبیعی این امکان را مییابد که از آگاهیها و تجارب و اطلاعات سایرین بهره‌مند گردد و تک تک آنها را بهتر و خوبتر بشناسد.

برحرفی و ولنگاری:

با توجه بدانچه گفته شد، واضح است که برحرفی بیماری خطرناک بااثبات و عواقبی ناخوشایند است. تاثیر کلام فرد پرگو کم شده، اوقاتش هدر رفته و خطایش زیاد گردد. برخلاف انقلابیون اصیل که گوشهای تیز و زبان بسته و کم گو دارند، افراد پر حرف در هر محفل و جلسه و انجمن و در هر جا که چند جفت کف شوا می‌یابند، همچون فرستنده‌های سیار به کار افتاده آخرین ملاقاتها، اطلاعات، تحلیلها و دیدها و شنیده‌های خود را بازگو میکنند



و سعی میکند بهر صورت شده خواه با انتساب خود به رده‌های بالای شکلیات یا جامعه و ابراز مسئولیتها و وظائف، خواه با ارائه تحلیل و تفسیر و اخبار ناب و دست اول!، خواه با صحبت کردن در مورد آب و هوا و خاطرات گذشته، خواه با غیبت و بدگویی و ناسزا و انتقاد و بهر صورت شده محفل را گرم نگه دارند!

برحرفی برای ایشان نوعی برنامه جهت "نمایش خود"، "راضی کردن" سایرین، "ارضاء غرور" و "وقت‌گذرانی" محسوب میشود، کاری ندارد که در خلال سخنانش چه چیزهایی احتمالاً ضربه می‌خورد و یا ندا میشود.

در بازجوییهای پلیس و در مقابله با دشمن نیز انگیزه افراد همواره طعمه‌های خوبی بحساب می‌آیند زیرا خواننده‌ها خواه اخبار و داده‌های زیادی را به گمان "اطلاعات" زاید و مرده" میدهند.

اشخاص برحرف همیشه سراخ آخرین اخبار را هم می‌گیرند. علاقه زیاد به فهمیدن اسرار و کشف مطالب، کنجکاوی و سوالهای بی‌جا، فخر فروشی، ادعاهای نابجا و گزافه‌گویی و میل به خودنمایی عوارض ثانویه بیماری برحرفی است. \*

فان قال بذقائلین ونفع غلیل السائلین: اگر می‌گفت بر گویندگان غلبه میبافت و تشنگی برسدگان را فرو می‌سپارد. صحیح الصالح بد - را فافع کردن و نفع غلیل را سیلاب کردن معنا کرده است و برآستی مکر نه این است که بدترین ضربات به یک اندیشه یا مکتب از طریق "بد دفاع" کردن وارد می‌آید و مگر نه این است که بارش باران در مرداب و باسندن بدر در سنگزار عمت و بی‌نتیجه است، پس مؤمن چون در مورد موضوعی سخن میراند و در زمینه‌های اظهار نظری کند، آنقدر بر رساله و موضوع تسلط دارد که سایرین را حجاب کرده و آنوقت زبان بی‌کساید که در شنودگانش احساس نیاز کند و دریابد که سخنانش را چون تشنه‌به آب رسیده‌ای، با تمام وجود درک کرده، جذب میکنند.

با توجه به آنچه گذشت، بی‌مناسبت نیست نکاتی را که مؤمن در سخن گفتن بایستی مدنظر داشته باشد بطور مختصر یادآور شویم:

- ۱- مؤمن با اعتقاد بدینکه مثل سخن خوب و پاکیزه مانند درخت نیکویی است که ریشه آن ثابت و شاخه‌اش در آسمان است و هر زمان میوه خود را به اذن خدا داده، تاثیرات نیکو بر جای می‌گذارد و سخن ناپاک مانند درخت خبیثه‌ای است که از زمین بیرون جهیده است و آن درخت در زمین قرار نمی‌یابد (ابراهیم ۲۴ تا ۲۶) با آسان به گسترده‌شدن و پراکنده‌شدن سخن طیب و نیکو، (فاطر - ۱۰) آداب زبیر را در سخن گفتن رعایت می‌کند:
- ۱- زبان مؤمن طالع و صریح و روشن و حقیقت‌گو است و بر محور تقوا می‌چرخد. یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیداً (احزاب - ۷۱).
- ۲- کلام مؤمن بایستی بر عملش منطبق باشد. یا ایها الذین آمنوا قولوا ما لا تغفلون کفر مقلتا عندالله ان تقولوا ما لا تغفلون (صف - ۲ و ۳).
- ۳- زبان مؤمن از انگ و مارک و برجست زدن و القاب زشت دادن به افراد بالوده است: ولا تباروا باللقاب بس - الاسم الفسوق بعد الایمان و من لم یتب فاولئک هم للکافرون (حجرات ۱۱).
- ۴- زبان مؤمن از غیبت و سخن چینی باز می‌ایستد و از انتقاد که همچون خوردن

- گوست برادر مرده است، بیزار میباشد. ولایعتن بعضکم بعضاً" ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتاً" فکرتحموه (حجرات ۱۳)
- ۵- مؤمن میدانند که هر کلام او نزد پروردگار محفوظ بوده، حساب و کتاب دارد بنابراین از روی بعهده و التزام سخن می‌گوید: مایلفظ من قول اللیدیرقیبت عتید (ق - ۱۸)
- ۶- زبان مؤمن از ناسزاگفتن و دشنام دادن حتی به دشمنان خدا پاک است: ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسوا - الله عدوا" بغير علم کذلک زیبا لکل قوم عملیم (انعام ۱۰۸).
- ۷- زبان مؤمن از استهرا و گوشه و کنایه و مسخره کردن بری است: یا ایها الذین آمنوا لا یتبزه قوم من قوم عسی ان یكونوا خیراً منکم (حجرات ۱۱).
- ۸- در کلام مؤمن از عوامفریبی و سلق و ظاهرسازی و لفاظی و بازی با لغات فریبنده خبری نیست: شیاطین الا ناس والجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا" (انعام ۱۱۲).
- ۹- زبان مؤمن حق و حقیقت‌گو است و مؤمن از حق‌پوشی گریزان است: ان الذین ینکتمون ما انزلنا من الکیبات والهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم - الله و یلعنهم اللانعون (بقره - ۱۵۷).
- ۱۰- زبان عبد مؤمن همواره در پی گفتن بهترین و نیکوترین سخنها است: قل لعدای یقولون الی هی احسن (بنی اسرائیل ۵۲).

- ۱۱- سبزیبان مؤمن تخیلات و ذهنیات و اوهاام و آنچه را بدان عمل نمی‌کند، جاری نمیکرد و مؤمن الکی‌گویی! بافتن! و سروده‌های ذهنی! را خوش ندارد: والشعرا یتبعیم - الغاوان الکم ترانهم فی کل وادیهمون و انهم یقولون ما لا یفعلون (شعرا - ۲۲۴ تا ۲۲۶).
- ۱۲- مؤمن به آرامی و شمرده شمرده سخن می‌گوید و داد و هوار کشیدن را بسیار رشت می‌سازد: واغضض من صوتک ان انکر - الا صوات لصوت الحمیر (لقمان - ۱۹).
- ۱۳- کلام مؤمن از تکلف و لغات دشوار تپنی بوده، توده‌فهم و ساده است. انقل اخوانی علی من یتکلف لی فی صحبه (امام صادق - مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه).

\* کتاب ارزشمند "تجاری از انقلاب فلسطین" نوشته منیر شفیق و اخلاق انقلابی الفتح را در این زمینه مطالعه کنید.

ادامه دارد

\*\*\*

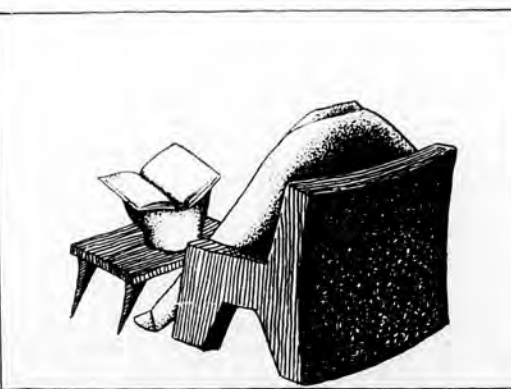
**کاربرد "روش شناخت بر پایه توحید"**  
**در امر انقلاب و سیاست و اداره امور کشور**

در هم فرو روند، اصلاً علت حرکت پدیده همین میل ترکیب‌پذیری است. اگر در درون یک پدیده تضاد باشد، اجزاء اثر یکدیگر را خنثی میکنند و بر ضد یکدیگر وارد عمل میشوند و لذا پدیده از حرکت بازمی‌ماند و مضحل و نابود میشود و توحید هم بهمین معناست که اجزاء و عناصر تشکیل دهنده یک پدیده مثلاً "جامعه

دیگران در نقد این نظریه قلم زده‌اند و انشاءالله در اولین فرصت اگر ضرورتی احساس شد ما هم بدان خواهیم پرداخت. (۱) اول ببینیم لب این روش چیست و در چند جمله چه برداشتهای سیاسی و روش شناختی از آن میشود. واضح این روش مدعی است که در هر پدیده اصل بر توحید است و همه اجزاء متشکل در عین تفاوت

مسلمان" بحث درباره اصل تضاد و اصول دیالکتیک توحیدی به بررسی جداگانهای نیاز دارد. ولی بازتاب سیاسی دو تفکر فوق آنچنان اهمیتی پیدا کرده است که نمی‌شود سراسری از آن گذشت و به آن نپرداخت. نویسنده کتاب روش شناخت بر پایه توحید، بویژه در مقام رئیس جمهوری و با داشتن اختیارات اجرایی و تصمیم‌گیری خاص و امکانات بسیار گسترده سیاسی و تبلیغاتی، روش شناخت توحید را به عنوان یک روش سیاسی مبنی بر ایمان به خدا و اسلام در برابر روش تضادی قرار داده و می‌گوید همه سیاستها و موضع‌گیریهای خود را در چارچوب این روش توضیح دهد و توجیه کند و در این زمینه تا آنجا پیش رفته است که مخالفان خود را با این معیار تقسیم‌بندی و همه را در جرگه طرفداران روش تضادی قرار می‌دهد. از جمله چنانکه دیدیم، او دلیل مخالفت خود را با دولت رجائی "تضادی" بودن آن ذکر کرد. کمتر از مخالفان وی هستند که منم به داشتن عقیده یا روش "تضادی" نشده‌اند. اهمیت این مساله از آنجاست که سؤقهی در درک مسائل و سیاستهای افراد و گروهها را در مردم سبب میشود. یعنی مردم می‌آموزد که هر روش و سیاست با نقطه‌نظری که خود را در پوشش کلمات و قالبهای توحید و روش شناخت توحیدی پنهان کرد، صرفنظر از درستی و نادرستی آن بپذیرند و هر نظریه و سیاستی را که به پیروی از روش تضاد متهم و معرفی شد، غلط یا صحیح، رد و انکار کنند و صاحبان آنرا به الحاد و کفر متهم گردانند.

هم‌اکنون چنین عنوان شده است که "روش شناخت بر پایه توحید" اساس سیاستهای رئیس‌جمهور در امور داخلی و خارجی میباشد، لذا در این مقاله بدون آنکه مساله را از بعد فلسفی‌اش مورد بررسی قرار دهیم، تنها به نتیجه‌گیریهای عملی آن در سیاست و روابط اجتماعی می‌پردازیم.



با وجودیکه متفاوتند، متضاد نبوده در جهت ادغام شدن در یک چیز یا عنصر واحد حرکت نمی‌نمایند. اینکه این عناصر چگونه در هم ادغام شده و آن چیز واحد چیست و چگونه بدید می‌آید، موضوع بحث دیگری است. همین نظریه می‌گوید: اگر بکوت تضادی در یک پدیده یا در یک جامعه مشاهده کردید، مطمئن باشید که از خارج وارد شده است، زیرا در داخل پدیده امکان بروز و ظهور عنصر ضد وجود ندارد. معتقدند که اگر روابط درونی یک پدیده در صفحه ۱۰



# امت

## آزادی و مسئولیت اجتماعی در مکتب

پیش از صفحه ۲

همانند چندی دیگر از مفاهیم اساسی انسانی سرگذشتی تلخ و شیرین و اندوهناک داشته است. این حمله یکی از انقلابیون همیشه در گوشه پنهان انداز است که "ای آزادی چه جاینتها که بنام تو مرتکب می شوند".

● اول: لیبرالها که در جوهر تفکرشان انسان - و نه خدا را - محور هستی می گیرند، او را از هر نظر آزاد می خواهند. آزادی برای بهره‌مندی و لذت‌جویی و کسب قدرت اومانیم - اصالت انسان - و لیبرالیسم و فاشیسم بی‌بندی عمیق با یکدیگر دارند. منتظران غربی چه تعریفی از اومانیم ارائه داده‌اند، آنان برای آزادی علی‌تسلط قرون وسطایی کلیسا و اشراف قیام کردند. تمدن قرون وسطایی مسیحیت اشرافی همه‌جیز انسان را به بند کشیده بود، هم عقل و هم هوس را. از انسان برده‌هایی خالی از هر انگره - لذت جویی و حقیقت‌طلبی ساخته بود. فرهنگ مسیحیت اشرافی آن بود که نوده‌ها از اسارت و پیروی از شیطان "آزاد" باشد. اما این آزادی را میخواست با "نفس‌کشی" تأمین کند. از مردم میخواست تا وجود خود را با کشتن نفس ناقص کنند، با اینکار ظاهران انسان را از تضاد و جنگ درونی بین شیطان و روح خدا، خلاص میگرد، این تمهید را برای حل تضاد درونی بسیاری از مذاهب عرفانی و صوفیگری تجویز می‌کنند. عکس‌العمل این انحراف که به تجزیه شخصیت انسان و توقف تحول تکاملی وی منجر میشد، آن بود که انسان مطلق شود و او را از هر قیدوبندی آزاد بخواهند، بجای کشتن نفس و ریاضت و رهبانیت، بهره‌مندی و پیروی از کلیه خواسته‌ها و هوسها و لذت‌جویی و کامروایی توصیه شد. عقده‌ها و بیماریها و رنجها همه از کشتن نفس و محرومیت و سرکوب غرایز ناشی می‌شوند، سلامتی و سعادت در بهره‌مندی و داشتن قدرت است، بیشترین رفاه و قدرت و سلطه از این پس به عنوان هدف - های اصلی تلاش انسان مطرح گردید، رابطه قدرت و آزادی و بهره‌مندی روشن بود، انسان باید در ارضای تمایلات درونی آزاد باشد. برای بهره‌مندی به تسلط بر طبیعت و استثمار آن احتیاج دارد، این یک مستلزم داشتن قدرت مادی و علمی و فنی است، از این رو هم عقل و هم هوس هر دو باید آزاد باشند. کسی میتواند از آزادی خود برای بهره‌مندی استفاده کند که قدرت دارد، قدرت جسمانی و قدرت هوش و تفکر و یا دنباله ایندو که ابزار است و علم و فن - آنجا که جز بازوها و مشتها ابزار نیست، هر کس عضلاتش نیرومندتر و در حرکت سریعتر، آزادتر و بهره‌مندتر است. قدرت تفکر و هوشمندی

ابزار و قوت و فن استفاده از اسلحه و ابزار را بوجود آورد که در نتیجه از ارضی قدرت جسمانی کاست و عامل جدیدی را وارد صحنه رقابت و سبزه قدرتها کرد، سرانجام بول و سلاح و علم، سه وسیله اساسی قدرت و بهره‌مندی شناخته شدند.

پیش از ظهور دموکراسیهای غربی، در نظام قرون وسطایی، انسان‌ها نه در داشتن ثروت و نعمت‌های طبیعت آزاد بودند، و نه در جستجوی حقیقت و کسب علم و آگاهی. نه آزادی تفکر داشتند، نه آزادی عمل و نه آزادی بهره‌مندی که ثروت را اشراف و فئودالها، قدرت را استبداد و عقل و تفکر را کلیسا به بند انحصار خویش

برنده از نفس استبداد قرون وسطایی آزاد کردند، سزوشی جز این نداشت که در نفس طلایی بورژوازی اسیر شود. در قرون وسطی قاعده و اصل بر این بود که هیچکس آزاد نیست، اما اشرافیت و ارباب کلیسا از این قاعده مستثنی بودند. در دموکراسی غربی و در لیبرالیسم قاعده بر این است که همه آزادند ولی تنها بورژوازی و سرمایه داران از آن بهره‌مند میباشند، زیرا این بار قدرت در انحصار آنان درآمد، ثروت از دست فئودالها و کشیشان خارج گردید، اما ندرحوا" در دستهای سرمایه‌داران متمرکز شد و عقل از زندان مذهب و فلسفه" اسکولاستیک آزاد گردید اما هر کس بول و

آن یک که رشد میکند، علفهای هرز شیطانی است نه نهال وجدان و روح الهی، همانگونه که در مزرعه‌ای که قرار است گیاهان مفید رشد کنند، لاقیدی و آزادی مطلق، آفتی است بر جان خوبان و فرصتی است برای رشد برقی‌آسای علفهای هرزه. در نفس انسان هم اگر بهره‌دوخته آزادی مطلق داده شود، (یک آزادی فرضی) تمایلات سرکش نفس بر قلمرو نفس غلبه خواهند یافت و انسانیت انسان عملاً" به اسارت درمی‌آید و از حرکت و رشد و تکامل بازمی‌ماند. آزاد گذاردن تمایلات نفسانی، در اصل بمعنی قبول رقیبت و اسارت در بند آنهاست. در جوامع سرمایه‌داری غربی و در هر جا که آزادی به معنای لاقیدی و عدم تعهد بحرم است، افراد ظاهران" از قید و بند آزادند، لکن در حقیقت اسیر و فرمانبر خواهای نفسانیند. پس آزادی لیبرالی در مورد فرد، آزادی نیست، اسارت در زندان نفس است. این افراد برده خواهشهای تن - ا تمایلات سرکشی چون قدرت‌طلبی و اسکبار، بول‌پرستی، شهوت‌رانی، سلطه - حوئی و نظایر آن میباشند.

در حاکمیت این جریان، تفتیش عقاید برای کشف عقاید کفر و الحاد رواج پیدا می‌کند. میزان حق، عقاید انحصاری خودشان خواهد بود و کوچکترین زاویه انحراف از آن میزان، ذنب‌لابغفر است و صاحب آن باید در محکمه تفتیش عقاید حاضر شود و با علنا" دست از عقاید خود بشوید و اعتراف کند که توبه و بازگشت، کاسی است و نگاهی به تاریخ قرون وسطی ببینیم و فحایمی که بدست اربابان کلیسا در این سالهای سیاه ظلمانی در محکمه‌های تفتیش عقاید رخ داد و هزاران بی‌گناه را بجرم اندیشیدن و تحقیق و تعقل و تفکر و آزاد - بگذرانیم.

اربابان کلیسا در قرون وسطی، روشی را پیش گرفتند که قبل از مسیح و در عصر بعثت مسیح، روحانیون یهود بدان عمل می‌کردند. روحانیون یهود تورات را مخفی می‌داشتند و علم را در انحصار خویش - و از همه مردم تقلید و تبعیت بی‌چون و چرا طلب می‌کردند. انحصار دین و علم وسیله - ای شد برای به انحصار درآوردن ثروت و قدرت و حاکمیت بر مردم و بهانه‌ای شد برای سرکوب هر نهضت فکری و عقیده مخالف. آنان مسیح را بجرم کفر و الحاد تسلیم جرم دار کردند، مسیحیان را بهمین جرم می‌کشتند.

بعدها مسیحیان همین روش را با مخالفان پیش گرفتند، چوبه‌های دار برپا و آتشها برافروختند و مخالفان خود را به همان جرم که مسیحیان اولیه قربانی شده بودند، تسلیم سخت‌ترین انواع شکنجهها کردند. روحانیون مسیح مانند روحانیون یهود، دین و علم و حقیقت را در انحصار خود دانستند و آنرا وسیله‌ای برای انحصار حق حاکمیت و تسلط بر جان و مال و سرنوشت مردم قرار دادند. مرتجعین در هر دوره از تاریخ چنین کرده‌اند. ارتجاع حاکم در عصر بعثت رسول اکرم، با مسلمانان یعنی پیروان دین خدا همان روشهای دیرین را پیش گرفتند، شکنجه و کفر و توبه و بازگشت از عقاید و اقرار به عقاید رسمی و بت‌پرستی حاکم.

سرنوشت مردم قرار دادند. مرتجعین در هر دوره از تاریخ چنین کرده‌اند. ارتجاع حاکم در عصر بعثت رسول اکرم، با مسلمانان یعنی پیروان دین خدا همان روشهای دیرین را پیش گرفتند، شکنجه و کفر و توبه و بازگشت از عقاید و اقرار به عقاید رسمی و بت‌پرستی حاکم.

سرنوشت مردم قرار دادند. مرتجعین در هر دوره از تاریخ چنین کرده‌اند. ارتجاع حاکم در عصر بعثت رسول اکرم، با مسلمانان یعنی پیروان دین خدا همان روشهای دیرین را پیش گرفتند، شکنجه و کفر و توبه و بازگشت از عقاید و اقرار به عقاید رسمی و بت‌پرستی حاکم.

حربانات قسری و انحصارگرا، چون حقیقت مطلق را در انحصار خود بدانند، حاضر به سندن ایراد و استناد نمی‌باشند و وجود هر جریان محالیتی را حمل بر انحراف و ارتداد می‌نمایند. میزان حق، عقاید انحصاری خودشان خواهد بود و کوچکترین زاویه انحراف از آن میزان، ذنب لایعفر" است و صاحب آن باید در محکمه تفتیش عقاید حاضر شود و با علنا" دست از عقاید خود بشوید.

درآورده بودند. لیبرالیسم، عکس‌العقلی بود از جانب یک قشر نوپا و جویای قدرت و بهره‌مندی - یعنی بورژوازی - بورژوازی در طلب ثروت، به آزادی عمل در تحقیق و کشف و سازندگی و تجارت و ماجراجویی و سرانجام، قدرت نیاز داشت. لیبرالیسم بازگشتی بود به فرهنگ و دموکراسی یونان باستان. آن‌ابام هم عقل‌آزاد و بهره‌مندی تجویز و دموکراسی برقرار بود، ولی چنانکه میدانیم رابطه بین آزادی و قدرت چنان بود که فقط قشر برگزیده و صاحب قدرت آزاد بودند و نوده‌های مستضعف، بردگان و بیگانگان از آزادی و قدرت و بهره‌مندی و ثروت محروم.

لیبرالیسم، استبداد شاهان و سلطه اشراف فئودال و کشیشان کلیسا، هر سه را رد می‌کرد، زیرا این سه مواضع بودند در جاده‌های که به قدرت و بهره‌مندی منتهی میشد.

عقل را آزاد می‌خواست تا طبیعت را کشف و مهار کند و ابزار و سلاح بسازد و تولید و پرورش دهد و به پیشرفت و رفاه برسد و هوس و شیطان نفس را آزاد می‌خواست تا مانعی در راه لذت‌جویی وی نباشد و مصرف افزایش یابد و تقاضای بالا برود و در نتیجه سازمان تولید گسترش پیدا کند و بر سرمایه و ثروت وی دائما" افزوده شود.

طبعی بود که بدلیل رابطهای که بین آزادی و قدرت وجود داشت، وسی این

## چه جریاناتی انقلاب را تضعیف می‌کنند

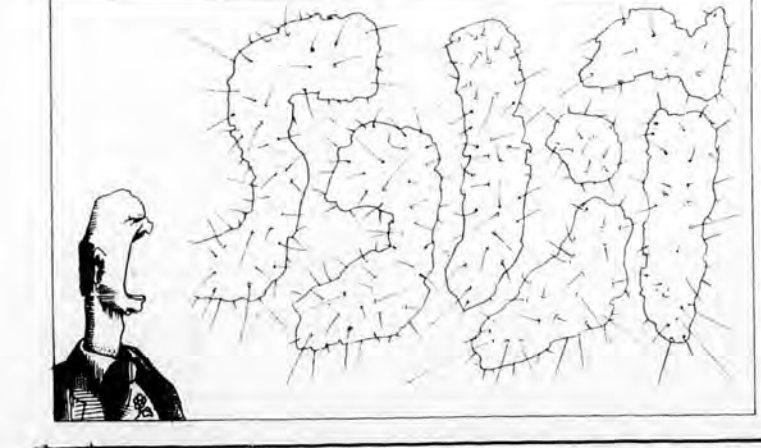
وینش تاریخی نیست لذا با همه جریانات برخوردی یکپارچه کرده و به شخصیت‌های متعدد ملی نیز حمله میکنند که خود باعث شکاف بیشتر مردم و دفاع غلط کردن از مکتب و تقویت بیشتر لیبرالیست است. اینها تصور میکنند جنبشی که در ۳۰ سال پیش از این در ایران رخ داده میباشد حرکتی عمیق همچون حرکت کنونی انقلاب باشد که محتوا و جوهره، مکتبی با خود داشته باشد و سالها برخورد مرحله‌ای و شرایط عینی و ذهنی را به دست فراموشی می‌سازند و این درست مشابه همان برخوردی است که فدائیان اسلام با دکتر محمد مصدق و دکتر فاطمی می‌کردند که عملاً" در جهت تضعیف نهضت ملی و حاکمیت رژیم وابسته شاه بود و حال نیز تأکید مواضع و حرکات خلاف نهضت ملی و تأکید عناصر قشری و مرتجع و تنگ‌نظر آبا دفاع از اسلام است یا تقویت باندهای مرتجع و وابسته و سازشکاران؟ فراموش نکنیم اگر امام ملی‌گرائی را نفی میکنند منظورشان ملی‌گرایان مزدوری چون بختیار و مقدم مراغمی و... میباشد و اگر کسانی خود را در پشت سنگر مصدق مخفی کرده‌اند و وابستگی دارند، آیا دلیل میشود که به مصدق اهانت شود، مگر افرادی که خود را در سنگر امام جا زده‌اند کم هستند؟

۴ - یاری گرفتن از چهره‌ها و شخصیت‌ها برای تقویت جبهه خود: وقتی حرکتی عکس‌العملی بود و صرفاً کوبیدن جناح رقیب و کسب قدرت مورد نظر باشد، استفاده از هروسایلهای مشروعیت پیدا می‌کند، از جمله یاری گرفتن از افرادی نظیر فلسفی و یا رابطه تنگاتنگ با باندهای خائن بقائی و وابستگانش که برای

سرنوشت حکومت فاسدی دگرگونی حاکمیت رژیم وابسته، شاه از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. و طبیعی است که در کنار این عناصر قرار گرفتن علاوه بر از دست دادن وجهه مردمی، به تدریج عناصر فرصت‌طلب و باندهای انحصارگر و ارتجاعی را جایگزین میسازد.

۵ - تصفیه عناصر صادق و انقلابی از نهادهای ارگانها و گماشتن عناصر فرصت - طلب و انحصارگر: از آنجا که بجای برخورد مکتبی بیشتر کشمکش بر سر قدرت مطرح است، هرکدام از دو جریان تلاش میکند تا نهادهای موجود را کاملاً" تحت کنترل درآورده و از عناصر آگاه و کسانی که ممکن است با عملکردهای آنان مخالفت کنند، پاکسازی نمایند. و در عوض عناصری را در راس کار و مسئولیت قرار دهد که تابعیت بیشتر داشته باشند. مجموعه این عملکردها و گماشتن افراد بی‌صلاحیت و فرصت‌طلب در پست‌های اجرایی و نهادهای عملاً" باعث نارضایتی شدید مردم گردیده و ادامه این حرکت نه تنها جبهه لیبرالها را بیشتر تقویت میکند، بلکه باعث بدبینی و عدم اعتماد مردم نسبت به انقلاب نیز میگردد.

سخن آخر از آغاز حرکت یکپارچه مردم تاکنون تنها اعتماد نوده‌های محروم به رهبری و قاطعیت امام و صداقت و ایثار نیروهای مؤمن به انقلاب باعث تداوم انقلاب گشته و درگیری جناحهای قدرت نهنه‌تیا مشکلی از مسائل انقلاب را نگشوده، که باعث نارضایتی و تشدید بحرانها نیز گردیده است. مورد خطاب مانیره‌های



ندارند، کار عقل تعطیل شده است، علم و دین امور تخصصی و ویژه معدود کسانی است که عنوان عالم و روحانی کسب کرده‌اند. آزادی در این دیدگاه چندان مفهومی ندارد، همه تکلیف است، مردم مکلف به انجام وظایفی هستند که برایشان تعیین میشود، آزادی وقتی معنا دارد که مردم مختار باشند، مختار باشند کاری را انجام و کارهایی را انجام ندهند، در صورتیکه صاحبان این نظر، چنین حقی برای مردم قائل نیستند. از آنان سوال کنید مردم در چه چیز آزادند، اگر چنانچه مدعی هستند تکلیف مردم در کلیه امور و موارد از پیش تعیین شده است، و اگر مردم مجبور به انجام همان اموری هستند که بدان مکلف



ندارند، کار عقل تعطیل شده است، علم و دین امور تخصصی و ویژه معدود کسانی است که عنوان عالم و روحانی کسب کرده‌اند. آزادی در این دیدگاه چندان مفهومی ندارد، همه تکلیف است، مردم مکلف به انجام وظایفی هستند که برایشان تعیین میشود، آزادی وقتی معنا دارد که مردم مختار باشند، مختار باشند کاری را انجام و کارهایی را انجام ندهند، در صورتیکه صاحبان این نظر، چنین حقی برای مردم قائل نیستند. از آنان سوال کنید مردم در چه چیز آزادند، اگر چنانچه مدعی هستند تکلیف مردم در کلیه امور و موارد از پیش تعیین شده است، و اگر مردم مجبور به انجام همان اموری هستند که بدان مکلف

(ادامه دارد)



دنباله از شماره قبل :

۲- ارتجاع و لیبرالیسم

رهبری سازمان ارتجاع را نماینده خرد بورژوازی سنتی و لیبرالها را نماینده سرمایه داری صنعتی و وابسته قلمداد، و هر دو را در راس دید. از لحاظ تئوری معتقد بود که لیبرالها با نمایندگان سرمایه داری رو به رشد، پایگاه طبیعی امپریالیسم اند و لذا نظام اصلی محسوب میشوند، لکن چون ارتجاع (نماینده خرد بورژوازی - روحانی) دارای پایگاه توده ای است، خطر عمده می باشد و مبارزه با آن دشوارتر است. به همین جهت از برخورد با لیبرالها بطور جدی خودداری ورزید و بعکس روش همکاری و مساعدت و سرانجام سازش با آنان پیش گرفت. در تحلیل سازمان از ارتجاع و لیبرالیسم و خطر هر یک از آنها زیر بچشم می خورد. (هر جا ارتجاع در گیومه بکار رفته، از دیدگاه سازمان می باشد) :

اول: سازمان روحانیت و از جمله امام را نماینده خرد بورژوازی سنتی می داند، لذا نه فقط حزب، جمهوری اسلامی و روحانیون خارج از آن، که امام را هم در طیف "ارتجاع حاکم" جای می دهد. نیازی نبود که سازمان در مورد "ارتجاعی" دانستن امام رسماً چیزی بنویسد، تحلیلها و برخوردهای اعضا سازمان مبین این حقیقت - اند، البته سازمان در مورد امام موضع گزینهای متناقضی داشته است که علنش را در نادرستی تحلیلها و سیاست قدرت طلبی آن باید جستجو کرد. در ابتدا امام را با "حزب" در یک صف قرار می دهد و سعی می کند با تاکتیکهای مختلف اعتبار و حیثیت ایشانرا نزد توده ها از بین برده و فاقد صلاحیت رهبری مبارزه علیه امپریالیسم معرفی کند. از جمله سازمان سعی کرد از آیت الله طالقانی به عنوان رقیبی جهت تضعیف و خرد کردن رهبری امام استفاده کند (۱) و ایشان را در مقام رهبری انقلاب قرار دهد ولی مرحوم آیت الله طالقانی متوجه قضیه شدند و صریحاً "تبعیت خود را از امام خمینی اعلام و قاطعانه روی رهبری منحصر بر فرد ایشان تأکید نمودند و هر تلاشی را برای تضعیف ایشان مغرضانه بسود دشمن تلقی کردند. بعد از مابوسی شدن از جانب آیت الله طالقانی و بعد از آنکه ضدیت امپریالیستها با رهبری مشخصتر شد و امام سیاستهای سازگارانه دولت موقت لیبرال را رد و از ضرورت ادامه مبارزه با امپریالیسم (بعد از سرنگونی شاه) صحبت کردند و آنرا سلطان بزرگ نامیدند و اشغال جاسوسخانه را مقدمه یک انقلاب بزرگتر خواندند، سازمان به صلاحیت امام در رهبری مبارزه ضد امپریالیستی رسماً اعتراف نمود (۲) و بعداً هم در انتخابات ریاست جمهوری (با اینکه می دانستند ولایت فقیه نمی تواند رئیس جمهور شود ...) ابتدا ایشانرا به عنوان نامزد معرفی کرد. اما در همانحال که سازمان امام را به عنوان نامزد ریاست جمهوری معرفی کرده بود، فعالیتهای تبلیغاتی و سیاسی وسیعی برای معرفی و جلب حمایت از کاندیداتوری سعید روحی تدارک می دید، چنانچه تقاضای ثبت نام در وزارت کشور زودتر از اعلام مجدد نفی کاندیداتوری امام صورت گرفته بود و سازمان تماسهای گسترده ای با گروهها و شخصتهای مخالف جهت جلب حمایت آنان برقرار نموده بود.

سازمان در این مرحله تحت عنوان جبهه واحد ضد امپریالیستی برای جلب پشتیبانی آراء برای کاندیدای خود - با وجود اطمینان از عدم امکان موفقیت وی - اتحادی ضمنی با طیفهای گوناگون ولی مخالف رهبری برقرار کرد. در این طیف بسیاری رهنمای لیبرال و گروههای ضد انقلاب شرکت داشتند. در این مرحله و در انتخابات مجلس، لیبرالهای جبهه ملی، نهضت آزادی، جبهه دموکراتیک، عزالدین حسینی، حزب خلق مسلمان، فدائیان خلق (با شاکل از زمان) و دیگر گروههای مخالف و شخصیتهای برجسته لیبرال نظیر مدنی از نامزد سازمان حمایت کردند. در همین رابطه بود که سازمان از موضعگیری قاطع در مسایل مربوط به کردستان و محکوم کردن نقش گروههای چپ نمای ضد انقلاب خودداری ورزید و نوظئه مشترک خلق مسلمان و مرتجعین و نظامیان را در آذربایجان یک درگیری درون خلقی شمرد و بطور ضمنی از جریان حزب خلق مسلمان که در وابستگی آن تردیدی وجود نداشت، حمایت نمود.

مشاهده این واقعیت که از یکسو سازمان در بیانیهها و گفتههای رسمی امام را تأیید و حتی نامزد رئیس جمهوری می کند و از سوی دیگر جبهه واحد "ضد امپریالیستی" تشکیل میدهد و برای وحدت با نمایندگان طیفهای از لیبرالها و جبهه ملی و حزب توده و فدائیان و ... بدعت روزنامه اطلاعات (آنروز) میزگرد تشکیل میدهد و علاوه بر فرصتی را برای ایجاد یک حادثه و بسیج مخالفان و ناراضیها علیه امام مورد بهره برداری قرار می دهد، سبب شد

سخنی با خواهبران و برادران

هوادار سازمان مجاهدین

فیلیپین ... ضد امام و انقلاب ایران اند و الجزایر و لیبی، سوریه، هند، آلبانی و کشورهای بلوک شوروی مثل چین، کره شمالی، ویتنام، اروپای شرقی و جنوبی، های آرادیکشن فلسطین، آرمنیه، صحراء، فیلیپین همگی امام را یک رهبر ضد امپریالیست و انقلاب ایران را پشتیبانی می نمایند.

برای ما روشن است که رهبری سازمان در تقسیم بندی خود به دو اردوگاه امپریالیسم و ضد امپریالیسم پای بند است ولی نمی دانیم چگونه این تناقض را حل می کند که هنگامی که اردوگاه امپریالیسم را اعلام نام وارد و گاه ضد امپریالیسم را حامی آن می بیند در درستی تحلیل خود به تردید نمی افتد؟ افراطی ترین حرکتها و دولتتهای ضد امپریالیست، بدون قید و شرط و رهبر آن امام را تأیید کرده و انقلاب و این جریانها همه آنها را هستند می کنند و این جریانها همه آنها هستند

بناه برد و مجدداً دست نماز و نسل و اتحاد بسوی لیبرالها دراز کند و یا بعکس با عقب نشینی در برابر نیروهای خط امام و انقلابیون به بعضی راهحلهای انقلابی تن دهد و سعی در بهم ریختن پایگاههای امپریالیسم و مساعدت وابسته بدان کند. والا اگر بدون پیش گرفتن یکی از دو راه حل فوق همچنان در حفظ انحصاری قدرت اصرار ورزد، کشور را در بحران و تضاد درگیری غرق و آماده برای پیروزیهای سریعتر توطئه های امپریالیسم بی نماید.

خاصاً: برخورد رهبری سازمان با "ارتجاع" برعکس برخورد با لیبرالها، نوسانات بیشتری داشته است. در مورد لیبرالها بطور استوارتری سازگاری و همکاری نشان داده است، در صورتیکه در برخورد با جناح "ارتجاعی" در همان حال که شدیدترین حملات را متوجه آن می سازد، گهگاه موضعی "گاملاً" متضاد و آشتی جویانه و

رهبران سازمان از این واقعیت غافلند که قدرت و پایگاه اصلی لیبرالها را نباید تنها در پستهای وزارت و وکالت و رادیو و تلویزیون و یا سپاه و جهاد جستجو کرد، این پایگاهها اهمیت چندان زیادی ندارند و بر خلاف تصور مواضع کلیدی بحساب نمی آیند. مواضع کلیدی که سرنوشت و آینده جامعه را تعیین میکنند در ساخت اقتصادی و تولید، در ساخت اداری و نظامی و در مراکز برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی است. بی جهت نیست که رئیس جمهور به آسانی حاضر نیست پستهای وزارت بازرگانی و اقتصاد، سازمان برنامه و بودجه، بانکها و وزارت خارجه را به جناح رقیب واگذارد.

که تاکنون در بسیاری از موارد برای رهبری سازمان ملاک و معیار بوده اند. ثالثاً: سازمان این واقعیت را نادیده می گیرد که امپریالیستها علیه همین حاکمیت با اصطلاح "ارتجاعی" (امام و خط حرکت وی) دست به توطئه کودتای نظامی - حمله به طیس و شویق عراق به حمله به ایران زده و بعکس تحلیل سازمان خواهان استقرار این حاکمیت یا حتی حکومت حزب جمهوری هم نمی باشد و در برابر آشکارا رضایت خود را از بقدرت رسیدن یک جریان لیبرالی ایران داشته اند. آنان سقوط جناح اول لیبرالها را یک ضایعه برای سیاست امپریالیست دانسته و بعدها از رشد و بقدرت رسیدن جناح دیگری از آن شادمان شدند و در کساکش کونونی بین دو جناح مزبور، خواهان پیروزی جناح لیبرال میباشند و برای این منظور از همه امکانات - سیاسی، نظامی، تبلیغاتی - خود استفاده می نمایند. با اینحال چگونه است که سازمان در مرحله مبارزه ضد امپریالیستی خطر لیبرالها را نادیده می گیرد و ابتدا روش سکوت و مساعدت و رضامندی و سپس همکاری و حمایت اتخاذ می کند تا آنجا که رسماً زیر چتر آنان می ایستد در صورتیکه همین جناح لیبرالی حاکم است که رهبری سازمان را اول بار منافق و التقاتلی خواند.

ارزیابی سازمان مجاهدین از قدرت و زمینه اجتماعی لیبرالیسم بر هیچ واقعیتی متکی نیست، سازمان تنها به این نکته استناد می کند که حزب جمهوری رقیب پستها را در اختیار دارد و لیبرالها را یک یک از مسئولیتها کنار زده و تنها رئیس جمهور مانده است که آنهم فاقد اختیار است و چون شیر بی یال و دم و اشک است و از این بابت سازمان خیلی مناسف است و عمیقاً نسبت به لیبرالها همدردی نشان می دهد.

ضمن قبول این واقعیت که حزب جمهوری در هر فرصت لیبرالها را از پستها و مسئولیتها یکدم بعقب رانده است و هنوز هم به تصفیه و کنترل کامل سازمانها و نهادها ادامه می دهد، اما رهبران سازمان از این واقعیت غافلند که قدرت و پایگاه اصلی

لیبرالها را نباید تنها در پستهای وزارت و وکالت و رادیو و تلویزیون و یا سپاه و جهاد جستجو کنند. این پایگاهها اهمیت چندان زیادی ندارند و بر خلاف تصور، مواضع کلیدی بحساب نمی آیند. مواضع کلیدی که سرنوشت و آینده جامعه را تعیین می کنند در ساخت اقتصادی و تولید، در ساخت اداری و نظامی و در مراکز برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی است. بی جهت نیست که رئیس جمهور به آسانی حاضر نیست پستهای وزارت بازرگانی و اقتصاد، سازمان برنامه و بودجه، بانکها و وزارت خارجه را به جناح رقیب واگذارد کند، بی جهت نیست که دفتر رئیس جمهور یک شبکه در همه سازمانهای اداری بویژه در وزارت صنایع و بازرگانی و بانکداری و سازمان برنامه بوجود آورده است و سعی می کند این سازمانها و مراکز را در کنترل خویش نگاهدارد. بی جهت نیست که لیبرالها آقدر به ارتش علاقه نشان می دهند و در بازسازی آن بر روال گذشته عجله دارند، بی جهت نیست که از منافع کارکنان ادارات دفاع می کنند و هر روز در روزنامه و کارنامه - شان برای متخصصین دلسوزی می کنند بی جهت نیست که هر روز و شب برای حیثیت فرماندهان نظامی که از طرف جناح رقیب در معرض یک "تهدید بوهوم" است

نماینده خرد بورژوازی سنتی را که دارای پایگاه توده ای است، در برابر لیبرالیسم عمده نماید. در همین جا هم تناقضی بچشم می خورد: از یکسو در تحلیل طبقاتی، دوران تاریخی "ارتجاع" که وابسته به خرد بورژوازی سنتی و شیوه های تولید کهنه و روابط قنودالی است، بسر آمده است و سرمایه داری و بورژوازی لیبرال رو به رشد می باشد که در سیستم تولید و ساخت سیاسی و نظامی و اداری کشور پایگاه دارد و از حمایت انحصارات جهانی هم بهره مند می باشد، لذا قاعداً می بایست خطر این سازمان اعلام می کنند که دوره بورژوازی لیبرال هم بسر آمده و لذا خطر مهمی محسوب نمی شود و "ارتجاع" که پایگاه توده ای دارد خطرناک است. این تناقضات نتیجه دو عامل است، یکی آنکه به تحلیلهای "صرفاً" ابزاری و نداشتن یک تحلیل منکشی از انقلاب و نیروهای اجتماعی، دیگری در غفلت از واقعتهای عینی جامعه است. بدین معنی که اولاً: سازمان در تحلیل خود از "ارتجاع"، نیروهای ارتجاعی ضد حرکت امام را که در پانزده سال مبارزه تا پیروزی انقلاب در کار مبارزه و رهبری امام کارکنی می کردند و با رژیم ماساها و همکاری و سازش داشتند یا سکوت پیشه کرده بودند

رهبران سازمان مجاهدین که حاکمیت انقلاب را "ارتجاعی" میدانند و فتودالیسم را پایگاه "ارتجاع" می شناسند، برایشان دشوار بود که با تصویب و اجرای طرح ضد فتودالی تقسیم اراضی از جانب شورای انقلاب و با امضای سه روحانی برخورد کنند اگر می پذیرفتند که چنین طرحی را سه روحانی و شورای انقلاب تصویب و بمرحله اجرا گذاشته اند، تحلیلشان از "ارتجاع" حاکم باطل می شد و گر نه چگونه آنرا نادیده بگیرند؟ لذا بهتر دیدن این طرح و اقدامات هیئت های هفت نفره را نادیده بگیرند، و گوئی چنین حرکت انقلابی وجود خارجی ندارد.

نابوده می گیرد، نیروهایی که از فتودالیسم و سرمایه داری تجاری رسماً دفاع می کنند، طرح تقسیم اراضی را طرحی کمونیستی و امام را رهبری سیاسی و نه مذهبی و دین را از سیاست مبرا میدانند و آشکارا و مخفیانه با خط حرکت امام مخالفت جدی دارند و برای تسلط بر قدرت با تمام قوا مشغول تلاش هستند، جایگاه این نیروی قابل ملاحظه را در تحلیل خود از "ارتجاع" تبیین نمی کنند، ثانیاً: سازمان دشمنی شدید همه قدرتهای امپریالیستی را با امام و خط حرکت وی بحساب نمی آورد، در حالیکه اگر حاکمیت انقلاب را ارتجاعی بدانیم، باید انتظار داشته باشیم که قدرتهای امپریالیستی و انحصارات و شرکت های چند ملیتی و حکومت های مرتجع از آن حمایت کنند، در صورتیکه بعکس می بینیم همه قدرتها و سرتینزد و در مقابل نیروهای مترقی و ضد امپریالیست و قطب مخالف آمریکا و اروپای غربی جنبشهای آزادی بخش و نیروهای انقلابی جهان همگی از امام حمایت می نمایند. یعنی دقیقاً برخلاف تحلیل سازمان، آمریکا - اروپا - ژاپن - همه کمپانیها و انحصارات - صهیونیسم - قدرتهای ارتجاعی و فاشیستی، مثل اردن - عربستان مصر - شیوخ عرب - آفریقای جنوبی -





# کاربرد روش شناخت بر پایه توحید

بقیه از صفحه ۷

میکرب در بدن فعال است، اما بمجرد اینکه میکرب کشته و یا رفع گردید، بدن به تعادل و آرامش قبلی برمیگردد، نزاع و کشمکش فرو می‌نشیند و اجزاء بدن به کارهای عادی خود مشغول میگردند. کاملاً پیداست که در مدت نزاع و جنگ و تضاد کارهای بدن مختل میشود (شخص بیمار است) زیرا تضاد مانع حرکت طبیعی بدن است و اگر ادامه یابد، باعث مرگ بدن میشود.

جامعه هم وضعی مشابه بدن دارد. در حال عادی بین اندامهای مختلف آن - شاه و کدا، کارگر و کارفرما، ارباب و رعیت تضادی وجود ندارد - همه با میل ترکیبی و ادغام‌پذیری به کار خود مشغولند، وحدت دارند، تا وقتی که "عامل خارجی" میکرب بیماری وارد جامعه شود، این عامل بیگانه باید متعلق بیک کشور و سرزمین دیگری باشد، نمی‌تواند از درون جامعه باشد، زیرا طبق روش شناخت بر پایه توحید "بین اجزاء جامعه پدیده تضاد ماهیتی وجود ندارد. در یک جامعه واحد مثلاً ایران شما هرگز تضادی در ماهیت اجزاء متشکله نمی‌بینید، هیچکس در اصل با نفر بعدی ضدیت ندارد، اگر ضدیتی پدید آید، نتیجه ورود یک عنصر بیگانه هست، مثلاً روسی، انگلیسی یا امریکایی وارد میشود و چون میکرب بیماری سلامت جامعه را مختل و اتحاد و یگانگی آنرا برهم میزند و جنگ و نزاع پدید آید، بعضی را در برابر بعضی دیگر به صف میکند، با این روش شناخت بر پایه توحید "است که درک می‌کنیم جامعه ما قبل از ورود بیگانگان عاری از تضاد و خصومت و کشمکش بوده است. همه اندامهای آن با هم همکاری داشته با میل ترکیبی بطرف وحدت حرکت

تضادهای "کاذب" و "عارضی" را به وحدت تبدیل کرد، ستیز را به صلح و آشتی و همکاری و تعاون را بجای ضدیت و تعارض نشاند؟ جواب میدهد از راه بحث و استدلال، چون هیچکس بد نیست، چون دشمن وجود ندارد، چون تضادی در میان نیست، پس همه بالقوه دوست و متحد و برادر یکدیگرند، برده‌ای از بالا فرود آمده و میان برادرها اختلاف انداخته، ما باید بر روش شناخت بر پایه توحید، این برده‌ها را برداریم و همه را متحد سازیم، از این رو نتیجه گرفته میشود که در حل مسائل و مشکلات اجتماعی، احتیاجی به جنگ و جدال و ستیز و دشمنی نیست، احتیاجی به کاربرد اسلحه و زور نمی‌باشد، اصلاً زور یک عامل خارجی، یک عامل نامشروع است که تنها توسط باطل بکار می‌رود، اهل حق هرگز از زور استفاده نمی‌کنند، حق راه خود را بدون زور باز میکند، زور وقتی لازم است که ضدیت هست، کسی که به تضاد معتقد است، به زور هم متوسل میشود، اما کسیکه معتقد به تضاد نیست، نیازی هم به استفاده از زور ندارد، زیرا اختلاف را ریشهای نمی‌بیند. باید برده جهل از جلوی چشمان آنان کنار برود و یکدیگر را بازبایند و ببینند که برادر و سجداند، نه ضد و دشمن. و

مجموعه - روابط بین اجزاء آن - همان باشد که از قبل با هم دارند، و اگر پدیده مورد مطالعه در مجموع خود و اجزاء خود یا پدیده‌های دیگر (خارجی) رابطه برقرار نکند و بی‌نیاز از آنها باشد، پدیده بر هویت یگانه خود باقی می‌ماند. پدیده در صورتی دچار تعدد هویت و تضاد میگردد که در اجزاء سازنده خود با پدیده‌های دیگر ترکیب شود، با این ترکیب است که هویت یگانه و واحد خود را از دست میدهد. هر جامعه هم مانند دیگر پدیده‌ها بنابر طبیعت خود دارای هویت یگانه است و اگر روزی دچار چند هویت و تضاد گردید و در جهت تعدد هویت‌ها (شکل‌بندیها و طبقات و قشرها) مسیری را در پیش گرفت، علت تنها در خود و درون جامعه نیست، علت مجموعه عوامل خودی و بیگانه است عوامل خارجی (جامعه‌های دیگر) نه به عنوان شرط، بلکه عاملی هستند که چون با جامعه مورد مطالعه ترکیب شوند (یا با اجزاء آن)، آن جامعه را از خود بیگانه می‌سازند و دچار تعدد هویت میکنند. به عبارت دیگر جامعه‌ای که در اثر تعدد هویت، تعدد طبقات و قشرها و تضادهای اجتماعی دچار بیماری است، علت آنستکه اجزائی از جامعه دیگر (خارجی) چون عامل بیماری با اجزاء آن جامعه ترکیب گردیده است. در حقیقت ضد آن جامعه نه از درون که از بیرون وارد گردیده، این عنصر در حقیقت میکرب بیماری است که از خارج به بدن وارد میشود و چون با عناصر متشکله بدن در ضدیت و ناسازگاری است، قطعاً سبب بیماری و اختلال در کار بدن میشود. بدن تا وقتی دچار تضاد نبود، کارش را بخوبی انجام می‌داد، حالا هم که در اثر تضاد دچار اختلال و بیماری شده، لازم است عنصر "خارجی" دفع شود تا بدن مجدداً به وحدت اولیه برگردد و با سلامت و تعادل به کارش ادامه دهد. میگوید کسانی که میگویند تضاد در درون پدیده است، تفکر التقاطی و ضدتوحیدی دارند زیرا اصل را بر تضاد و در پدیده گذاشته‌اند. در مورد جامعه هم همین اعتقاد را تبلیغ میکند، جامعه هم در داخل خود در حال عادی، عاری از نیروها و عناصر متضاد است، در یک جامعه در حال عادی، کسی با کسی دشمن نیست، طبقاتی بر ضد طبقه دیگر نیست، حاکم و محکوم، مظلوم و مظلوم، استثمارگر و استثمارشده، مستضعف و مستکبر وجود ندارد و یا اگر هم باشد، با هم ضد نیستند. همه افراد قشرها و طبقات جامعه، اجزاء مختلفی هستند که با همه تفاوتها ضد یکدیگر نمی‌باشند. بلکه نسبت بهم میل ترکیبی و ادغام‌پذیری دارند و بطرف "وحدت" سیر می‌کنند. روابط بر اساس تعاون و برادری است، هر چیز بجای خویش نیکو است، اگر یکوقت در جامعه‌ای تضاد و ستیزی مشاهده کردید، یا چشمان شما خطا میکند و در حقیقت تضادی و ستیزی در میان نیست و یا اگر واقعیت داشته باشد، نتیجه ورود میکرب بیماری از "خارج" است و ارتباطی با روابط داخلی جامعه ندارد، باید میکرب را عامل خارجی و بیگانه را از جامعه بیرون راند تا مجدداً وحدت و برادری و تعاون برقرار شود و جامعه به وضع اولیه و فطری خود که وحدت و یگانگی است بازگردد.

در جامعه‌ای که افراد آن بدلیل تاثیر عامل خارجی به کشمکش و تضاد دچار شده‌اند، چون این ضدیت عارضی است و در ماهیت آنان با هم وحدت دارند، لذا میشود با تلاش و اتخاذ روش درست رهبری و امامت همه را با هم متحد کرد و به وحدت رسانید، در داخل جامعه کسی را با کسی نباید دشمن پنداشت، چگونه میشود تمام برادران و کارگران مبارز و مسلمان در این برهه این است که با اولویت دادن مبارزه ضدامپریالیستی در عین طرح دیدگاههای مکتب راجع به ثورا - استثمار و مزد و سود و... از هرگونه عملی که مانع تولید گردد و یا به اعتصاب و فلج شدن چرخهای اقتصادی کشور منجر شود، پرهیز کنید، در عوض به تشکل و سازماندهی همکاران خود در بین کارگران پرداخته و با مطالعه مرتب نشریات و نوشجات جنبش بر آگاهی و رشد بیفزایید، و در ضمن با ارسال گزارش از مسائل تولید و کارگران و کارخانه، ما را در غنی کردن درج اینگونه مطالب کمک کنید. درج اینگونه گزارشات در امت از آنجاکه ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه کنونی را تبیین میکند، در درک ما از موقعیتی که در آن قرار داریم و مسائلی که با آن روبرو هستیم و نیروهایی که در جهت انقلاب هستند و عناصری که مانع آن میباشند و انتقال تضادها به ذهنیت انسانها و برانگیختن آنان مفید میباشد. در عین حال، وقتی مشکلات کارگری پاروستائی را مطرح میکنیم، این به کارگران و روستائیان می‌فهماند که ما نسبت به مسائل آنان حساسیت داریم و اصلاً "کوشمان برای حاکمیت دادن باین دست‌های پینه‌بسته است. در انتظار نامه‌ها و گزارشات بعدی شما و بامید روزی که تمام کارگران سرزمینان صاحب دسترنج خود باشند.

واضین روش شناخت بر پایه توحید، که مدعی هستند در هر پدیده اصل بر توحید است و همه اجزاء متشکله در عین تفاوت با هم تضاد دارند و همچنین هیچیک از پدیده‌های عالم از جمله انسان و جامعه، در درون خود تضادی ندارند و بالاخره، تضاد در یک پدیده بعلت نفوذ علل خارجی می‌باشد، برای این سوالات که آیا میتوان قائل به وجود تضاد بین انبیا و اشراف بود یا خیر؟ و آیا این تضاد مربوط به ماهیت دوطرف است؟ و آیا ایندو اجزاء متشکله یک جامعه هستند یا مطلقاً به جوامع مختلف؟ چه پاسخی دارند؟

می‌گردانند، هر تضاد و ستیزی هست، بعد از ورود بیگانگان است، تضاد شاه و ملت، خان و رعیت، اصلالت ندارد، و اینان در ماهیت خود تضادی ندارند، بیگانگان آمدند شاه و خان و مالک و والی و سرمایه دار را به ستیگری و استثمار خلق و تجاوز و سلطه وادار کردند و در مقابل رعیت را در برابر خان و ملت را در برابر شاه، کارگر را در مقابل سرمایه‌دار به ضدیت و دشمنی تحریک کردند، قبل از آن جامعه از سلامت و تعادل و وحدت برخوردار بود، هر کس کار خود را می‌کرد، تقسیم کار وجود داشت و مالک و خان، رعیت و کشاورز، سپاهی و فرمانده، شاه و ملت هر کدام کار خود را انجام می‌دادند و یکدیگر را کامل میکردند بین آنان رابطه "اکمال متقابل" برقرار است یعنی وجود یکی سبب تکامل دیگری است و آن دیگری عامل تکامل این یک. دهقان عامل تکامل ارباب و ارباب عامل تکامل رعیت و این رابطه اکمال متقابل نه از روی تضاد ماهیتی بود، که از روی میل ترکیبی و ادغام‌پذیری آنهاست، همچنانکه اکسیرن و هیدروژن با وجود تفاوت با هم ترکیب میشوند و به عنصر کاملتری یعنی آب تبدیل می‌گردند. پس بین آنان رابطه اکمالی وجود داشت.

اینکار را با بحث و استدلال میشود انجام داد، با مذاکره و گفتگو میشود انجام داد. زور و اسلحه ابزار دست طرفداران تضاد و بحث و گفتگو سلاح طرفداران توحید، جنگ و جهاد شیوه تضادیون و مذاکره و صلح روش وحدتیون است. در جامعه در اصل تضادی وجود ندارد، طبقات مالک و رعیت کارگر و سرمایه‌دار، شاه و ملت، حاکم و محکوم باهم تضادی ماهیتی ندارند، آنان همه برادر و با میل ترکیبی و ادغام‌پذیری بسوی وحدت سیر میکنند، اگر یکوقت جنگ و اختلافی بین آنان مشاهده شد، باید در جستجوی "عامل بیگانه" بود، جامعه در درون خود عیب و نقیصی نداشته مانند بدن انسان هر اندامی کار خود را انجام می‌دهد، قلب، کبد، روده، کیسه صفرا، مغز، معده هر کدام وظیفه‌ای انجام میدهند در عین تعاون و همکاری و میل ترکیبی و ادغام‌پذیری، جنگی و تضادی بین آنان وجود ندارد، مگر آنکه میکرب بیماری - عامل خارجی - از بیرون وارد شود، و تضاد عارضی گردد. البته این بار هم تضاد بین اجزاء و اندامهای بدن نیست، بلکه بیگ میکرب (عامل بیگانه) از یکطرف و اندامهای بدن (قلب و ریه و کبد و معده) از سوی دیگر است، جنگ بین (خودی) و (بیگانه) است، بین گلبولهای سفید و میکرب، بین زهر و یادزهر. خلاصه یک طرف خارجی‌ها و یکطرف خودی‌ها هستند. قلب و کبد و معده گویچه‌های سرخ و سفید همه جزء خودی‌ها هستند و لذا با هم تضادی ندارند، تضاد آنان با میکرب خارجی است و لذا جنگ و نزاعی که در داخل بدن در گرفته تا وقتی ادامه دارد که

در روی و بیکم استعدادهای خدائی خویش، در این راه گام بردارد و بر فراز قله‌های بلند و رفیع انسانیت صعود نماید. تولد پیامبر خون‌تازهای دررگهای محرومان و مستضعفان تاریخ جاری ساخت و آنان را از رنج قرنهایشان رها نمود و طلیعه حاکمیت مستضعفین در افق تاریخ درخشیدن گرفت. پیامبر، پیام‌آزادی را با تولد خویش در گوش رنج‌دیدگان و ستمکشان زمزمه کرد. آزادی از قید و بند هر الو معبودی در

تهران: مسعود. - حسین پنهان  
اردبیل: ا. ت

۱ - مثلاً: حرکت از قوه به فعل تضاد است، مثلاً: استعداد حل مسأله (تفکر)، برای فعلیت یافتن باید در مقابل ارضاء یک خواست، مانعی (قوه مخالف) وجود داشته باشد. تلاش ملگول برای شکستن پوسته و آزاد شدن - آزاد شدن انرژی - که در قوه بود، صرف میشود و فعلیت میابد، برای از میان برداشتن آن قوه تفکر فعلیت می‌یابد و استعداد شکوفایی می‌گردد.

۲ - ما در کجا نوشتیم "جوان ضد خود بیبری را پرورش میدهد؟"

۳ - کاربرد روش جدلی در کادر توحید بچند دلیل ارزش دارد: الف) واحد و عام بودن قانون مزبور که نشان از وجود و منشاء واحد میدهد. ب) حرکت و تغییر تکاملی مبداء و غایت می‌خواهد. ج) نسبی بودن بدون قبول وجود مطلق، نارساست.

۴ - انسجام ملوکولی، کشش و جاذبه و چسبندگی مواد و عناصر متشکله و مقاومت در برابر تجزیه و شکسته شدن، در نهاد اشیا، است و از تلاشی و از هم پاشیدن شیئی جلوگیری میکند. همانطور که می‌بینیم برای تجزیه یک عنصر به نیرو احتیاج است، برای شکستن یک اتم هم به نیرو احتیاج است. وجود هر "ترکیبی" نشانه وجود نحوه مقاومت بازدارنده است که سبب میشود در حالت ترکیب بمانند. قوه آزاد کننده، عامل تجزیه‌کننده ترکیب است.

تهران: برادر کارگر

برادر، هم چنانکه خودتان اشاره کرده‌اید متأسفانه جو حاکم بر اغلب کارخانجات جوی است که سرمایه‌داران و میانشان آنها بظاهر دایه‌های مهربانتر از مادر نسبت به طبقه کارگر شده‌اند و ماهیت سودجوی خود را در لوی ظاهری دفاع از امام خمینی پوشانده‌اند و به استثمار کارگران همچنان ادامه می‌دهند و با هر عنصر مبارزی که بخواهد خط مکتب و انقلاب را در بین کارگران ترویج کند، به مقابله برمی‌خیزند و طبیعی است که با این وضع محیثی بوجود آید که شما نتوانید نامتان و اسم کارخاندها را ذکر کنید چون بجرم خواندن امت اخراجتان خواهند کرد!

با این همه، رهنمود جنبش به شما و تمام برادران و کارگران مبارز و مسلمان در این برهه این است که با اولویت دادن مبارزه ضدامپریالیستی در عین طرح دیدگاههای مکتب راجع به ثورا - استثمار و مزد و سود و... از هرگونه عملی که مانع تولید گردد و یا به اعتصاب و فلج شدن چرخهای اقتصادی کشور منجر شود، پرهیز کنید، در عوض به تشکل و سازماندهی همکاران خود در بین کارگران پرداخته و با مطالعه مرتب نشریات و نوشجات جنبش بر آگاهی و رشد بیفزایید، و در ضمن با ارسال گزارش از مسائل تولید و کارگران و کارخانه، ما را در غنی کردن درج اینگونه مطالب کمک کنید. درج اینگونه گزارشات در امت از آنجاکه ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه کنونی را تبیین میکند، در درک ما از موقعیتی که در آن قرار داریم و مسائلی که با آن روبرو هستیم و نیروهایی که در جهت انقلاب هستند و عناصری که مانع آن میباشند و انتقال تضادها به ذهنیت انسانها و برانگیختن آنان مفید میباشد. در عین حال، وقتی مشکلات کارگری پاروستائی را مطرح میکنیم، این به کارگران و روستائیان می‌فهماند که ما نسبت به مسائل آنان حساسیت داریم و اصلاً "کوشمان برای حاکمیت دادن باین دست‌های پینه‌بسته است. در انتظار نامه‌ها و گزارشات بعدی شما و بامید روزی که تمام کارگران سرزمینان صاحب دسترنج خود باشند.

کک‌های مالی

یزد: حسین غ	۱۰۰ ریال
تربت‌حیدریه: عسگر مرادی	۱۰۰۰ ریال
بافق: مهین ش	۱۰۰۰ ریال
تهران: حبیب‌مشفق	۲۰۰ ریال
اصفهان: امین تاجر	۱۰۰۰۰ ریال
رشت: برادران و خواهران مبارز	۱۰۰۰۰ ریال
کاشان: حسن ح	۲۰۰۰ ریال
انزلی: حمید آ	۷۵۰ ریال

## سالروز تولد پیامبر (ص)، پرچمدار توحید

همگام با تولد پیامبر انسانیت نیز تولدی دوباره یافت، و زنجیرهای جهل و خرافه، یکی پس از دیگری از دست و پای او گسست. تولد پیامبر، تولد آزادی و آگاهی انسان، تولد رنج مکرر و آغاز زاری نوین در پیش‌پایش بود. همگام با تولد پیامبر بعنوان آخرین رسول از سلسله انبیا، بار سنگین مسئولیت انسان در مسیر پرفراز و نشیب تکامل نیز بر دوش روی نهاده شد تا با هدایت

درون و در برون وجود آدمی، پیامبر پرچمدار توحید، همچون ابراهیم بت شکن، با فریاد "لا" چنان بر سر بتان و بت‌پرستان در طول زمان کوفت، که ننگ رسوائیشان بر تارک تاریخ تا زمان باقیست، خواهد ماند. امید که در چنین روزی، همگام با تولد پیامبر، ما نیز تولدی دوباره بیابیم و خود را جامعه خود را از لوث وجود هر نیروی غیر توحیدی برهانیم.





# سخنی با خواههران و برادران هوادار سازمان مجاهدین

بقیه از صفحه ۹

شک نیست که همه مسئولین در اجرای این طرح صمیمی نبودند، اما آیا نویسندگان مجاهد در صمیمیت غالب اعدای هیئت‌های هفت‌نفره تردید داشتند و نمی‌دیدند که آنان از همه‌سو زیر فشار مالکان و فئودالها و مرتجعین و روحانیون فشری قرار داشتند؟ آیا مجاهد وظیفه نداشت از تلاش انقلابی آنان حمایت کند و کارشان را ارج نهد؟

همین‌جا نیست‌اشاره‌ای به یک نکته‌در سرمقاله مجاهد بشود که بی ارتباط با موضوعی آنها در قبال این نوع طرحها و شعارهای مترقی و انقلابی نیست می‌نویسد: "شعارها و حرکاتی که با (ماهیت) بیرونی سازگار نبوده و باصطلاح فانداسالت باشد، نه تنها سرانجام توفیقی بدست نمی‌آورد، بلکه بعلافت تناقض با ماهیت نیروی مربوطه، سرانجام آنرا دچار مخمصه و تنگنا میکنند باصطلاح خود به طناب‌دار آن تبدیل میشود." - مجاهد ۱۰۴.

این تعبیر و قانونمندی کاملا صحیح است و ما با استناد به همین قاعده از نویسندگان مجاهد سوال میکنیم: هر گاه نیروی شعار و طرحی داد که با ماهیت آن سازگار نبود، آیا بهتر و منطقی تر نیست که آن شعار درست و طرح انقلابی را قویا حمایت کنیم و اجرای آنرا خواستار شویم؟ تا اگر ماهیت آن جریان نتوانست آن طرح و شعار را دنبال کند افشا شود مردم از حقیقت امر مطلع گردند؟ در مورد طرح اصلاحات ارضی آیا بهتر نبود که نویسندگان مجاهد در همه جا هیئت‌های هفت‌نفره را یاری و حمایت کرده، اجرای طرح را خواستار می‌شدند تا هر چه زودتر تضاد و ماهیت گردانندگان طرح آشکار ولی در این مورد و موارد مشابه، هم روی "خودمحوری" که "هر اقدام وقتی درست است که با دست سازمان انجام شود" به کار هیئت‌های هفت‌نفره اصالت ندادند و هم حمایت از این طرح و اعتراف به شروع تقسیم اراضی با تحلیل‌هایشان چندان سازگاری نداشت، زیرا از وجود جریان‌های مترقی و ضد ارتجاعی و ضد فئودالی مستقل از سازمان حکایت میکرد. همین‌جا باید پرسید اگر تکیه‌گاه ارتجاع فئودالیسم است، چرا سازمان برخوردی با فئودالها و فئودالیسم نداشته است؟ اگر این اقدامات منحصر "بدرست سازمان و بنام آن انجام

را تا دیروز یک سازمان مستقل و غیروابسته و انقلابی می‌شناخت که متحد سازمان مجاهدین بود، حالا چگونه جبهه متحد ارتجاع با این سازمانها پدید آمده است؟

سازمان بایستی تعیین کند که در جبهه انقلاب چه گروه‌هایی قرار دارند و روی چه دلیلی این همه رادیوهای بیگانه این جبهه مترقی لیبرال! را تأیید می‌کنند؟

مسئله لیبرالها و مجاهدین یک صورت قابل حل است و آن اینکه بگویند امریکا و شوروی اخیرا یک "اتحادیه امپریالیستی" تشکیل داده‌اند و این جبهه پایگاه این اتحادیه جدیدالتاسیس است، اگر سازمان با چنین تحلیلی بتواند هواداران خود را قانع کند، لیبرالها هرگز زیر بار چنین تحلیلی نخواهند رفت چون آنها از جانب امریکا خطری را متوجه ایران نمی‌بینند و پایگاهی برای آن در داخل نمی‌شناسند. آنچه در پایان بعنوان سوال هم‌چنان باقی می‌ماند، مساله "جبهه متحد ارتجاع" است که معلوم نگرداند به کدام قدرت امپریالیستی وابسته میباشد.

# جبهه ارتجاعی ، جبهه لیبرالی !

این جبهه را به شوروی وابسته می‌دانند، موافق باشد، زیرا بر اساس نظریه مجاهدین این جبهه ارتجاعی پایگاه امپریالیسم امریکاست. به عبارت دیگر بزم رهبری سازمان مجاهدین "حزب توده، چریکهای فدائی خلق (اکثریت) و جنبش مسلمانان مبارز و حزب جمهوری اسلامی" همگی در انتها عملی خواهند بود در جهت تثبیت منافع امپریالیسم امریکا.

اگر لیبرالها از وابستگی به شوروی می‌نویسند، لاف‌های دلالی ظاهری ارائه می‌دهند مانند عقد قرارداد ترانزیتی با شوروی، خرید اسلحه از کشورهای سوسیالیستی - اظهارات سخنگویان دولت و سران حزب جمهوری دایر بر تأیید خرید اسلحه از شرق - حمله یک جانبه به امریکا از رادیو تلویزیون و مطبوعات این جبهه - نزدیکی به کشورهای الجزایر و لیبی و سوریه که بزم لیبرالها وابسته به شوروی هستند و شاید بتوانند به پندار خود دهها دلیل اینجینتی ردیف کنند، ولی تشریح "مجاهد" برای اثبات وابستگی این جبهه به امپریالیسم امریکا چه دلیلی دارد ارائه دهد؟ سازمان مجاهدین تا بوده حزب توده را وابسته به شوروی می‌شناخته است و سازمان چریکهای فدائی خلق (اکثریت)

تشریح "مجاهد" شماره ۱۰۴ از یک جبهه متحد ارتجاعی سخن بیان آورد، بیشتر برخی از لیبرالها و جبهه‌های امریکایی آترا جبهه متحد ضد لیبرال نام داده بودند، اما اختلاف این دو فقط بر سر اسم نیست، بلکه در نوع و مرجع وابستگی این جبهه است.

تشریح "مجاهد" روشن نکرده است که این جبهه متحد ارتجاعی به کدام قدرت امپریالیستی وابسته است، زیرا اگر چنانکه گفته میشود هر قدرت ارتجاعی با وابستگی همراه باشد، "مجاهد" باید تعیین کند که این جبهه به کجا وابستگی دارد؟

لیبرالها و مائوئیست‌ها مدعی‌اند که این جبهه ارتجاعی وابسته به "سوسیال امپریالیسم روس" میباشد. در صورتیکه این ادعا نمی‌تواند مورد قبول "مجاهد" واقع شود، به این دلیل که اولاً سازمان مجاهدین شوروی را برخلاف لیبرالها سوسیال امپریالیست نمی‌داند و "اولاً" موافق نیست که بجای "شوروی" لفظ "روسیه" را بکار برد.

ثانیاً، "مجاهد"، "ارتجاع" را پایگاه امپریالیسم بسرکردگی امریکایی شناسد لذا در اساس نمی‌تواند با نظر لیبرالها که

موانعی را که همچون مین‌هایی است که استنکار جهانی برای به شکست و انحطاط کشیدن و بی‌محتوا کردن انقلابیان در درون جبهه کار گذاشته است، کشف و از میان بردارند. در اینجا برای نمونه به مشتی از خوار مین‌گذاریهای امپریالیسم ابادی داخلی اش اشاره میشود:

۱ - مخالفت با هیئت‌های ۷ نفره توسط فئودالها با حمایت بعضی روحانیون و مراجع مرتجع که سرانجام منجر به تحصیل توقف اجرای بند "ج" اصلاحات ارضی شد.

۲ - توطئه تجار و سرمایه‌داران وابسته در بی‌محتوی کردن طرح ملی کردن بازرگانی خارجی با تشکیل اتحادیه‌ها و باصطلاح سازمانهای اقتصادی اسلامی و ...

۳ - شدت گرفتن درگیریهای دو جناح رقیب سازشکار و انحصارطلب حاکم برای کسب قدرت مطلقه و دوقطبی کردن جامعه و برپائی تاج و کوبالی از خون ارزشمندترین فرزندان وطن انقلابی‌مان.

۴ - توطئه منحرف کردن قلم و تفنگ از امپریالیسم امریکا بمناب دشمن خون‌آشام خلق مسلمان توسط جناحهای قدرت (آگاهانه و ناآگاهانه).

۵ - توطئه کارفرمایان زلوصفت کارخانجات در اخراج کارگران، کاهش تولید، احتکار و تعطیل آن.

## مواظب مین‌های پست جبهه باشیم !

۶ - تشدید درگیریهای کردستان توسط عوامل سرسپرده عراق، ضدانقلاب و عناصر مرتجع ...

۷ - توطئه در فارس که نمودهای آن در هفته‌های گذشته بصورت درگیری با پاسداران و گروگانگیری و محاصره راه‌بندان روستاها بوده است که بوسیله خانهای حمایت‌شده توسط روحانیون مرتجع و یکی از اعضای شورای نگهبان انجام میگرفته است.

۸ - تصفیه نیروهای مؤمن به انقلاب از نهادهای انقلابی و مدارس و سایر ارگانها که بواسطه قشری‌گری، انحصارطلبی و فرصت‌طلبی است و ...

۹ - توطئه کمونیست و توده‌های خواندن افراد یا جریان‌های مکتبی انقلابی از جانب رادیوهای ضدانقلاب و لیبرالهای داخلی.

اینها و دهها مین‌گونه دیگر بر سر راه خلق رزمندگان برای رهایی از بند استنکار جهانی و تاروپود درونی‌اش وجود دارد. از این رو آنان باید با حضور در صحنه مبارزات اجتماعی و اتحاد، تشکل، هماهنگی و عمق‌بخشی به آگاهی‌شان این مین‌ها را کشف و خنثی نمایند.

... امت رزمندگان ایران که در برپائی حکومت علی‌گونه قریب ۱۷ سال است با تمام توانش تلاش کرده است و هزاران تن از بهترین فرزندان را در راه تحقق این آرمان قربانی نموده است، هم‌اکنون ماهها است که با یکی دیگر از دسیسهای امپریالیسم امریکا یعنی مزدوران بعث، دست و پنجه نرم می‌کند تا گامی دیگر در جهت تحقق بخشیدن به آرمانهای توحیدی هزاران شهید سالیان اختناق و انقلاب بردارد.

لیکن باید توجه داشت که این تلاش و درگیری تنها نباید محدود به برخورد با مظاهر کاملاً آشکار و رویارویی امپریالیسم شود و فقط در قالب برخورد با نیروهای تجار و زکری عراق در شهرهای نوآموزی خلاصه شود. بلکه نسبت به امنیت جبهه درونی باید آگاه و هوشیارتر بود. چه اینکه امپریالیسم امریکا و ایادیش امروز سراسر میهن انقلابی‌مان را مین‌گذاری کرده‌اند و اگر بیشتاران متقی و نیروهای مترقی و توده‌های محروم بر این امر آگاه نباشند، هر لحظه امکان انفجار و ایجاد فاجعه‌ای نوین و انحراف انقلاب از مسیر اصلی‌اش وجود دارد. بنابراین ضروری است که توده‌ها مسائل سیاسی - اجتماعی و عوامل شتاب‌دهنده و بازدارنده انقلاب را با هوشیاری و تعهد بیشتری پیگیری نمایند و

# جبهه فارسیات

وقتی که خورشید در دریای گشته‌های ناجوانمردانه کشته‌های ناجوانمردانه زتوده‌ها ،

درهمه جبهه‌ها غروب می‌کند -

وقتی که جبهه‌های دشمن غدار از خروش مذبح‌خانه می‌ایستد

مردان سلحشور فارسیات ، دست‌دهسته پس از نماز مغرب و عشاء "صداقت" و فراغت از سجده طولانی بر "توانمندی توده‌ها"

روزه تحصیلی آرامش روز را می‌شکنند با همه ایثار خویشتن پای به میدان رزم می‌نهند

پیش‌تاز مردان جبهه با لباس زرد تیره و ساده خویش

خشناک می‌خروشند ، به پیش غرش غرور و جوانمردی و شرف

دشمن را تا مرز "خفت" و ننگ به عقب می‌راند و جبهه در حد نیمروز از وجود شب پاک میشود

و در زیر نور ماه شبانگاه دشمن از صدای سایه مردان فارسیات چون جغد وحش‌زده می‌لرزد و زوزه می‌کشد .

و بی‌پرده ، شلیک می‌کند .

اما مردان ما ، مردان فارسیات که اسطوره مقاومتند ،

رگبار دشمن بزدل را به سخریه می‌گیرند .

مردان توانمند و تاور سرتاسر سرزمین پاک می

در جبهه فارسیات

هم ایستاده در جبهه خلق در خط خونین وسط

بریده از خویشتن و پیوسته به خویش پایدار در اصالت خط حماسه

بی‌تزلزل و تردید ، تا نماز صبح پاسدار "حقیقتند"

بی‌تزلزل و با اراده و استوار ایستاده بر بیعت خونین خویش

بیعت با "خطامت"

ارگان دلیران راستین

بیعت با امام خلق

این پیر حماسه‌آفرین

و در طلوع دوباره خونین خورشید عشق شیران شب

به عبادت خلق برمی‌خیزند و تا شامگاه ، همه ایثار و همدلی پانهایت رضایت "رازی"

۱) سوء استفاده و جنجالی که سازمان در قضیه بوده‌شدن فرزندان آیت الله طالقانی، بیا کرد از یاد کسی نرفته‌است.

۲) در این باره بویژه اظهارات نماینده رسمی سازمان در میزگرد وحدت در روزنامه اطلاعات مراجعه کنید .

۳) نوشتن نامه و ملاقات با امام و تقاضای مکرر برای ملاقاتهای بعدی و ادای شهادتین و نامه اخیر به آیت‌الله منتظری بلافاصله بعد از سخنرانی ایشان که موضع تومرتی نسبت به سازمان پیش گرفتند .

۴) اعلام اینکه میلیشیای سازمان در اختیار سپاه پاسداران است و نامه تقدیرآمیز به آقای قدوسی که سنگسار زنان زناکار را منع کرده بودند .

\*\*\*\*\*



# امپریالیسم جهانی خط امام را بزرگترین دشمن، خط لیبرالها را بزرگترین امید خود، و قشربون را آتش بیار معرکه میداند



### شهادت ۱۵۰ برادر پاسدار در کربلای هویزه

"بای دلب فلان"

در جریان سهاجم چند روزه قوای ایران بیش از ۱۵۰ پاسدار انقلاب و دانشجویان مسلمان پیروخط امام و جهاد و بسیج شهید شدند. شهادت در مکتب ما افتخاری است که فرد برای نیل بدان مراتب و درجاتی را باید طی کند تا بدان دست یابد. اما هرگز نباید هرگونه حادثه و واقعه، جانگدازی را با پوشش "شهادت" قبول کرد و با مدبران قبولاند. چه آن که مسامحه‌کاری و عدم دقت و توجه و بشیبانی می‌تواند موجب کشتار جانگداز گردد و فیض شهیدشدن پوششی شود برای جلوگیری از نیل به علت اصلی این مسامحه‌کاریها. شهادت را آن هنگام باید پذیرا شد که دیگر هیچ وظیفه و رسالتی جز شهادت از ما بر نیاید و چاره‌ای جز آن باقی نمانده باشد. نه آن که مسامحه‌کاری و خونریزی را بنام شهادت بپذیریم. کم و کیف ماجرای شهادت برادران پاسدار و دانشجویان مسلمان پیروخط امام و جهاد و بسیج به صورت بوده، این نکته قابل انکار نیست و بگونه‌های متفاوت از زبان برخی مسئولین و مقامات مطرح شد که وقتی قوای نظامی در حال عقب‌نشینی بوده‌اند، به پاسداران که پیشقراولان جنگی محسوب می‌شوند، هیچگونه اطلاعی داده نشده است و در نتیجه برادران پاسدار در محاصره چندجانبه نیروهای دشمن قرار می‌گیرند و زیر رگبار انواع سلاح‌های سنگین و خمپاره در حالی که از طریق هوا و زمین به طرفشان حمله می‌شده به "قتل" می‌رسند. از این قتلگاه تنها معدودی از پاسداران باز می‌گردند که آنها نیز همگی زخمی و مجروحند. و بقیه شهید شده و با اطلاعی از آنان در دست نیست. این امر سابقه ندارد که بر خلاف رسم جنگهای کلاسیک بجای ارسال نیروهای زرهی در پیشاپیش قوای نظامی، نیروی پیاده با تجهیزات سبک در پیشاپیش آن حرکت کند - همه اینها مسائلی هستند که باید در رابطه با فاجعه جانگداز شهادت ۱۵۰ سپاهی

بفرویت رسیدگی و خاطیان و مسامحه‌کاران تعقیب و محازات شوند - گذشته از این عدم تسلیح نیروهای سپاه به اسلحه‌های سنگین نیز جای سوال باقی می‌گذارد. ما دربارده مسلح شدن سپاه پاسداران بارها اصرار کرده‌ایم، زیرا معتقدیم از آنجا که سپاه جریانی است برخاسته از مردم و مجموعه حرکت آن در جهت حمایت از انقلاب بوده و در بسیاری موارد به بازوی مسلح خلق تبدیل شده است و در جریانی از قبیل آذربایجان و طبس و جاسوخانه و جیهه جنگ تحمیلی و سرکوبی فئودالها و دستگیری سرمایه‌داران و ضدانقلاب نقش موثری داشته و حضور خود را در صحنه نشان داده است، می‌باید حمایت شود. سپاه وقتی تشکیل شد، عناصر اولیه تشکیل دهنده آن همانها بودند که در زدوخورد های خیابانی و ۱۷ شهریورها و سرچشمهها و ... شرکت داشتند و با صداقت و آگاهی و انگیزه اسلامی به سپاه پیوستند. عملکرد سپاه گذشته از چند مورد، در مجموع ضد امپریالیستی بوده و در حوادثی نظیر سرکوبی فئودالها و خانهای فارس و ترکمن - صحرا و ... نقش فعالی داشته است. برادران پاسدار باقبال شهادت می‌شناختند و با ایثار جان خود حماسه‌های مقاومت و دلیری را در سراسر این سرزمین می‌گاشتند چه بسیار مواردی که مسامحه‌کاری مسئولان را پاسداران با عمل انقلابی خود تصحیح می‌کردند و خون در رگهای نهال انقلاب جاری می‌ساختند. هرچا ضدانقلابی بود، پاسداران حضور خود را نشان می‌دادند و با دریادلی، با ساده‌ترین سلاح و تجهیزات به پیش می‌تاختند. هرچه از ایثار و شهادت برادران پاسدار گفته شود، کم است و این ویژگیها و تکیه بر جوهره مکتبی و اصالت انگیزهها در بین برادران پاسدار است که باعث شده بلندگوهای امپریالیسم شب و روز علیه آنها سخن - پراکنی کنند و هدف اصلی و آماج تیرهای

دشمنان فرارگیرند. این بلندگوها می‌گویند بین سپاه و ارتش اختلاف بیفکنند و چنین وانمود کنند که مسلح شدن پاسداران به سلاحهای سنگین (که گویا قرار است شروع شود) برای تضعیف ارتش است. آنها چون می‌دانند سپاه از این سلاحها علیه آنان استفاده خواهد کرد، اینگونه باوه‌گویی می‌کنند. اما برادران سپاه و توده‌های مومن و انقلابی ارتش در جبهه جنگ نشان دادند اند که مینوانند علیه دشمن چگونه در یک صف واحد مبارزه کنند و کمبودهای یکدیگر را جبران نمایند. بعد از این نیز بایستی در کنار هم علیرغم اعمال عناصری که می‌خواهند بین آنها تفرقه بیاورند، به همراهی و همزیستی خود بپردازند. نمایان جدید و جریانی تصفیه‌ای که اخیراً شروع شده و با خود مطلق‌بینی "گروهی" می‌خواهد عناصر قدیمی و فعال را که تن به تبعیت کورانه و دکم‌های "گروهی" نمی‌دهند، تصفیه کند و افرادی را جایگزین آنها کند که بدون آگاهی کافی وارد سپاه میشوند و تنها وظیفه خود را تبعیت بی‌چون‌وچرا می‌دانند. اگر این تمایل غالب شود، خواهد کوشید در هر درگیری و حادثه‌ای که صرفاً جریانی حاکم تشخیص دهد، سپاه را شرکت دهد و افراد سپاه هیچ حق نظری نداشته باشند و این خطری است که سپاه را از یک سپاه انقلابی - مکتبی به سپاهی که همچون سربازان شاه صرفاً تبعیت میکنند، تبدیل خواهد ساخت. البته وجود جریانات مترقی و انقلابی در سپاه که در برابر این تمایل ایستادگی میکنند مایه امیدواری است اما هشدار است برای آن عده از برادران سپاه که از کم و کیف ماجراهای تصفیه و تمایلات جدید اطلاع چندانی ندارند. بازگوئی تاسف ما از شهادت جانگداز ۱۵۰ تن از بهترین فرزندان خلق، در عرصه پیکار با رژیم پنی و امپریالیسم جهانی چگونه ممکن است؟ رسم بر این است که شهادت چون از نظر مکتبی یک فوز است، به باقیماندگان و همزمان و هم -

عقیده‌های آنان تریک و تهنیت گفته شود اما چگونه میتوان در کنار این تریک و تهنیت، از "خطر" و "دربخ" و "افسوس" از دست دادن این رزم‌آوران جیهه حق در مصاف باطل و این یاران امام خمینی و عاشقان مکتب حسین یاد نکرد؟ چگونه است وقتی موقع فرسایش دشمن و مقاومت دلیرانه و سخت مطرح میشود، این سپاه است که باید خون بدهد و وقتی صحبت از ارزیابی کارها و علل شکست است، باز این سپاه است که باید آماج انواع توطئه‌ها و تهمت‌ها برای پوشاندن ضعف‌های دیگران قرار گیرد. وقتی فاجعه‌ای به این وسعت اتفاق می‌افتد و حداقل خبر آن مستقیماً" و منطبق بر واقعیت مطرح نمی‌شود، سپاه باید ببیندش که به خود متکی باشد، ضعف‌ها را جبران کرده و نقاط قوت را تقویت کند. ما در عین آن که بی‌باکی و شجاعت و ایثار و فداکاری برادران پاسدار را ارج می‌نهیم، معتقدیم هرچه سریعتر بایستی به علل و چرایی این حادثه، اسفانگیز و عواملی که چه مستقیم و چه غیرمستقیم در پیدایش آن دخالت داشتند، رسیدگی شود و مجازات لازمه تعیین گردد و تمهیداتی فراهم شود تا از پیش آمدن چنین فاجعه - هائی جلوگیری گردد.

با درود برون پاک شهدای پاسدار و دانشجویان پیروخط امام و بسیج جهاد مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا پاینده باد انقلاب اسلامی ایران برهبری امام خمینی



### ساروز شهادت مجاهد شهید مرتضی صمدیه لباغ

سحرگاهان خونریز، در دوران نظم ستمشاهی و حاکمیت وابسته به امپریالیسم کم نبودند، سحرگاهانی که در هر یک صادق‌ترین و دردناک‌ترین فرزندان خلق به مسلخ برده‌میشدند تا خروش و فریادشان را با سفیر رگبار گلوله‌های ضد خلقی مانع شوند. اما از آنجا که ظلمتها و تاریکیها قادر نیستند سنتهای ثابت را به اسارت مسخ و تحریف بکشانند، فریادها نیز یکاوج بالاتر از سفیر گلوله‌ها، آواشان را در گوشها نشاندند.

چهارم بهمن ماه سال ۵۴ نیز سحرگاهانش با خون شهید مجاهد "مرتضی صمدیه" رنگین گردید.

صمدیه قبل از سال ۵۰ به سازمان مجاهدین خلق پیوست تا در زمانی که سازشکاران از هرگونه مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری امید قطع کرده بودند، بن بست آن مقطع از زمان را به شکست بکشاند که در این راه، صداقت سرشار، خلوص و ایمان انقلابیش، گمگهائی بسیار بپوش نمودند.

هنوز چندی از پیوستن مرتضی صمدیه به سازمان نگذشته بود، که ضربه هولناک شهریور ۵۰ به سازمان وارد آمد و رژیم اکثریت کادرهای آنرا به اسارت خویش درآورد و صمدیه نیز با پی بردن به عمق این فاجعه، و با تشخیص ضرورت ادامه مبارزه تشکیلاتی، بیش از پیش وجود خود را وقف مبارزه نمود و شرکت فعالانه در عملیات متعدد، حاصل کار مرتضی در این دوران مشخص می‌باشد.

اما صمدیه و دیگر برادران صادق که تعهد ادامه حرکت را بدوش کشیدند، تا سد راه اصلی، یعنی رژیم شاه و حامیان امپریالیستش را با اسلحه از میان بردارند، در اوج فاجعه و درد، خود با سدی درونی و منحرف برخورد نمودند که در عین ناباوری و ناخوانمردی، اسلحه به رویشان گشود و ضربه‌های بزرگ بر جنبش انقلابی وارد آورد.

صمدیه پس از این ترور به چنگ جلاخان ساواک گرفتار آمد، که زندان نیز خود میدان ابتلا جدیدی برای مرتضی بود تا خود و میزان ایمانش را به واحد مطلق و خلق مستضعف بیازماید. کمیته شهریاری، اتاق شکنجه جلاخان و بندهای سلول نیز شاهد بر این آزمایش غرور آفرین و ظفرمندانده بودند، صمدیه در برابر تازیانه‌های رژیم جوابی در دهان برخون نداشت مگر "نه" صحیح چهارم بهمن صمدیه بهمراد دیگر برادران مجاهدش، مرتضی لباغی نژاد، ساسان صمیمی بهبهانی و عبدالرضامنبری جاوید به رفیق اعلا پیوست تا طلوع صبح صادق مردم ستمدیده را نوید دهد.

شهادت او و برادران مجاهدش را کرامی میداریم.

**نشره جنبش مسلمانان مبارز**  
**مردوم**  
 زو نظر شورای نویسندگان  
 شماره ۹۲

خیابان بهار شمالی پستی نامعلوم منطقه ۱۵ پستی ۸۲۴۸۸۲

# لیبرالیسم جاده صاف کن امپریالیسم

### توضیح و تصحیح

در امت شماره ۹۰ در صفحه ۱۱ مطلبی در مورد مدت محکومیت تیمسار باتمانقلیج آمده بود که در آنجا مدت محکومیت ۳ سال ذکر شده بود، در صورتیکه محکومیت سه سال زندان برای فریدون باتمانقلیج بوده، و نادر باتمانقلیج از طراحان اصلی کودتای ۲۸ مرداد، توسط دادگاه انقلاب اسلامی به حبس ابد محکوم گردید. بدینوسیله خبر مزبور تصحیح می‌شود.

از روایط عمومی نخست‌وزیری نیز توضیحی در مورد مقاله "بحران مالی دولت و وام‌خواهی از صندوق بین المللی پول" مندرج در امت شماره ۹۰ در اختیارمان قرار گرفت، از آنجا که لغو این طرح را بوسیله مجلس، در امت شماره ۹۱ مطرح ساختیم، نیازی به تکرار مجدد آن ندیدیم.

### توضیح :

بعلت تراکم مطالب و کمبود جا، این هفته مبحث دنباله دار "مقدمای بر مسئله تشکیلات و سازماندهی" چاپ نشد.

\*\*\*\*\*

### لحظه‌های سرخ

"برای رزمندگان تاریخ"

من از نخلستان سبز جنوب  
 می‌آیم  
 با دفتری،  
 که میقات باروت و بغض را  
 با تیرازهای (۱)  
 به وسعت تکرار -  
 تداعی می‌کند  
 ای لاله‌های سرخ جنوب  
 فایزوار،  
 بر مزارتان،  
 نماز شهادت -  
 می‌خوانم  
 و مرثیه‌ای،  
 که خواب دشمن را -  
 در التهاب عاطفه  
 به تلوا سمی جنون -  
 دچار می‌سازد  
 اینک،  
 چگامه‌ای،  
 از مزارع خشک آهن،  
 از اشتیاق وافر خلقها -  
 در برابر دشمنهای فولادی  
 می‌سرایم  
 و لحظه‌های سرخ را  
 در چشمان کودکان لب‌شط  
 بیاد می‌آورم  
 ۱ - رنگین‌کمان

گودگانی که،  
 بوی شرجی -  
 از دهان گف‌آلودشان  
 گرمای تموز جنوب را  
 به ارمغان می‌آورد  
 آری،  
 من از نخلستان سبز جنوب  
 می‌آیم  
 با دفتری،  
 از چگامه‌ای فریاد،  
 درد  
 باروت  
 اشک  
 و بغض.....  
 رسالتی از باور گله‌ها  
 که ذهن عابران بهمنشیر  
 تا آن سوی مسلخ‌گاه  
 درخشش شگرف پیروزی است  
 آری، بار دیگر  
 و این بار،  
 همسان رزمندگان غیور ویتنام  
 می‌جنگیم  
 تا که تاریخ -  
 بار دگر -  
 شکوفه دهد.